

**درآمدی بر  
منطق**

محمود منتظری مقدم

تقديم به ساحت مقدس «ميزان حق» امام امير المؤمنين

(عليه افضل صلوات المصلين)

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ نحل: ۱۲۵

[مردم را] با حکمت (منطق حکیمانه) و اندرز نیکو

به راه پروردگارت دعوت کن. و با آنها به روشی که

نیکوتر است، استدلال و مجادله کن.

## پیش گفتار

تولد منطق را به مثابه یک علم از زمانی باید دانست که بشر به خطاپذیری اندیشه خود پی برد و درصدد برآمد تا با ابداع روش‌هایی بتواند ضریب خطاپذیری فکر را به حداقل برساند. از این روی، هدف این دانش از سوی منطقیان به عنوان یک علم آلی، بازداشتن ذهن از خطای دراندیشه بیان شده است. براساس این تعریف، علم منطق مجموعه قوانین و معیارهایی را ترسیم می‌کند که آگاهی نسبت به آنها و کاربرد آنها موجب مصونیت ذهن از خطا در فرایند اندیشه خواهد بود. اگر چه براساس نظر مشهور خاستگاه علم منطق یونان باستان بوده و اندیشمندان این خطه در ساختاربخشی به قواعد اندیشه به عنوان یک علم تلاش تحسین برانگیزی داشته‌اند، با این وجود، فلاسفه و اندیشمندان دوره اسلامی نیز در رشد و بالندگی آن بسیار کوشیده‌اند. بزرگانی مانند ابونصر فارابی، شیخ الرئیس، سهلان ساوی، خواجه طوسی و قطب الدین شیرازی سهم درخوری در تکمیل و تعالی این علم داشته‌اند. به هر روی تعلیم و تعلم علم منطق از زمان ورود آن به حوزه علوم مسلمین همواره از سوی اندیشمندان و دانش‌پژوهان مورد توجه و اهتمام بوده و متون دقیق و ارزشمندی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است. دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه با ارج نهادن به تلاش بزرگان و دانشمندانی که در این زمینه قلم زده‌اند و آثار گرانبگایی را آفریده‌اند، بر آن است که، آموزش روشمند و مبتنی بر اصول و فنون و مهارت‌های آموزشی، علاوه بر تسهیل و تسریع عرصه معرفت به زوایای این علم، به راحتی می‌تواند کاربردست بهینه اندوخته‌های فراگیران را در فرایند تفکر موجب گردد.

بر این اساس، متن منطق (۱) در سال ۱۳۸۱ با اهتمام این دفتر صورت‌بندی و نشر گردید. اینک با بهره‌گیری از نظرگاه صاحبان رأی در این عرصه و تجربیات حاصل آمده از تدریس کتاب مذکور طی چند سال گذشته، مجموعه پیش‌روی را به محضر استادان محترم و طلاب گرانقدر علوم دینی تقدیم می‌دارد.

مزایای مجموعه حاضر:

۱. این مجموعه به لحاظ محتوای علمی، به گونه‌ای سامان یافته است که با حفظ جهات علمی و فنی، سطح آموزشی کتاب با سطح دانسته‌های پیشین مخاطبان انطباق داشته و به عنوان اولین متن آموزشی منطق در نظام آموزشی حوزه، زمینه‌آشنایی و علاقه طلاب مبتدی فارغ‌التحصیل دبیرستان را نسبت به این علم فراهم سازد.

۲. در خصوص حجم کتاب تلاش بر آن بوده تا حجم متن درسی منطق با ساعات آموزشی در نظر گرفته شده برای تدریس منطق در مدارس حوزه علمیه انطباق داشته باشد. این کتاب در بیست درس و به قلم استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای محمود منتظری مقدم نگارش یافته و حاصل تجربیات طولانی تدریس و تحقیق ایشان در حوزه و دانشگاه است. این دفتر از نگارنده محترم که با تسلط بر محتوا و روش مربوط به این فن، این مجموعه را به سامان رسانده‌اند تشکر و تقدیر نموده، و تلاش همه عزیزانی را که در تهیه این کتاب ایفای نقش نموده‌اند ارج می‌نهد.

در پایان به این نکته تأکید داریم که هیچ دست‌نوشته بشری از خطا و نقصان به دور نیست. از این رو صمیمانه از نظرگاه‌های علمی استادان و صاحب‌نظران و اهل فن در تکمیل و اصلاح این مجموعه استقبال نموده و بهره‌مند خواهیم شد. ان شاء الله.

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

تابستان ۱۳۹۷

فهرست مطالب

بخش اول: مقدمات

۲۹	درس اول: چرایی، تعریف و موضوع منطق
۲۹	چرایی منطق
۳۰	تعریف منطق
۳۱	موضوع منطق
۳۳	درس دوم: مباحث منطق
۳۳	مباحث منطق
۳۳	تصور و تصدیق
۳۷	خودآزمایی بخش اول

بخش دوم: منطق تصورات

۴۳	درس سوم: منطق و بحث الفاظ
۴۳	رابطه لفظ و معنا
۴۵	دلالت و اقسام آن
۴۷	اقسام لفظ
۵۱	درس چهارم: نسبت‌های چهارگانه
۵۱	مفهوم و مصداق
۵۵	درس پنجم: تعریف
۵۵	رسالت منطقی در بحث تعریف
۵۵	معنای تعریف
۵۶	غرض از تعریف
۵۶	قواعد و ضوابط منطقی تعریف
۵۷	اقسام تعریف
۵۹	درس ششم: روش ارائه اقسام تعریف
۵۹	اصطلاحات الگوی منطقی تعریف (کلیات خمس)
۶۱	روش ارائه اقسام تعریف
۶۳	خودآزمایی بخش دوم

**بخش سوم: منطق تصدیقات (۱)**  
**روش درست استدلال به لحاظ صورت**

۷۷	درس هفتم: قضیه و اقسام آن
۷۷	تعریف قضیه
۷۷	۱. قضیه مرکب تام است
۷۸	۲. قضیه مرکب تام خیری است
۷۸	اقسام قضیه
۸۱	اقسام قضیه حملیه و شرطیه، به لحاظ نسبت بین طرفین
۸۳	درس هشتم: استدلال مباشر (۱)
۸۳	استدلال مباشر (بی واسطه)
۸۳	تقابل
۸۳	یک. تناقض
۸۵	دو. تضاد
۸۵	سه. دخول تحت تضاد (برای مطالعه)
۸۶	چهار. تداخل (برای مطالعه)
۸۹	درس نهم: استدلال مباشر (۲)
۸۹	عکس
۹۵	درس دهم: استدلال غیر مباشر، استقراء، تمثیل و قیاس
۹۵	تعریف
۹۵	اقسام
۹۵	۱. استقراء
۹۶	۲. تمثیل
۹۶	ارکان تمثیل
۹۷	۳. قیاس
۹۹	درس یازدهم: قیاس استثنایی و اقسام آن
۹۹	قیاس استثنایی
۹۹	اقسام
۱۰۰	استنتاج در قیاس استثنایی اتصالی (برای مطالعه)
۱۰۱	استنتاج در قیاس استثنایی انفصالی (برای مطالعه)
۱۰۳	درس دوازدهم: قیاس اقترانی، اقسام و اشکال آن
۱۰۳	قیاس اقترانی

۱۰۳.....	اقسام
۱۰۴.....	اجزاء
۱۰۴.....	اشکال
۱۰۵.....	ضرب‌های شانزده‌گانه هر یک از اشکال
۱۰۷.....	درس سیزدهم: شرایط قیاس اقترانی
۱۰۷.....	ضوابط منطقی قیاس اقترانی
۱۰۷.....	شرایط عمومی قیاس اقترانی
۱۰۸.....	شرایط اختصاصی اشکال قیاس اقترانی
۱۱۰.....	قانون استنتاج
۱۱۳.....	نودآزمایی بخش سوم

**بخش چهارم: منطق تصدیقات (۲)**  
**روش درست استدلال به لحاظ ماده**

۱۳۱.....	درس چهاردهم: مواد و مبادی استدلال
۱۳۲.....	مبادی و مقدمات استدلال
۱۳۲.....	۱. یقینیات
۱۳۳.....	اصول یقینیات
۱۳۴.....	۲. مظنونات
۱۳۴.....	۳. مشهورات
۱۳۵.....	۴. وهمیات
۱۳۵.....	۵. مسلّمات
۱۳۶.....	۶. مقبولات
۱۳۶.....	۷. مشبّهات
۱۳۶.....	۸. مخیّلات

۱۳۹.....	درس پانزدهم: صناعات خمس؛ برهان
۱۳۹.....	صناعات خمس
۱۴۰.....	تعریف برهان
۱۴۰.....	غرض برهان
۱۴۰.....	ارزش و اهمیت برهان
۱۴۳.....	درس شانزدهم: اقسام برهان
۱۴۳.....	۱. برهان لیمی
۱۴۴.....	۲. برهان اتئی

**درس هفدهم: مغالطه و انواع مغالطه درونی** ..... ۱۴۷

- تعریف مغالطه ..... ۱۴۷
- اغراض مغالطه ..... ۱۴۸
- فایده مغالطه ..... ۱۴۸
- اجزاء مغالطه ..... ۱۴۸
- مواد و مبادی صناعت مغالطه ..... ۱۴۹
- انواع مغالطه درونی ..... ۱۴۹
- ۱) مغالطه درونی در استدلال مباشر ..... ۱۴۹
- ۲) مغالطه درونی در استدلال غیرمبasher ..... ۱۵۰
- مغالطه در قیاس ..... ۱۵۰
- مغالطه در استقراء و تمثیل ..... ۱۵۰

**درس هجدهم: انواع مغالطه بیرونی** ..... ۱۵۳

۱. مغالطه بستن راه استدلال: ..... ۱۵۳
۲. مغالطه هر بچه مدرسه‌ای می‌داند: ..... ۱۵۴
۳. مغالطه فضل فروشی: ..... ۱۵۴
۴. مغالطه تکرار: ..... ۱۵۴
۵. مغالطه تله‌گذاری: ..... ۱۵۴
۶. مغالطه طلب دلیل از دیگران: ..... ۱۵۵
۷. مغالطه بار ارزشی کلمات: ..... ۱۵۵
۸. مغالطه «اینکه مغالطه است»: ..... ۱۵۵
۹. مغالطه دل‌سوزی: ..... ۱۵۵
۱۰. مغالطه شوخی بی‌ربط: ..... ۱۵۶

**درس نوزدهم: جدل** ..... ۱۵۷

- ضرورت فراگیری جدل ..... ۱۵۷
- تعریف جدل ..... ۱۵۸
- مقایسه جدل با برهان ..... ۱۵۸
- اصطلاحات جدل ..... ۱۵۹
- سائل و مُجیب ..... ۱۵۹
- وضع ..... ۱۵۹
- موضع ..... ۱۵۹
- مبادی جدل ..... ۱۶۰



۱۶۰.....	ادوات جدل
۱۶۰.....	آداب جدل
۱۶۳.....	س بیستم: <b>خطابه و شعر (برای مطالعه)</b>
۱۶۳.....	نیاز به صناعت خطابه
۱۶۴.....	تعریف خطابه
۱۶۴.....	اجزای خطابه
۱۶۴.....	آداب خطابه
۱۶۵.....	صورت تألیف خطابه
۱۶۵.....	مقایسه خطابه با جدل
۱۶۶.....	شعر
۱۶۷.....	جایگاه شعر در منطق
۱۶۷.....	فواید شعر
۱۷۰.....	<b>ودآزمایی بخش چهارم</b>
۱۸۴.....	<b>برست برخی از منابع و مأخذ</b>



## درآمد

گفتنی درباره این اثر به حقیقت ناچیز و چند و چون تکوّن آن بسیار است؛ اما حرفی از آن اِران چند کلمه‌ای است که در پی می‌آید.

### مه نخست؛ انگیزه تدوین و تالیف درسنامه حاضر

در جریان مبارک رشد و توسعه حوزه‌های مقدس علمی، نهضت خجسته نرم افزاری جنبش مبارک تولید علم، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. عرضه روزآمد و کاربردی موم اسلامی در پرتو بهره‌مندی از «فناوری نوین آموزشی» با حفظ همه اصالت‌ها و جمدی‌های آن، یکی از ابعاد مهم و حیاتی این رستخیز عظیم فرهنگی است.

درسنامه حاضر با راهبرد «حفظ، ترمیم و توسعه» نظام قدیم و قویم آموزشی وزه‌های علمی و به انگیزه دست‌یابی به اهداف مذکور پا به عرصه وجود گذاشته ست.

### مه دوم؛ بایسته‌های به کار رفته در «درسنامه منطق»

خی از بایسته‌هایی که در تالیف این کتاب درسی سعی در رعایت آنها بوده عبارت است از:  
 ۱. پیرایش منطق از مطالبی که به طور مستقیم نقشی در صیانت فکر از خطا ندارند؛  
 ۲. عرضه مطالب منطقی در قالب طرحی درختی، به نحوی که نتیجه طبیعی آن،  
 ۳. مبنای گزاره‌ها و توسعه آموخته‌های این دفتر در دوره‌های بعدی و بالاتر، فراگیری  
 ۴. انش منطق باشد؛

۵. گزارش اهم مباحث منطقی در حجمی مناسب و عمقی درخور مخاطب آن؛  
 ۶. رویکرد کاربردی به منطق بدون گسست فرهنگ منطقی از آثار پیشینیان و بزرگان  
 ۷. بن دانش؛

هـ. به‌کارگیری روش‌هایی برای بالابردن میزان مهارت منطقی دانش‌پژوهان در استفاده عملی از آموزه‌های این دانش.

و. انطباق محتوای آموزشی با سرفصل‌های مصوب شورای عالی حوزه‌های علمیه.

### کلمه سوم؛ منابع

نگارنده در تهیه درسنامه حاضر از عمده کتاب‌های منطقی سود جسته است؛ از «منطق شفا»، «نجات»، «اشارات» و «دانشنامه علایی» نوشته شیخ الرئیس، «اساس الاقتباس» اثر خواجه نصیرالدین طوسی، «الجواهر النضید» به خامه علامه حلی، «بصائر نصیری» به قلم محقق ساوی، «اللمعات المشرقیه» صدرالمتألهین تا اثرهای گرانسنگی چون «المنطق» مرحوم مظفر، «رهبر خرد» مرحوم شهابی، «منطق صوری» دکتر محمد خوانساری و بسیاری از کتاب‌های مؤلفان معاصر حوزوی و دانشگاهی.

تصمیم جدی بر آن بوده است تا از هر نکته ارزشمند و مفیدی که در کتاب‌های منطقی به خصوص آثاری که به منظور تدریس در مجامع علمی داخل و خارج میهن اسلامی تألیف شده است، استفاده شود.

### کلمه چهارم؛ درسنامه حاضر و جایگاه آن در آموزش منطق

فتح قله‌های بلند دانش منطق به منظور دستیابی به روش درست تفکر و تسلط کامل بر دانستنی‌های بسیار آن در یک گام میسر نیست، چه اینکه فراگیری ده‌ها مبحث منطقی با کارکردهای متنوع و مهارت‌های متعدد نیازمند سپری کردن چندین مرحله تحصیلی است:

**مرحله نخست:** «آشنایی» با آموزه‌های منطقی در حد لازم؛ در این مرحله یادگیرنده ضمن آشنایی با مصطلحات و مفاهیم اساسی علم به صورت اجمالی قادر خواهد شد از حیث ساختاری، بدون دانستن تحلیل روابط، درک کلی از آنها و نیز ارتباط مباحث علم داشته باشد. البته انتظار می‌رود در پایان «مرحله شناخت»، یادگیرنده به لحاظ کاربردی نیز به توانایی نسبی تطبیق مفاهیم و قواعد اساسی بر مصادیق دست یابد.

**مرحله دوم:** «شناخت» آموزه‌های منطقی در حد لازم و کافی، از طریق طرح تفصیلی

استدلالی آنها؛ در پایان این مرحله، یادگیرنده علاوه بر فهم مصطلحات و مفاهیم باسی علم، با تکیه بر مبادی تصویری، با مفاهیم فرعی و جزئی علم نیز آشنا می‌شود و حیث گزاره‌های علم، در سطح فهم مسایل و قواعد اساسی دانش با استناد به مبادی صدیقی و نیز فهم مسایل و قواعد فرعی و پرکاربرد به آن علم ورود خواهد کرد.

انتظار می‌رود در این مرحله یادگیرنده به لحاظ مهارتی به توانایی‌های زیر دست یابد:

- بیان مطالب متن به زبان خود؛

- تلخیص مطالب از طریق تشخیص عناصر اصلی از فرعی؛

- توضیح ارایه نمونه‌ها و شواهد؛

- بازگویی مسأله‌ای با عبارات فنی یا انتزاعی به عباراتی محسوس یا کمتر انتزاعی؛

- بازگویی رابطه موجود بین عناصر یک متن (مانند ایجاد نمادها، جدول‌ها و نمودارها).

شایان توجه است این مرحله برای دانش‌پژوهان علوم عقلی (مانند کلام و فلسفه) با سایرین تفاوت می‌کند؛ چه اینکه «حد لازم و کافی» برای دانش‌پژوهان علوم عقلی به مراتب بیشتر از دانش‌پژوهان سایر علوم اسلامی است.

مرحله سوم: «تسلط» و مهارت کافی در به‌کارگیری آموزه‌های منطقی؛ در پرتو دقت سرعت و سهولت استفاده از آموخته‌های منطقی.

در این مرحله به لحاظ آموزشی انتظار می‌رود یادگیرنده بر فهم تعاریف مختلف، درک مفاهیم و آموزه‌های اساسی دانش و نیز نقد آنها تسلط یافته و به فهم کامل تمام آموخته‌های قبلی نایل شود.

از حیث مهارتی نیز، یادگیرنده در پایان این مرحله باید توان ترجمه متون هم طراز کتاب آموزشی، توانایی تبیین دیدگاه‌های مختلف و نگارش مقاله‌های ترویجی و توانایی تشخیص وجوه و اقوال مختلف و فهم متون پیچیده و تحلیل منطقی متن‌های علمی و تشخیص مغالطات و جدل از برهان را بدست بیاورد.

دفتر حاضر طرح آموزشی مرحله نخست انگاره فوق برای دانش‌پژوهانی است که برای اولین بار با این علم آشنا می‌شوند.

### کلمه پنجم؛ ادامه راه در فراگیری این دانش پس از منطق یک

توصیه اکید می‌شود دانش‌پژوهان عزیز می‌خواهند که برای مرحله نخست (آشنایی با آموزه‌های دانش منطق در حد لازم) کتاب «درآمدی بر منطق» را انتخاب کرده‌اند حتماً برای گام بعدی یادگیری این علم، کتاب «دانش منطق» را انتخاب کنند؛ چه اینکه با فراگیری «دانش منطق» علاوه بر دست‌یابی به «شناخت آموزه‌های منطقی در حد لازم و کافی» می‌توانند بدون اتلاف وقت و طی فرآیندی مناسب به بهترین برآیند آموزشی نایل شوند.

چنانچه عزیزانی علاقه‌مند باشند به مرحله «تسلط» و مهارت کافی در به‌کارگیری آموزه‌های منطقی نایل شوند می‌توانند این مهم را در کتاب «منطق کاربردی» تحصیل نمایند.

### کلمه ششم؛ تقدیر و تشکر

رساله حاضر که با رویکردی کاربردی به منظور تقویت اثربخشی و کارایی دانش منطق تألیف یافته است، خود را وام‌دار همراهی و دستگیری سروران ارجمندی می‌داند که سالیانی از وقت ارزشمند و دقت ارجمند خود را در «منطق ۱» سپری نموده‌اند.

ضمن تشکر از یکایک استادان، صاحب‌نظران و همکارانی که نگارنده را در تألیف و ویراست علمی و فنی این دفتریاری کردند به خصوص سروران عزیز می‌خواهند که کتاب حاضر را در سال تحصیلی گذشته تدریس و با دقت و حوصله آن را مورد نقد قرار دادند همچنان سپاسگزار استادان و دانش‌پژوهان بزرگواری هستیم که چون گذشته نکات اصلاحی و پیشنهادی و تکمیلی خود را گوشزد فرمایند.

شهادت مولی‌الموحدین، امیرالمؤمنین علیه افضل صلوات المصلین

برابر با ۱۶ خرداد ۱۳۹۷

محمود منتظری مقدم

## سخنی با استادان

شایسته است استادان ارجمندی که کتاب «درآمدی بر منطق» را تدریس می‌کنند به کات زیر؛ که به منزله کلیاتی از ضروری‌ترین مطالب لازم برای تدریس موفق این کتاب است؛ دل عنایت فرمایند.

• مجموعه مطالب این کتاب در چهار بخش سازمان دهی شده است. موضوع و توالی سمت‌های مختلف به اجمال چنین است:

**بخش اول**، با عنوان «مقدمات» به معرفی چپستی منطق پرداخته است. هدف کلی از ردن این بخش آشنایی با اموری است که دانستن آنها موجب زیادت بصیرت در فراگیری لم منطق می‌شود.

**بخش دوم**، «منطق تصورات» است. هدف کلی از عرضه این بخش فراگیری «روش درست تعریف» است. آگاهی از مباحث مقدماتی تعریف شناخت تعریف و اقسام و شرایط آن و بز آشنایی با تقسیم و قواعد آن برای دستیابی به هدف مذکور لازم است.

**بخش سوم**، با عنوان «منطق تصدیقات یک» به منظور تبیین روش درست استدلال ه لحاظ صورت تنظیم شده است. آگاهی از مباحث مقدماتی استدلال (قضیه و اقسام آن)، شناخت استدلال مباشر و آشنایی با استدلال غیر مباشر در این بخش منظور بوده است.

**بخش چهارم**، با عنوان «منطق تصدیقات دو» به بررسی ماده استدلال پرداخته است. فراگیری روش درست سازمان دهی ماده استدلال از طریق آشنایی با مواد آن و فراگیری فن رهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه، هدف این بخش است.

در برخی از دروس مانند درس‌های دوم، سوم و بیستم عنوان «برای مطالعه» درج شده ست. مقصود از این عبارت آن است که درس‌های مذکور جزء سرفصل‌های الزامی از سوی شورای عالی حوزه‌های علمیه نیست. با این حساب بسته به میزان علاقه یادگیرندگان، استعداد و حوصله آموزشی ایشان برای یادگیری، استاد محترم می‌تواند جهت تکمیل مباحث کتاب به تدریس آنها برای همه افراد کلاس یا برخی از آنها مبادرت ورزد.

- علاوه بر اهداف بیان شده در آغاز هر بخش هر یک از درس‌های بیست‌گانه دارای اهداف آموزشی، ویژه‌ای است که به آن اختصاص دارد. توجه کامل به این اهداف می‌تواند نقش مهمی را در نحوه تنظیم فعالیت‌های پیش از تدریس و ضمن تدریس ایفاء کند.

### جدول اهداف دروس

شماره درس	عنوان درس	اهداف
اول	چرایی، تعریف و موضوع منطق	۱. فراگیری سزاحتیاج انسان به علم منطق؛ ۲. آشنایی با تعریف و موضوع علم منطق؛ ۳. آشنایی با واژه‌ها، مفاهیم و مصطلحات.
دوم	مباحث منطق	۱. یادگیری علت تقسیم منطق به منطق تصورات و منطق تصدیقات؛ ۲. یادگیری تصور و تصدیق؛ ۳. آشنایی با واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات.
سوم	منطق و بحث الفاظ	۱. آشنایی با جایگاه مبحث الفاظ در دانش منطق؛ ۲. آگاهی از دلالت و اقسام آن؛ ۳. فراگیری اقسام لفظ. ۴. آشنایی با هدف منطقی از تقسیمات مختلف لفظ.
چهارم	نسبت‌های چهارگانه	۱. آشنایی با مفهوم و مصداق، کلی و جزئی و جایگاه آنها در منطق؛ ۲. شناسایی نسبت‌های چهارگانه بین دو مفهوم کلی؛ ۳. فراگیری واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات جدید.
پنجم	تعریف	۱. آگاهی از رسالت منطقی در بحث تعریف؛ ۲. آشنایی با معنا، غرض و ضوابط منطقی؛ ۳. فراگیری مدل عینی و الگوی منطقی تعریف.
ششم	روش ارائه اقسام تعریف	۱. فراگیری راه رسیدن به الگوی منطقی تعریف؛ ۲. آشنایی با کلیات خمس؛ ۳. شناسایی روش ارائه اقسام تعریف.



هفتم	قضیه و اقسام آن	۱. شناسایی قضیه؛ ۲. آشنایی با ساختار صوری قضایای حملیه و شرطیه؛ ۳. آگاهی از اقسام قضیه حملیه؛ ۴. آشنایی با اقسام قضیه شرطیه.
هشتم	استدلال مباشر (۱) (تقابل)	۱. آشنایی با استدلال مباشر و اقسام آن؛ ۲. شناسایی استدلال مباشر تقابل و اقسام آن (تناقض، تضاد، دخول تحت تضاد، تداخل).
نهم	استدلال مباشر (۲) (عکس و نقض)	۱. شناسایی استدلال مباشر عکس و اقسام آن؛ ۲. آشنایی با استدلال مباشر نقض و اقسام آن.
دهم	استدلال غیر مباشر، استقراء، تمثیل و قیاس	۱. شناسایی استدلال غیر مباشر؛ ۲. آشنایی با استقراء، تمثیل و قیاس؛
یازدهم	قیاس استثنایی و اقسام آن	۱. شناسایی اقسام قیاس استثنایی؛ ۲. چگونگی استنتاج در قیاس استثنایی اتصالی و انفصالی.
دوازدهم	قیاس اقترانی، اقسام و اشکال آن	۱. آشنایی با اشکال قیاس اقترانی و شرایط انتاج آن؛ ۲. شناسایی ضروب منتج اشکال چهارگانه؛ ۳. بررسی شرایط عمومی و اختصاصی اشکال قیاس اقترانی.
سیزدهم	شرایط قیاس اقترانی	۱. آشنایی با اقسام قیاس؛ ۲. آشنایی با اجزا و اشکال قیاس اقترانی؛ ۳. آموزش قانون استنتاج
چهاردهم	مواد و مبادی استدلال	۱. شناسایی جایگاه صناعات خمس؛ ۲. آشنایی با مواد و مقدمات استدلال.
پانزدهم	صناعات خمس؛ برهان	۱. آشنایی با طرح کلی صناعات خمس؛ ۲. آموزش تعریف، اقسام، اهمیت و فایده صنعت برهان.
شانزدهم	اقسام برهان	۱. برهان لمّی ۲. برهان اتّنی

<p>۱. آشنایی با فن مغالطه؛                  ۲. جایگاه شناسی مغالطه در منطق؛                  ۳. آگاهی از اغراض و اجزای این فن.                  ۴. آشنایی با انواع مغالطه درونی؛                  ۵. شناسایی اصطلاحات و مفاهیم جدید.</p>	مغالطه و انواع مغالطه درونی	هفدهم
<p>۱. آشنایی با انواع مغالطه بیرونی؛                  ۲. شناسایی اصطلاحات و مفاهیم جدید.</p>	انواع مغالطه بیرونی	هجدهم
<p>۱. آشنایی با فن جدل؛                  ۲. شناسایی جایگاه جدل در منطق؛                  ۳. آشنایی با کاربرد جدل.</p>	جدل	نوزدهم
<p>۱. آشنایی با فن خطابه و شعر؛                  ۲. جایگاه شناسی خطابه و شعر در منطق؛                  ۳. آشنایی با کاربرد خطابه و شعر.</p>	خطابه و شعر	بیستم

• نظریه اینکه ترتیب مباحث منطقی کتاب «درآمدی بر منطق» در موارد متعددی اعم از بخش تصورات و تصدیقات و نیز نحوه پردازش آنها با سایر کتاب‌های منطقی تفاوت اساسی دارد از این رو استادان بزرگواری که کتاب حاضر به دست توانای آنها صلاحیت تدریس می‌یابد علاوه بر تسلط کامل علمی، باید قبل از تدریس حتماً وقتی کافی برای تهیه «طرح تدریس» اختصاص دهند. عدم توجه لازم به این نکته می‌تواند مشکلات عدیده‌ای را هم در ضمن تدریس و هم در اتمام کتاب در زمان آموزشی تعیین شده ایجاد کند.

• علاوه بر تدریس محتوای آموزشی کتاب حتماً بخشی از وقت کلاس باید به متن خوانی و تطبیق مطالب بر متن اختصاص داده شود.

• سزاوار است استادان گرامی، توجه دانش‌پژوهان خود را به نکات زیر جلب نمایند:


۱. علاوه بر التزام پیوسته به سنت ارزشمند «مباحثه»، پیش مطالعه‌ی تمام درس یا دست‌کم چکیده آن کمک شایانی به فراگیری آسان‌تر مطالب کتاب می‌نماید.

۲. پاسخ تفصیلی به ارزیابی‌های پایانی، مروری کامل بر محتوای آموزشی خواهد بود؛ بنابراین قبل از شروع درس بعدی، حتماً به سؤال‌های پایانی درس پاسخ داده و د.

۳. در پایان هر فصل پیوستی به نام «خودآزمایی» در قالب سؤال‌های چهار ینه‌ای تدارک دیده شده است که پاسخ به آنها در جریان فراگیری درس علاوه بر ش «ارزشیابی میانی» می‌تواند به «سرعت»، «دقت» و «سهولت» استفاده از آموزه‌های منطقی کمک کند. از این رو توصیه اکید به دانش‌پژوهان این است که برای دستیابی به مهارت‌های منطقی، تحلیل و تجزیه آنها را با جدیت پیگیری نمایند.

لازم به تذکر است نظر به لزوم و اهمیت تقویت هر چه بیشتر مهارت‌های منطقی، ایسته است استادان محترم با ابتکار و حسن سلیقه خود، متناسب با شرایط یادگیرندگان رکمیت و کیفیت خودآزمایی‌ها بیافزایند. آنچه که به صورت سؤال‌های چهارگزینه‌ای رده شده است تنها نقش ارائه نمونه در طرح پرسش‌هایی از این دست را دارد.





# هدف کلی کتاب

ارائه و تبیین روش صحیح تفکر از طریق:

۱. شناخت راه‌های وقوع خطا در اندیشه و روش مصون ماندن از آن؛
۲. آگاهی از راه‌های صحیح دسترسی به چیستی اشیاء (تعریف)؛
۳. آشنایی با ضوابط منطقی حاکم بر استدلال.



بخش اول

# مقدمات

درس ۱: چرایی، تعریف و موضوع منطق

درس ۲: مباحث منطق

# هدف کلی

آشنایی با اموری که دانستن آنها موجب زیادت بصیرت در فراگیری علم منطق می شود؛ از طریق:

۱. آگاهی از: چرایی، تعریف، موضوع، مباحث منطق؛

۲. آشنایی با مباحث منطق.



## درآمد

بشر موجودی کنجکاو است. طبیعی‌ترین نمود این صفت در آدمی، طرح سؤال و پرسش‌گری هنگام مواجهه با یک پدیده است. آشنایی با چیستی و چرایی یک پدیده و برخی مطالب مربوط به این دو، از کنجکاوی‌های جاری و همیشگی در او است. پرسش‌گری انسان هنگامی اکید و جدی خواهد شد که به نحوی نسبت به پدیده‌ای مأموریت پیدا کند؛ مثلاً هنگامی که به او مأموریت فراگیری یک دانش واگذار می‌شود، بدون درنگ، چیستی و چرایی آن را پی‌گیری می‌کند. در این بخش به برخی از مهم‌ترین کنجکاوی‌های دانش‌پژوه پیرامون «دانش منطقی» پاسخ داده می‌شود.



## چرایی، تعریف و موضوع منطق

آگاهی از فایده یک علم و اینکه چرا و به چه علت باید آن را آموخت؟ فراگیری آن فید چه ثمری است؟ تعریف آن علم چیست؟ در آن علم درباره چه بحث می‌شود؟ و بنکه چرا باید درباره آن کنجکاوی نمود؟ از جمله دانستنی‌هایی است که بهره‌مندی از آن سبب فزونی بینش و انگیزه دانش پژوه در فراگیری آن دانش می‌شود. از این رو در این درس با چرایی، تعریف و موضوع منطق آشنا می‌شویم.



### چرایی منطق<sup>۱</sup>

انسان ذاتاً موجودی متفکر است. عنصر اندیشه چنان با سرشت آدمی عجین شده است که به ندرت از آن فارغ می‌شود. کنجکاوی در داستان آغاز و انجام هستی، سعادت و راه‌های دستیابی به آن، از جمله خرد ورزی‌هایی است که به لحاظ تاریخی همزاد انسان است.

اما این حقیقت ممتاز که در جان آدمی است و ما از آن به «تفکر» یاد می‌کنیم چیست؟ منطق‌دانان می‌گویند: «تفکر عبارت است از تلاش ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم». انسان‌ها در جریان تفکر همواره تلاش می‌کنند تا با بهره‌گیری از معلومات و اندوخته‌های قبلی خود و ترتیب و چیدمان مناسب آنها در ذهن، از حجم مجهولات

۱. پیش‌تر سنت مؤلفان بر این بود که قبل از ورود به مباحث یک علم، و به منظور آشنایی هر چه بیشتر دانش پژوه با آن دانش، هشت مطلب را به عنوان «رئوس ثمانیه» ذکر کنند. رئوس هشت‌گانه، عبارت است از: سِمَت، مؤلف، غرض، منفعت، مرتبه، جنس، قسمت و روش‌های تعلیم علم.

خویش بکاهند و بر میزان آگاهی‌های خود بیافزایند.<sup>۱</sup> در این مسیر گاه از عهده حلّ مجهول برمی‌آیند و گاه در نیمه راه یازمی‌مانند و موفق به حلّ آن نمی‌شوند. انسان در جریان تلاش فکری خود برای کشف واقعیت، راه‌های متعددی را برمی‌گزیند که برخی درست و برخی نادرست‌اند. به مثال‌های زیر که حاصل بعضی از تفکرات بشری است توجه کنید:

- خدا نور است؛ هر نوری محسوس است؛ بنابراین خدا محسوس است.
- شراب از آب انگور است؛ آب انگور حلال است؛ بنابراین شراب حلال است.
- حسین انسان است؛ بعضی انسان‌ها زن هستند؛ بنابراین حسین زن است.
- کتاب ارزان کمیاب است؛ هر کمیابی گران است؛ بنابراین کتاب ارزان گران است.
- مهندسان راه و ساختمان برای مردم نقشه می‌کشند؛ هرکس برای مردم نقشه می‌کشد، غیر قابل اعتماد است؛ بنابراین مهندسان راه و ساختمان غیر قابل اعتماداند.
- با اندک تأملی در مثال‌های مذکور، سؤالی اساسی و دغدغه‌ای جدی در ذهن آدمی شکل می‌گیرد: به راستی آیا می‌توان راه‌های صحیح تفکر را از بیراهه‌هایی که به خطا می‌انجامد تشخیص داد؟ این پرسش موجب شد تا عده‌ای از اندیشوران و در رأس آنها حکیم ارسطو سخت به تکاپو بیافتند و برای صیانت اندیشه بشر از خطا چهارچوب‌ها و قالب‌های اندیشه صحیح را کشف و در کنار هم تألیف کنند.

### تعریف منطق

منطق مجموعه قواعد کلی است که کاربرد درست، دقیق و ماهرانه آنها، ذهن را از خطا در اندیشه باز می‌دارد. این تعریف، نکات متعددی را درباره چپستی منطق در بردارد:

۱. منطق مانند بسیاری از دانش‌های دیگر بیانگر قوانین کلی است و به ارائه ضوابطی می‌پردازد که روش درست تفکر را در همه زمینه‌های خردورزی بشر تبیین می‌کند؛ چه در عرصه حیات علمی و چه در قلمرو زندگی عملی.

۱. بدین جهت در بسیاری از کتاب‌های منطقی، فکر را اینگونه تعریف کرده‌اند: «ترتیب امور معلوم برای تحصیل امر مجهول».

۲. منطق اصل تفکر را به آدمی نمی‌آموزد بلکه روش درست آن را بیان می‌کند. چه نکه توانایی تفکر در خلقت حکیمانه انسان از آغاز موجود بوده است.

۳. به کار بردن درست و دقیق قواعد منطق، ذهن را در درست اندیشیدن یاری می‌دهد؛ یعنی ذهن در جریان دست‌یابی به تفکر صحیح هنگامی کامیاب خواهد بود به اولاً: قواعد منطقی را به خوبی بداند. ثانیاً: از قوانین آن در جریان اندیشه تبعیت نکند. ثالثاً: در بکارگیری ضوابط منطقی و تطبیق درست آنها بر مصادیق، دقت و مهارت کافی را اعمال کند؛ بنابراین، پاسخ این شبهه معروف: «اگر منطق اندیشه را از خطا باز می‌دارد، پس چرا منطقیون خود از خطای در اندیشه مصون نیستند؟» نیز روشن می‌شود؛ زیرا برای منطقی اندیشیدن، صرف دانستن قواعد منطق کافی نیست، بلکه آرا بستن دقیق و ماهرانه آنها نیز لازم است.

### موضوع منطق

هر دانشی مجموعه‌ای از دانستنی‌ها و آموزه‌هایی است که حول یک محور گرد آمده و مباحث آن علم را به خود اختصاص داده است. به چنین محوری موضوع علم گفته می‌شود؛ مانند: کلمه و کلام - به لحاظ اعراب و بنا - که موضوع علم نحو است و سلامت بدن که موضوع دانش پزشکی است.

اگر هر علمی موضوعی دارد موضوع علم منطق چیست؟ این دانش درباره چه بحث می‌کند؟ مباحث آن حول چه محوری گرد آمده است؟

بر اساس آنچه بیان شد، منطق عبارت است از: ارائه روش درست تلاش ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم. از آنجا که مجهولات بشر با همه گستردگی آن یا مربوط می‌شود به نبود ادراک و معنایی از یک شیء در ذهن، مثل جهل آدمی به مفهومی به نام «اشعه‌ی مادون قرمز» و یا مربوط می‌شود به نبود اعتقادی در ذهن مثل «علی فقیه است»، پس هنگام تفکر همواره تلاش ذهن یا در مسیر دستیابی به مفهوم و صورتی جدید خواهد بود و یا معطوف تحصیل اعتقادی تازه.

باید دانست که تبدیل صورت مجهول به معلوم به وسیله عملیاتی ذهنی به نام «تعریف»

و ایجاد اعتقادی جدید در ذهن به وسیله عملیاتی به نام «استدلال» محقق می‌شود. حال اگر آدمی در جریان اندیشه خود گاه دچار خطا می‌شود، یا این کژروی فکری در راه «تعریف» خواهد بود و یا در مسیر «استدلال»؛ و چون دانش منطق به ارائه روش درست تفکر می‌پردازد؛ بنابراین موضوع آن لاجرم عبارت است از: تعریف (معرف) و استدلال. منطقی در بخش تعریف به دنبال تبیین روش درست تعریف و در بخش استدلال در پی ارائه روش درست استدلال می‌باشد.

### چکیده

۱. راز احتیاج انسان به منطق، یافتن روشی برای جلوگیری از خطای در اندیشه است.
۲. منطق مجموعه‌ی قواعد کلی است که کاربرست درست، دقیق و ماهرانه آنها ذهن را از خطای در تفکر باز می‌دارد.
۳. موضوع منطق عبارت است از: تعریف (معرف) و استدلال.

### پرسش‌ها

۱. چرا انسان به فراگیری دانش منطق احتیاج دارد؟
۲. به غیر از مثال‌های ذکر شده در درس چند نمونه از خطای فکر را بنویسید.
۳. علم منطق را تعریف کنید.
۴. چه نکاتی در تعریف منطق برجسته است؟
۵. چرا گاهی منطق دانان خود در جریان تفکر، مرتکب خطا می‌شوند؟
۶. موضوع علم منطق چیست؟

### پژوهش

فرایند تفکر را تبیین کنید.

## مباحث منطق

یکی از کنجکاوی‌های طبیعی یادگیرنده در فراگیری علم، آگاهی از چرایی و چگونگی تقسیم مباحث آن دانش است. با اطلاع یافتن از نحوه سازمان‌دهی مطالب یک علم نه تنها می‌توان با بصیرت بیشتری به فراگیری آن اقدام نمود بلکه با آگاهی یافتن از چرایی و چگونگی ترتیب مباحث دانش می‌توان مطالب آن را با علاقه بیشتری دنبال کرد. از این رو در درس حاضر با «مباحث منطق» آشنا خواهیم شد.



### مباحث منطق

مباحث منطق را می‌توان به دو بخش اساسی تقسیم کرد:

الف) منطق تصورات (منطق تعریف)؛ ب) منطق تصدیقات (منطق استدلال).

منطق تصورات به ارائه روش درست «تعریف» و منطق تصدیقات به تبیین روش درست «استدلال» می‌پردازد.

برای روشن شدن تقسیم‌بندی فوق پاسخ دو سؤال ضروری است:

اولاً: تصور و تصدیق چیست؟

ثانیاً: چرا مباحث منطق به این دو بخش تقسیم می‌شود؟

### تصور و تصدیق

چنانچه چشمان خود را ببندید و گلی را در ذهن مجسم کنید شما صورتی از یک گل را در ذهن خود خواهید داشت. در ادامه مفهوم خوش‌بویی را به ذهن بیاورید. هر

چند آنچه از خوش بویی در ذهن شما نقش بسته، شکل هندسی خاصی نداشته باشد اما آن هم یک صورت ذهنی دیگری است که در ذهن شما حاضر است. به این دو صورت ذهنی؛ گل و خوش بویی؛ تصوّر گفته می‌شود. صورتی عاری از هر گونه اذعان یا اعتقادی.

در ادامه ذهن آدمی می‌تواند بین دو تصوّر گل و خوش بویی ارتباط برقرار کند و این دورا با هم و اینگونه ملاحظه کند: «گل خوش بو است» اما بدون هیچگونه اعتقاد و اذعانی. در این صورت ذهن به دانش (تصور) سوّمی علاوه بر دو تصور قبلی دست یافته است که در سایه آن تنها جامه و لباس خوش بو را بر اندام گل می‌بیند بدون آنکه هیچگونه اعتقادی نسبت به آن پیدا کرده باشد.

بنابراین می‌توان گفت: تصور عبارت است از: صورت (مفهوم) پدید آمده‌ی اشیاء در ذهن، به نحوی که اعتقاد و حکمی را بدنبال نداشته باشد. مثال‌های دیگر برای تصور عبارت است از: علی، خورشید، ماه، آسمان زیبا، آیا حسن عالم است؟ خدا کند که بیایی!

در مثال «گل خوش بو» اگر شما وارد مرحله جدیدی شوید و اعتقاد پیدا کنید «گل خوش بو است» به چنین حالتی که شما مضمون این خبر را پذیرفته‌اید و به آن اذعان نموده‌اید منطق دانان تصدیق می‌گویند. در این حالت شما به دانشی افزون بر سه علم سابق خود یعنی تصوّره‌های «گل»، «خوش بو» و «گل خوش بو است» (تصور ارتباط گل با خوش بویی) دست یافته‌اید که به آن تصدیق گفته می‌شود.

بنابراین: تصدیق عبارت است از: تصور اذعان شده‌ای که به طور طبیعی بدنبال آن حکم می‌آید. مانند: اذعان به اینکه «زمین متحرک است» و اعتقاد به اینکه «جیوه جامد نیست».

شایان توجه است با دقت در تعریف تصدیق به خوبی روشن می‌شود که در موارد زیر هیچگونه تصدیقی در ذهن تحقّق نیافته است:

- جمله امری؛ مانند: به هم نوع خود کمک کنید؛
- جمله نهی؛ مانند: مزین بر سر ناتوان دست زور؛



- جمله تعجبی؛ مانند: به به عجب گل زیبایی!
- جمله پرسشی؛ مانند: آیا خورشید در روزهای آینده عمودتر بر زمین خواهد تابید؟
- ترکیب وصفی؛ مانند: آسمان زیبا؛
- ترکیب اضافی؛ مانند: آب چشمه.

چه اینکه در هیچ‌کدام از موارد مذکور، اذعان و اعتقادی واقع نشده است. آری! نان چه جمله «به به عجب گل زیبایی!» به اذعانی چون «گل زیبا است» و عبارت صفی «آسمان زیبا» به اعتقادی مانند «آسمان زیبا است» و ترکیب اضافی «آب چشمه» اعتقاد «آب چشمه جاری است» تبدیل شود آن‌گاه تصدیق محقق خواهد شد؛ و گرنه ادامی که تنها امر، نهی، پرسش، تعجب، ترکیب وصفی و یا اضافه در ذهن آمده باشد رگز تصدیقی صورت نگرفته است.

### وجه تقسیم مباحث منطق

وجه تقسیم مباحث منطق به دو بخش «تصورات» و «تصدیقات» این است که جریان اندیشه در ذهن یا به عبارت دیگر تلاش ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم راه از طریق تعریف است و گاه از راه استدلال؛ و چون تعریف با انتخاب و سامان بخشی به چند تصور معلوم و مناسب برای رسیدن به تصویری جدید؛ و استدلال با انتخاب و تنظیم چند تصدیق روشن و مناسب برای رسیدن به تصدیقی نو صورت می‌گیرد، از این رو دانش منطق که ابزاری است برای خطاسنجی جریان تفکر، باید در دو بخش «تصورات» و «تصدیقات» به ارائه روش درست «تعریف» و «استدلال» پردازد.

در درس‌های آینده به تفصیل بیان خواهد شد که چگونه یک تعریف با کمک تصوراتی معلوم شکل می‌گیرد و یک استدلال به چه صورت با بهره‌گیری از چند تصدیق مناسب و روشن سامان می‌یابد. در مثال‌های زیر چند نمونه تعریف و استدلال با استفاده از تصورات و تصدیقات بیان شده است:

- انسان: موجود متفکر.
- خفاش: پرنده زاینده.
- آب: ماده‌ای ترکیب یافته از یک اتم اکسیژن و دو اتم هیدروژن.

- علی انسان است. هر انسانی متفکر است؛ بنابراین: علی متفکر است.
- اگر آفریدگار جهان یکتا نباشد جهان منظم نخواهد بود. لیکن جهان منظم است؛ پس آفریدگار جهان یکتا است.
- یا عدد زوج است یا فرد. لیکن این عدد زوج است؛ پس این عدد فرد نیست.



### چکیده

۱. مباحث منطق به دو بخش اساسی تقسیم می‌شود: منطق تصورات، منطق تصدیقات.
۲. صورت پدید آمده اشیاء در ذهن، به نحوی که اعتقاد و حکمی را بدنبال نداشته باشد، تصور و تصور اذعان شده‌ای که به طور طبیعی بدنبال آن حکم می‌آید، تصدیق نامیده می‌شود.
۳. امر، نهی، تعجب، پرسش، ترکیب‌های وصفی و اضافی، تصدیق نیستند.
۴. انسان در هر تفکری یا در صدد دست‌یابی به تصویری جدید از راه تعریف است و یا به دنبال ترتیب‌دادن استدلال برای رسیدن به تصدیقی جدید.
۵. منطق به عنوان دانشی که روش درست تفکر را می‌آموزد باید روش درست تعریف و استدلال را بیان کند.

### پرسش‌ها

۱. تصور و تصدیق را با ذکر مثال تعریف کنید.
۲. چرا مباحث منطق به دو بخش تصورات و تصدیقات تقسیم می‌شود؟
۳. آیا جملات و ترکیب‌هایی مانند: امر، نهی، تعجب، پرسش، وصف و اضافه تصدیق است؟ چرا؟

### پژوهش

از علم حضوری و حصولی چه می‌دانید؟

## خودآزمایی بخش اول

۱. ضرورت فراگیری منطق عبارت است از:
  - (الف) فراگیری شیوه صحیح سخن گفتن (ب) فراگیری روش درست فکر کردن
  - (ج) دست یابی به حقایق هستی (د) تمییز امور واقعی از غیر واقعی
۲. تفکر عبارت است از:
  - (الف) توانایی حلّ مجهول (ب) دست یابی به نتایج درست
  - (ج) تلاش ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم (د) رسیدن به معلومی جدید
۳. برای مصون ماندن اندیشه از خطا باید.....
  - (الف) قواعد منطقی را آموخت (ب) قواعد منطقی را در نظر داشت
  - (ج) بر قواعد منطق معرفت، دقت و مهارت یافت (د) دقت در تفکر داشت
۴. برای منطقی اندیشیدن.....
  - (الف) دانستن قواعد علم منطق کافی است (ب) به کار بستن قواعد منطق کافی است
  - (ج) دانستن قواعد منطق و مهارت در آنها کافی است (د) دانستن قواعد منطق، به کار بستن دقیق و ماهرانه آنها لازم است
۵. تفکر برای انسان امری است.....
  - (الف) اکتسابی که تنها هنگام پرداختن به علوم استدلالی تحقق می یابد
  - (ب) که با دانش منطق حاصل می شود
  - (ج) اکتسابی
  - (د) ذاتی

۶. موضوع منطق عبارت است از:

- (الف) روش درست تعریف (ب) روش درست استدلال  
(ج) روش درست مفاهمه (د) تعریف (معرف) و استدلال  
۷. منطق علمی است که به ..... می پردازد.

- (الف) ارائه تعریف و استدلال (ب) ارائه تعریف  
(ج) ارائه استدلال (د) ارائه روش درست تعریف و استدلال  
۸. صورت ذهنی اشیاء بدون حکم چه نام دارد؟

- (الف) فکر (ب) تصور (ج) تصدیق (د) احساس  
۹. کدام گزینه درباره اصطلاح تصدیق درست است؟

- (الف) تصدیق همان اذعان است  
(ب) تصدیق همان اعتقاد است  
(ج) تصدیق همان حکم است  
(د) تصدیق تصویری که همراه حکم است

۱۰. درباره آیات «اقم الصلوة»؛ «یا بنی لا تشرک بالله»، «فلو ان لنا کرة فنکون من المؤمنین» کدام گزینه مناسب است؟

- (الف) تصور، تصور، تصور (ب) تصدیق، تصدیق، تصدیق  
(ج) تصدیق، تصدیق، تصور (د) تصور، تصور، تصدیق

۱۱. روش درست تعریف در بخش منطق ..... و روش درست استدلال در بخش منطق ..... تبیین می شود.

- (الف) صناعات خمس - مباحث الفاظ (ب) تصورات - تصدیقات  
(ج) تصورات - صناعات خمس (د) تصدیقات - تصورات

بخش دوم

# منطق تصوّرات

درس ۳: منطق و بحث الفاظ

درس ۴: نسبت‌های چهارگانه

درس ۵: تعریف

درس ۶: روش ارائه اقسام تعریف

# هدف کلی

فراگیری روش درست تعریف از طریق:

۱. آگاهی از مباحث مقدماتی تعریف: احکام لفظ و اقسام دلالت، مفهوم و

اقسام آن؛

۲. شناخت تعریف و شرایط آن؛

۳. آشنایی با الگوی عینی تعریف و اقسام آن.

## درآمد

چنان که گذشت دانش منطق «روش صحیح جریان تفکر» را بررسی می‌کند؛ به سان می‌آموزد که معانی و مفاهیم ذهنی خود را به چه روشی ترتیب بخشد تا به ریف و یا استدلالی درست دست یابد.

در منطق تصورات اساسی‌ترین همت منطقی، ارائه ضوابطی است که به کارگیری آنها روش درست تعریف را به ما می‌آموزد. باید دانست برای آشنایی با قواعد منطقی ریف، گذرا از دو بحث ضروری و اجتناب ناپذیر است:

۱. مبحث الفاظ؛

۲. مبحث مفاهیم.

به زودی روشن خواهد شد بدون پرداختن به این دو بحث، طرح آموزه‌های این دانش در باب، «روش درست تعریف» اساساً ممکن نخواهد بود. بنابراین ما در این بخش پس از طرح مطالبی پیرامون الفاظ و مفاهیم به روش درست تعریف پرداخته و گوی عینی این علم را برای دستیابی به تعریف درست تبیین می‌کنیم.





منطقی را کار با الفاظ نیست  
 کار با الفاظ اورا عارضی است

## منطق و بحث الفاظ

دانش منطق برای ارائه آموزه‌هایی جهت جلوگیری ذهن از خطای در فکر، نیازمند طرح طالبی در زمینه الفاظ است. با آنکه در مواجهه نخست به نظر می‌رسد بحث درباره الفاظ به علم ادبیات مربوط می‌شود و ارتباط چندانی به دانش منطق ندارد اما در حقیقت چنین نیست؛ میان «مبحث الفاظ» و «روش درست تفکر» ارتباطی عمیق وجود دارد به نحوی که اساساً بیان هرگونه رهنمودی در این خصوص بدون طرح بحث الفاظ، با رویکرد خاصی که منطق به آن دارد اساساً ممکن نیست. در این درس با مطالبی پیرامون الفاظ آشنا خواهیم شد که نقشی مهم در جلوگیری ذهن از خطای در تفکر دارد.

### رابطه لفظ و معنا

جریان تفکر به معنای تلاش ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم. چه برای رسیدن به تعریف و چه به منظور دست‌یابی به استدلال. نیازمند استفاده از معانی و مفاهیم معلومی است که در ذهن موجود است؛ اما معانی و مفاهیم ذهنی به صورت عریان و بدون بهره‌گیری از قالبی برای به کارگیری آنها، نه خود غالباً سامان می‌یابند و نه قابل انتقال به دیگران هستند. بشر برای رفع چنین نیازی، ابتدا لفظ و سپس زبان را اختراع کرد. زبان در حقیقت مجموعه منسجمی از الفاظ حامل معانی است و هر لفظی نماینده یک یا چند معنای ذهنی است.

بین لفظ (ظرف) و معنا (مظروف) ارتباط و پیوندی عمیق وجود دارد که گاه ابهام‌های لفظی، منشأ انحراف فکری می‌شود. برای نمونه به مثال‌های زیر دقت کنید:

۱. چه در راه رسیدن به تعریف و چه در مسیر دست‌یابی به استدلال.

- در باز است. باز پرواز می‌کند؛ بنابراین، در پرواز می‌کند.
- شیر حیوان است. حیوان پنج حرف است؛ بنابراین، شیر پنج حرف دارد.
- این کتاب مختار من است. هر مختاری اراده دارد؛ بنابراین، این کتاب اراده دارد.
- رخ داد خطاهایی از این دست در جریان تفکر موجب پیدایش دو سؤال اساسی است:

۱. چرا و چگونه لفظ می‌تواند موجب خطا در جریان تفکر شود؟  
 ۲. راه حل دانش منطق برای جلوگیری از چنین خطاهایی در جریان تفکر چیست؟  
 پاسخ به پرسش‌های مذکور از عوامل اصلی طرح مباحث الفاظ در منطق می‌باشد. آگاهی از چیستی لفظ، چگونگی ارتباط آن با معنا، احکام و خواص لفظ و نیز نقشی که لفظ در جریان تفکر ایفای می‌کند می‌تواند ما را در جواب سؤال‌های فوق یاری دهد. لفظ ابزاری است که به وسیله آن می‌توان کارهای زیر را انجام داد:

۱. انتقال معانی موجود در ذهن به دیگران (افاده)؛
  ۲. فهم و ادراک مفاهیم و مقاصد دیگران (استفاده)؛
  ۳. به‌کارگیری معانی و مفاهیم موجود در ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم.
- کارکردهای سه‌گانه لفظ بدان جهت است که لفظ چون قالب و ظرفی معنا را در خود جای می‌دهد و همین امر سبب می‌شود تا ارتباط و پیوندی عمیق میان لفظ و معنا برقرار شود به‌گونه‌ای که نه تنها افاده و استفاده بلکه جریان تفکر نیز از مسیر «لفظ» عبور کند. چه اینکه تلاش ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم با بهره‌گیری از معانی موجود در ذهن ممکن می‌شود و معانی نیز غالباً در قالب الفاظ در ذهن به کار گرفته می‌شوند.

چنان‌که در درس‌های گذشته آموختیم آدمی در جریان تفکر یا در صدد رسیدن به «تعریف» یک شیء است و یا در مقام به‌دست آوردن اعتقادی دربارهٔ چیزی؛ و این دو در اکثر اوقات، جز با استفاده از الفاظ نه خود سامان می‌یابند و نه قابل انتقال به دیگران می‌باشند. از کنار هم قرار گرفتن دو لفظ «موجود متفکر» است که «انسان» تعریف می‌شود و در پرتو استفاده از دو تصدیق «علی انسان است؛ هر انسانی متفکر است»، که به وسیله

باط گزارش شده می‌توان اعتقاد به «علی متفکر است» را به دست آورد.

شایان ذکر است هر چند ابزار کار فکر، مفاهیم‌اند و منطق مستقیماً سرو کاری با باط ندارد اما به طور مشخص عواملی که باعث شده تا منطقیون برخی از مباحث ظی را دنبال کنند، بدین قرار است:

۱. ارتباط و پیوند عمیق لفظ و معنا، به گونه‌ای که اولاً: در غالب موارد فکر، مفاهیم و در را - حتی در خلوت خویش - در قالب الفاظ در ذهن احضار می‌کند. ثانیاً: گاه حالات چگونگی‌های الفاظ منشأ انحراف فکری در حوزه مفاهیم می‌شوند.

۲. الفاظ یکی از اساسی‌ترین ابزارهای بشر برای ارائه آسان مفاهیم ذهنی و انتقال دش‌های فکری او در زمینه تعریف و استدلال به دیگران است.

ممکن است سؤال شود «فرق منطقی و ادیب در طرح بحث‌های لفظی چیست؟»  
 ر پاسخ باید گفت: اولاً: احکام لفظ بر دو قسم است:

- احکام خاص که در زبان‌های مختلف گوناگون است، مانند احکام لغوی، صرفی نحوی الفاظ.

- احکام عام که در تمام زبان‌های دنیا جاری است مانند حقیقت و مجاز.

در مبحث الفاظ «ادیب» در اکثر موارد به بحث پیرامون احکام خاص لفظ در یک بان مشخص می‌پردازد حال آنکه «منطقی» به احکام عام لفظ، می‌پردازد.

ثانیاً: «منطقی» به آن دسته از مباحث الفاظ می‌پردازد که به نحوی جلوی خطای تکرار می‌گیرد اما رویکرد «ادیب» به احکام الفاظ صرفاً در ارتباط با چگونگی مفاهیم نسان‌ها با یکدیگر است.

## دلالت و اقسام آن

اولین مسأله‌ای که در مبحث الفاظ طرح می‌شود خاصیت حکایت‌گری و دلالت الفاظ است. دلالت عبارت است از: حالت یک شیء به گونه‌ای که وقتی ذهن به آن علم پیدا کرد، بلافاصله به امر دیگری نیز منتقل شود. به شیء نخست «دال» (راهنمایی‌کننده) و به شیء دوم «مدلول» (راهنمایی‌شده) می‌گویند.

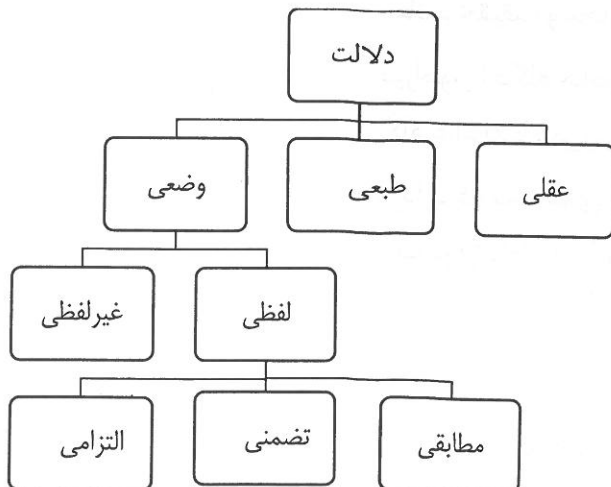
دلالت یا «عقلی» است که منشأ آن عقل است، مثل دلالت دود بر وجود آتش، و یا «طبعی» است که عامل آن حالت طبیعی و روانی است؛ مانند دلالت تب بر وجود عفونت و یا «وضعی» است که رابطه حکایت‌گری در آن مبتنی بر قرارداد و اعتبار بشری است. این دلالت یا «لفظی» است؛ مانند «دلالت لفظ آب بر معنای آن» و یا «غیر لفظی» است؛ مانند «دلالت خطوط، تابلوها، حرکات رمزی و...» بر معانی مخصوص. دلالت لفظی نیز به سه صورت است:

۱. **مطابقی**؛ به معنای دلالت لفظ بر تمام معنای خود، مانند دلالت خانه بر مجموعه محیط، اتاق و سایر قسمت‌های آن.

۲. **تضمنی**؛ به معنای دلالت لفظ بر جزء معنای خود مانند دلالت لفظ «کتاب» بر خصوص جلد آن در ضمن معنای کل.

۳. **التزامی**؛ به معنای دلالت لفظ بر لازم معنای خود، مانند دلالت لفظ «بارندگی زیاد» بر «فراوانی نعمت».

گونه‌های مختلف دلالت را در نمودار زیر می‌توان نشان داد:



علت توجه منطقی به الفاظ، جلوگیری از خطاهایی است که گاه از این ناحیه در بیان اندیشه راه می‌یابد، بنابراین از میان اقسام مختلف دلالت، تنها دلالت وضعی ملی محل بحث او است.

منطقی پس از طرح گونه‌های مختلف دلالت لفظی به منظور توصیه روش درست استفاده از آن، به دو نتیجه مهم دست می‌یابد:

یک. به کارگیری دلالت مطابقی در گفت‌و‌شنودها و رساله‌های علمی جهت ارائه رییف و یا استدلال درست است.

دو. استفاده از دلالت تضمّنی و التزامی برای تعریف و یا استدلال درست بدون قرینه قید، مورد تردید و مناقشه است.

### سام لفظ

منطق دانان برای لفظ اصطلاحات و تقسیم‌هایی را ذکر کرده‌اند:

۱. مختصّ، مشترک، منقول، مرتجل، حقیقت و مجاز

مختصّ: لفظی است که معنای واحدی دارد؛ مانند: لفظ کعبه.

مشترک: لفظی است که برای معانی متعدّد وضع شده است؛ مانند: لفظ شیر به عنای حیوان درنده و مایع نوشیدنی مخصوص.

منقول: لفظی است که ابتدا برای معنایی وضع شده و سپس با ملاحظه معنای مابقی به معنای دیگری که با معنای نخست تناسب دارد نقل داده شده است؛ مانند: لفظ صلوة که ابتدا برای نیایش وضع شده و سپس به معنای نماز که با نیایش تناسب دارد نقل داده شده است.

مرتجل: لفظی است که ابتدا برای معنایی وضع شده، سپس بدون در نظر گرفتن معنای نخستین برای معنای دیگری قرار داده شده است؛ مانند: برخی نام‌ها که برای شخاص وضع شده است، از قبیل جواد و نرگس.

حقیقت و مجاز: لفظی است که برای معنایی وضع شده و در معنای دیگری بدون ن که وضعی صورت گرفته باشد به کار رود. استعمال لفظ در معنای وضع شده، حقیقی

و در معنای دیگری که برای آن وضع نشده مجازی می‌باشد؛ مانند: لفظ ماه برای سیاره‌ای خاص (حقیقت) و انسان خوش سیما (مجاز).

هدف منطقی از ذکر اقسام فوق این است که توصیه کند: در تعریف و استدلال باید از به کارگیری لفظ غیر مختص بدون قرینه اجتناب کرد چرا که عدم رعایت این نکته می‌تواند موجب خطای فکر شود؛ مانند: «طلا عین است، عین اشک می‌ریزد، بنابراین طلا اشک می‌ریزد»؛ «نام فلانی جواد است؛ جواد بخشنده است، بنابراین فلانی بخشنده است».

## ۲. تقسیم لفظ به مترادف و متباین

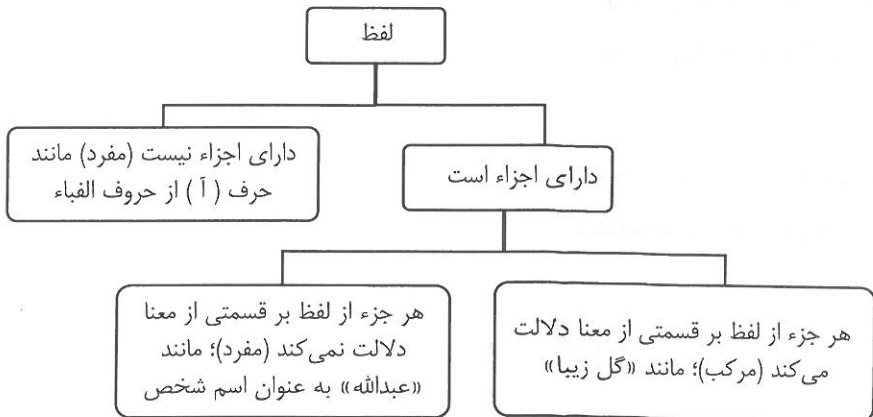
«ترادف» در صورتی است که چند لفظ دارای یک معنا باشد، مانند انسان و بشر. «تباین» در صورتی است که چند لفظ، هر یک دارای معنای جداگانه‌ای باشد؛ مانند انسان و سنگ.

هدف منطقی از ذکر چنین تقسیمی آن است که توصیه کند:

استفاده از الفاظ مترادف در تعریف و استدلال نادرست است؛ مثلاً کسی در مقام تعریف بگوید: «انسان همان بشر است». یا در مقام استدلال بگوید: «چون هر بشری انسان است و هر انسانی متفکر است، بنابراین هر بشری متفکر است».

## ۳. تقسیم لفظ به مفرد و مرکب

این تقسیم را به صورت نمودار زیر می‌توان نشان داد:



لفظ مفرد و مرکب نیز هر یک به نوبه خود به قسمت‌های دیگری تقسیم می‌شود. آن رو که بیان و توضیح اقسام مفرد و مرکب به طور مستقیم به قلمرو تصدیقات بیوط می‌شود و در روش درست تعریف، فایده چندانی ندارد در مباحث مربوط به روش استدلال به آن خواهیم پرداخت.

## چکیده

۱. لفظ، قالبی برای اندیشه و ابزاری برای انتقال مفاهیم ذهنی و تلاش‌های فکری انسان در زمینه تعریف و استدلال به دیگران است.

۲. بین لفظ و معنا پیوندی عمیق وجود دارد که گاه سبب خطا در فکر می‌شود.

۳. احکام لفظ بر دو قسم است:

الف) احکام خاص؛

ب) احکام عام.

در منطق به احکام عام لفظ پرداخته می‌شود.

۴. دلالت، عبارت است از: حالت یک شیء به گونه‌ای که وقتی ذهن به آن علم پیدا کرد، بلافاصله به امر دیگری نیز منتقل شود. به شیء نخست «دالّ» و به شیء دوم «مدلول» می‌گویند.

۵. دلالت یا عقلی است یا طبعی و یا وضعی؛ دلالت وضعی یا لفظی است یا غیرلفظی؛ دلالت لفظی یا مطابقی یا تضمّنی و یا التزامی است.

۶. لفظ به مختص، مشترک، منقول، مرتجل، حقیقت و مجاز و به مترادف و متباین و نیز به مفرد و مرکب تقسیم می‌شود.

۷. هدف منطقی از بیان اقسام دلالت و لفظ، ارائه توصیه‌هایی درباره روش درست استفاده از الفاظ در تعریف و استدلال است.

### پرسش‌ها

۱. چرا منطقی بحث احکام لفظ را طرح می‌کند؟
۲. تفاوت منطقی و ادیب در نحوه بحث از الفاظ چیست؟
۳. تقسیم لفظ به: مختص، مشترک، منقول، مرتجل، حقیقت و مجاز را با ذکر مثال توضیح دهید؛ توصیه‌های منطقی در این زمینه چیست؟
۴. تقسیم لفظ به مترادف و متباین را توضیح دهید؛ توصیه منطقی در این زمینه چیست؟
۵. دلالت را تعریف و اقسام آن را با ذکر مثال بیان کنید.
۶. کدام قسم از دلالت مورد نظر منطقی است؟ چرا؟
۷. توصیه علم منطق درباره‌ی گونه‌های مختلف دلالت وضعی لفظ، چیست؟

### پژوهش

نقش بحث الفاظ را در بخش منطق تصورات (منطق تعریف) بررسی کنید.



## نسبت‌های چهارگانه

پس از آشنایی با چرایی و چگونگی طرح مباحث الفاظ در منطق، دلالت و اقسام آن، نیز اقسام لفظ، این سوال مطرح می‌شود که اگر لفظ قالبی برای معنا و مفهوم است و فاهیم تشکیل دهنده تعریف‌اند خود معنا و مفهوم چیست؟ اقسام آن کدام است و چه سببی بین آنها وجود دارد؟ در پرتویافتن پاسخ این پرسش‌ها در می‌یابیم که چگونه می‌توان ز این بحث در روش درست تعریف استفاده کرد.

### مفهوم و مصداق

مفهوم به لحاظ ادبی اسم مفعول است و مراد از آن، هر صورتی است که در ذهن وجود دارد. هنگامی که در ذهن ما صورتی از شکوفه، باران، خورشید، ماه، آب و... نقش می‌بندد، در واقع ادراکی در ذهن شکل می‌گیرد که به آن «مفهوم» می‌گویند. «مصداق» عبارت است از آنچه مفهوم بر آن صدق می‌کند؛ مثلاً محمد و علی، مصداق مفهوم انسان هستند. به عبارت دیگر، لفظ حاکی از مفهوم و مفهوم حاکی از مصداق است.

به نظر مشهور مفهوم یا تصور بر دو قسم است:

۱. مفهوم جزئی: مفهومی است که تنها بر یک مصداق «قابل صدق» است؛ مانند: امام علی علیه السلام، کعبه، ایران و شهر مشهد.
۲. مفهوم کلی: مفهومی است که بر بیش از یک مصداق «قابل صدق» است؛ مانند: انسان، واجب‌الوجود، اقیانوس، عدد، شریک الباری.

۱. با توجّه به تعریف تصور روشن می‌شود که «مفهوم» و «تصوّر» به یک معنا است.

بر این اساس می‌توان گفت: اولاً ملاک کلی و جزئی بودن یک مفهوم به ترتیب «قابلیت صدق» و «عدم قابلیت صدق» بر مصادیق متعدّد است؛ بنابراین، تحقق و یا عدم تحقق مصداق خارجی، محدود و یا بی‌شمار بودن آن، دخلی در کلیت و جزئیت مفهوم ندارد. مثلاً مفاهیم واجب الوجود و شریک الباری که هر دو مفهومی کلی هستند، هر چند یا محال است در خارج بیش از یک مصداق داشته باشند و یا اساساً محال است در خارج مصداقی داشته باشند؛ اما همین که خود این مفاهیم «قابلیت صدق» بر مصادیق متعدّد را دارند، سبب می‌شود تا مفهومی کلی به شمار آیند.

ثانیاً باید توجه داشت که مفهوم افعالی مانند «توبه می‌کند»، «انقلاب خواهد کرد»، نیز از مفاهیم کلی است؛ زیرا این مفاهیم نیز قابل صدق بر مصادیق متعدّد است. پس ویژگی «کلی بودن» هم در مدلول برخی از اسماء یافت می‌شود و هم در مدلول افعال. با توجه به تقسیم مفهوم به کلی و جزئی، می‌توان لفظی را که دال بر معنای جزئی است، «لفظ جزئی» و لفظی را که دال بر معنای کلی است «لفظ کلی» نامید.

### نسبت‌های چهارگانه بین دو مفهوم کلی

از آنجا که منطق دانان در بحث «قواعد منطقی تعریف» ضوابطی را ذکر می‌کنند که تأمین برخی از آنها مبتنی بر آگاهی از نسبت‌های چهارگانه بین دو مفهوم کلی است. باید دانسته شود اگر دو مفهوم کلی را از جهت مصادیق و افراد با یکدیگر بسنجیم، لاجرم یکی از چهار صورت زیر را خواهند داشت:

۱. تساوی: اگر دو کلی در همه مصادیق مشترک باشند به گونه‌ای که تمام افراد یک کلی، مصداقی برای کلی دیگر و بالعکس باشد، نسبت بین آن دو مفهوم تساوی است؛ مانند انسان و ناطق.

۲. تباین: اگر دو کلی هیچ مصداق مشترکی نداشته باشند، بین آن دو مفهوم نسبت تباین برقرار است، مانند زوج و فرد.

۳. عموم و خصوص مطلق: اگر تمام افراد یک کلی مصداقی برای کلی دیگر باشند، ولی افراد مفهوم کلی دیگر فراتر باشند، نسبت بین این دو مفهوم کلی، عموم و خصوص

مللق است، مانند آهن و فلز.

۴. عموم و خصوص من وجه: اگر دو کلی در افرادی مشترک و در مصادیقی غیرمشترک  
شند، نسبت بین آنها عموم و خصوص من وجه است، مانند لباس و سفید.

### چکیده

۱. به صورت‌های موجود در ذهن، «مفهوم» می‌گویند.
۲. مصداق عبارت است از: آنچه مفهوم بر آن صدق می‌کند.
۳. مشهور منطقیون بر این باورند که مفهوم بر دو قسم است:  
الف) جزئی؛ مفهوم غیرقابل صدق بر مصادیق متعدّد؛  
ب) کلی؛ مفهوم قابل صدق بر مصادیق متعدّد.
۴. آنچه در منطق بحث می‌شود، مفهوم کلی است.
۵. اگر دو مفهوم کلی را به لحاظ مصادیق با یکدیگر بسنجیم، یکی از صورت‌های  
زیر را خواهد داشت:  
تساوی، تباین، عموم و خصوص مطلق، عموم و خصوص من وجه.

### پرسش‌ها

۱. مفهوم و مصداق را با ذکر مثال توضیح دهید.
۲. مفهوم جزئی و کلی را با ذکر مثال تعریف کنید.
۳. چرا منطقی از مفاهیم کلی بحث می‌کند؟
۴. نسبت‌های چهارگانه بین دو مفهوم کلی را با ذکر مثال نام ببرید.

### پژوهش

آیا مصداق یک شیء با وجود خارجی آن تفاوتی دارد؟



## تعریف

در درس اول دانستیم که موضوع منطق عبارت است از تعریف (معرف) و استدلال. حال در این درس ضمن آشنایی با رسالت منطقی در بحث تعریف، با حقیقت آن، غرض از آن، ضوابط و الگوی منطقی آن آشنا خواهیم شد. از رهگذر این درس پاسخ یکی از اصلی ترین سوال های منطقی یعنی «روش درست تعریف» روشن خواهد شد.



### رسالت منطقی در بحث تعریف

علم منطق به عنوان «دانش روش صحیح تفکر» برای گذر درست و انتقال کامیاب انسان از مجموعه معلومات به مجهولات، موظف به ارائه توصیه هایی در همه زمینه های کنجکاوی او است: پرسش از چیستی، هستی و چرایی یک پدیده. در بخش منطق تصورات و در بحث تعریف، منطقی تنها به تبیین روش صحیح جستجوی پاسخ پرسش از «چیستی» اشیاء می پردازد؛ و در این مسیر هرگز خود عهده دار تعریف امور مختلف نمی شود، چرا که رسالت منطقی تنها ارائه «روش» درست تعریف است. تعریف و تبیین چیستی اشیاء اساساً با موضوع و هدف منطق بیگانه است.

### معنای تعریف

تعریف عبارت است از: روشن کردن تصور مجهول به وسیله مفاهیم و تصوره های معلوم موجود در ذهن.

تصوری را که می خواهیم تعریف کنیم «معرف» (به فتح راء) می نامند. تصوری را که موجب شناخت و تعریف یک شیء می شود «معرف» (به کسر راء) می خوانند. مثلاً وقتی تعریف انسان مورد نظر است و آن را به «حیوان ناطق» تعریف می کنیم. انسان «معرف» و حیوان ناطق «معرف» نامیده می شود.

## غرض از تعریف

مقصود اصلی از تعریف، یکی از دو هدف اساسی زیر است:

۱. ارائه تصویری روشن از حقیقت معرّف؛

۲. جدا کردن معرّف از غیر آن.

## قواعد و ضوابط منطقی تعریف

برای دستیابی به تعریف درست، رعایت شرایط زیر الزامی است:

۱. تعریف باید جامع و مانع باشد. یعنی به گونه‌ای باشد که همه افراد معرّف را شامل شود (جامع بودن) و هیچ فرد بیگانه با معرّف را نیز شامل نشود (مانع بودن)؛ مانند: تعریف «انسان» به «حیوان متفکر». این تعریف نه تنها همه مصادیق انسان را در برمی‌گیرد بلکه اجازه ورود افراد غیر انسان را نیز به دایره انسان نمی‌دهد چه اینکه هیچ حیوانی غیر از انسان، متفکر نیست.

برای این که تعریف از جامعیت و مانعیت برخوردار باشد، باید نسبت دو مفهوم معرّف و معرّف به لحاظ مصداق، تساوی باشد؛ بر خلاف تعریف انسان به «شاعر» و یا به «حیوان».

۲. تعریف باید از جهت مفهوم روشن‌تر (اجلی) از معرّف باشد. از مهم‌ترین لغزشگاه‌های اندیشه در مقام تعریف، ارائه تعریف‌های گنگ و مبهم است. بنابراین تعریف آتش به «اسطوقسی (عنصری) شبیه به نفس» درست نیست.

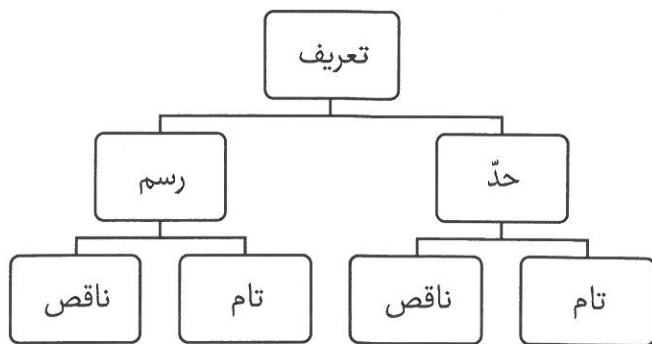
۳. تعریف باید با معرّف مغایرت مفهومی داشته باشد. در تعریف نباید اختلاف معرّف و معرّف تنها از نوع تفاوت‌های لفظی باشد و از نظر مفهوم عین یکدیگر باشند. مثلاً اگر در تعریف «انسان» بگوییم «بشر است»، این یک تعریف حقیقی منطقی نیست، بلکه تنها، تعریفی لفظی و لغوی بوده که مربوط به «علم لغت» است.

۴. تعریف نباید دّوری باشد. تعریف دوری عبارت از تعریفی است که اولاً در آن معرّف، خود احتیاج به تعریف دارد و ثانیاً در تعریف معرّف از معرّف استفاده می‌شود؛ مانند

ریف زمان به «چیزی که با ساعت اندازه‌گیری می‌شود» و تعریف ساعت به «ابزاری  
، زمان را اندازه‌گیری می‌کند».

### سام تعریف

از نظر منطقی تعریفی که همه قواعد چهارگانه تعریف درست را داشته باشد تنها در  
ستگاه زیر تحقق خواهد یافت:



تعریف به حدّ، اساسی‌تر و کامل‌تر از تعریف به رسم است چه اینکه غرض از تعریف  
ندّی بیان حقیقت شیء است که در پرتو آن هدف، امتیاز شیء از سایر اشیاء نیز تأمین  
می‌شود اما در تعریف رسمی، غرض اصلی، امتیاز شیء از سایر اشیاء است. حدّ و رسم  
به لحاظ کمال تصور و نحوه شناختی که در ذهن ایجاد می‌کند، هر یک به تام و ناقص  
تقسیم می‌شوند. بنابراین اقسام تعریف عبارت است از:

۱. حدّ تام؛ ۲. حدّ ناقص؛ ۳. رسم تام؛ ۴. رسم ناقص.

۱. در بحث تعریف، رسالت منطقی تنها تبیین روش صحیح جستجوی پاسخ  
پرسش از چیستی اشیاء است و خود هرگز به تعریف امور نمی‌پردازد.

۲. تعریف عبارت است از: تبدیل تصور مجهول به تصویری معلوم از طریق معلومات تصویری موجود در ذهن.

۳. مقصود اصلی در تعریف، دو هدف اساسی است:

یک. ارائه تصویری واضح و صحیح از معرّف؛ دو. جدا کردن معرّف از غیر آن به صورت تام و کامل.

۴. ضوابط منطقی تعریف عبارت است از:

الف) جامع و مانع بودن تعریف؛  
ب) روشن تر بودن مفهوم معرّف از معرّف نزد مخاطب؛

ج) لزوم مغایرت مفهومی معرّف با معرّف؛  
د) دوری نبودن تعریف.

۵. الگوی منطقی تعریف عبارت است از:

الف) حدّ تام؛  
ب) حدّ ناقص؛  
ج) رسم تام؛  
د) رسم ناقص.

### پرسش ها

۱. رسالت منطقی در تعریف تصورات مجهول چیست؟

۲. غرض از تعریف چیست؟

۳. با توجه به سؤال‌های اساسی انسان درباره مجهولات، روش پاسخ به کدام

پرسش در بحث تعریف وجود دارد؟

۴. چرا باید نسبت معرّف و معرّف مساوی باشد؟

۵. چرا باید تعریف دوری نباشد؟

۶. چرا باید معرّف، مغایرت مفهومی با معرّف داشته باشد؟

۷. غرض از تعریف حدّی و رسمی چیست؟

### پژوهش

دور و اقسام آن را بررسی کنید.



## روش ارائه اقسام تعریف

برای رسیدن به هریک از صورت‌های تعریف: حدّ تام؛ حدّ ناقص؛ رسم تام و یا رسم قص پیمودن مسیر فکری خاصی لازم است که بدون آن، ارائه هرگونه تعریف حدّی و یا سعی ممکن نخواهد بود.

منطقیان در توضیح این مسیر فکری و برای دستیابی به روش ارائه تعریف حدّی (تام ناقص) و رسمی (تام و ناقص) از اصطلاحاتی استفاده کرده‌اند که تنها با آگاهی از آنها ست‌یابی به الگوی منطقی تعریف میسر خواهد بود.



### صطلاحات الگوی منطقی تعریف (کلیات خمس)

#### کلی ذاتی و کلی عرضی

کلی ذاتی مفهومی است که قوام بخش به افراد خود است به گونه‌ای که حقیقت مصادیق وابسته و قائم به آن می‌باشد؛ مانند کلی انسان، حیوان و ناطق نسبت به علی که مصداق و فرد آن است.

کلی عرضی مفهومی است که قوام بخش به افراد خود نیست به نحوی که حقیقت مصادیق وابسته و قائم به آن نمی‌باشد؛ مانند کلی راه رونده و شاعر نسبت به علی که مصداق و فرد آن است.

کلی ذاتی، یا نوع یا جنس و یا فصل است و کلی عرضی، یا عرضی عام و یا عرضی خاص است؛ به این مجموعه «کلیات خمس» می‌گویند.

۱. نوع: مفهومی است کلی که بیانگر تمام ذات یا حقیقت شیء است. برای مثال وقتی که می‌گوئیم: «این شیء طلا است» یا «آن حیوان اسب است»، طلا تمام حقیقت

شیء نخست و اسب تمام حقیقت شیء دوم را بیان می‌کند. پس هریک از این دو کلی، نوع خواهند بود.

۲. جنس: مفهومی است کلی که بیانگر بخشی از حقیقت شیء و اعم از آن است؛ مانند مفهوم کلی حیوان نسبت به انسان و شتر.

سلسله مراتب جنس: اگر مجموعه‌ای از کلیات را براساس جنس آنها مرتب کنیم به نحوی که سلسله‌ای را تشکیل دهند که از شمول کمتر به سوی وسعت بیشتری پیش رود، آنگاه «سلسله اجناس» تشکیل می‌شود. به عنوان نمونه به این مجموعه مفاهیم دقت کنید:

«انسان ← حیوان ← جسم نامی ← جسم ← جوهر». در این سلسله به حیوان «جنس سافل» به جوهر «جنس عالی» (جنس الاجناس)، به جسم و جسم نامی «جنس متوسط» می‌گویند.

منطقی جنس را به اعتباری به دو قسم، تقسیم می‌کند:

الف) جنس قریب که بلافاصله بعد از یک کلی قرار می‌گیرد؛ مانند حیوان نسبت به انسان.

ب) جنس بعید که با یک یا چند واسطه در بالای کلی دیگر واقع شده است؛ مانند جسم نامی نسبت به انسان.

۳. فصل: مفهومی است کلی که بیانگر بخشی از حقیقت شیء و مساوی با آن است به گونه‌ای که یک نوع را از سایر انواع داخل در یک جنس متمایز می‌کند؛ مانند ناطق که در جنس حیوان موجب تمییز انسان از سایر انواع حیوان است.

اقسام فصل: فصل بر دو گونه است:

الف) فصل قریب که موجب امتیاز نوع از انواع مشارک در جنس قریب می‌شود؛ مانند ناطق نسبت به انسان. در این مثال فصل مذکور (ناطق) نوع انسان را از سایر انواعی چون: اسب، شیر و... که در جنس قریب حیوان با او مشترکند جدا و ممتاز می‌کند.

ب) فصل بعید که نوع را از انواع مشارک در جنس بعید جدا می‌کند؛ مانند حساس نسبت به انسان.

توضیح اینکه، جسم نامی (رشد کننده) برای انسان جنس بعید است. در این نس، انواع دیگری از قبیل اسب و درخت با انسان شرکت دارند. حساس، موجب تیزانسان از درخت و سایر اجسام غیر حساس می‌شود. پس حساس برای انسان صل بعید است.

۴. عرضی خاص: مفهومی است کلی که خارج از حقیقت شیء و در عین حال مختص ه آن است؛ مانند ضاحک نسبت به انسان.

۵. عرضی عام: مفهومی است کلی که خارج از حقیقت شیء و در عین حال مختص ه افراد آن نیست؛ مانند راه رونده نسبت به انسان.

### وش ارائه اقسام تعریف

۱. حدّ تام؛ منطقی حدّ تام را به این صورت ارائه می‌کند:

جنس قریب + فصل قریب؛ مانند تعریف انسان به «حیوان ناطق»؛

۲. حدّ ناقص؛ حدّ ناقص را به دو صورت زیر می‌توان ارائه کرد:

الف) فصل قریب؛ مانند تعریف انسان به «ناطق»؛

ب) جنس بعید + فصل قریب؛ مانند تعریف انسان به «جسم ناطق»؛

۳. رسم تام؛ رسم تام به طریق زیر ارائه می‌شود:

جنس قریب + عرضی خاص؛ مانند تعریف انسان به «حیوان ضاحک»؛

۴. رسم ناقص؛ رسم ناقص را به دو صورت می‌توان ارائه کرد:

الف) عرضی خاص؛ مانند تعریف انسان به «ضاحک»؛

ب) جنس بعید + عرضی خاص؛ مانند تعریف انسان به «جسم ضاحک».

۱. کلیّی عرضی مفهومی است که خارج از حقیقت افراد و مصادیق خود باشد؛ کلیّی ذاتی مفهومی است که خارج از حقیقت افراد و مصادیق خود نباشد.
۲. هر مفهوم کلیّی یا ذاتی است و یا غیر ذاتی (عرضی). در صورت اول یا بیانگر تمام ذاتیات است (نوع) و یا بیانگر جزء ذاتی است که در این صورت از دو حال خارج نیست: یا حاکی از جزء اعم است (جنس) و یا حاکی از جزء مساوی (فصل). اگر مفهوم کلیّی عرضی باشد از دو حال خارج نیست: یا این امر عرضی، اختصاص به نوع واحدی دارد (عرضی خاص) و یا در انواع متعددی یافت می‌شود (عرضی عام).
۳. جنسی که بلافاصله بعد از یک کلیّی مفروض قرار دارد، «جنس قریب» و جنسی که با یک یا چند واسطه در بالای کلیّی دیگری قرار می‌گیرد، «جنس بعید» نام دارد.
۴. فصل بردو گونه است: «فصل قریب» که موجب امتیاز نوع از انواع مشارک در جنس قریب می‌شود؛ و «فصل بعید» که نوع را از انواع مشارک در جنس بعید جدا می‌کند.
۵. حدّ تام: جنس قریب + فصل قریب؛ حدّ ناقص: جنس بعید + فصل قریب یا تنها فصل قریب.
۶. رسم تام: جنس قریب + عرضی خاص؛ رسم ناقص: جنس بعید + عرضی خاص یا تنها عرضی خاص.

### پرسش‌ها

۱. کلیّی ذاتی و کلیّی عرضی را با ذکر مثال تعریف کنید.
۲. کلیات خمس را با ذکر مثال تعریف کنید.
۳. جنس عالی، سافل و متوسط را با توجه به سلسله مراتب اجناس تعریف کنید.
۴. مقصود منطقی از جنس قریب و بعید چیست؟
۵. روش ارائه اقسام حدّ و رسم را بیان کنید.

### پژوهش

چگونه می‌توان کلیّی ذاتی را از کلیّی عرضی تشخیص داد؟

خودآزمایی بخش دوم

۱. تفکر بدون استفاده از الفاظ .....

الف) هرگز ممکن نیست (ب) غالباً صورت نمی‌گیرد

ج) همواره ممکن است (د) محال است

۲. یکی از اساسی‌ترین ابزارهای بشر برای انتقال آسان مفاهیم ذهنی استفاده از ...  
.. است.

الف) الفاظ (ب) فیلم و هنرهای نمایشی

ج) الفاظ و هنرهای نمایشی (د) علائم رمزی

۳. از احکام خاص لفظ ..... و از احکام عام لفظ ..... بحث  
می‌کند.

الف) ادیب - منطقی (ب) منطقی - ادیب

ج) ادیب - زبان‌دان (د) ادیب - متفکران

۴. الفاظ ..... است.

الف) صرفاً وسیله‌ای برای مفاهمه

ب) وسیله‌ای برای انتقال تلاش فکری

ج) صرفاً وسیله‌ای برای انتقال تصورات معلوم

د) صرفاً وسیله‌ای برای انتقال تصدیقات معلوم

۵. رابطه‌ای که بین «چراغ قرمز» و «ممنوعیت عبور» برقرار است، در اصطلاح منطقیون  
چه نامیده می‌شود؟

الف) دلالت وضعی (ب) دلالت التزامی (ج) دلالت عقلی (د) دلالت طبیعی

۶. کدام یک از موارد زیر «دلت وضعی» را بیان می‌کند؟

الف) دلالت تب بر بیماری (ب) عطسه بر زکام

ج) علامت «؟» بر پرسش (د) دود بر آتش

۷. در این بیت چه نوع دلالتی هست؟

بلی در طبع هر دانه‌ای هست / که بر گردنده گرداننده‌ای هست

الف) التزامی      ب) طبعی      ج) عقلی      د) وضعی

۸. در عبارت «دوستم کتاب مرا به امانت گرفت»، لفظ کتاب به چه دلالتی اشاره

می‌کند؟

الف) التزامی      ب) مطابقی      ج) تضمنی      د) طبعی

۹. دلالت قلم بر دوات چه نوع دلالتی است؟

الف) التزامی      ب) تضمنی      ج) طبعی      د) مطابقی

۱۰. مصرع «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر ضمیر» گویای چه نوع دلالتی است؟

الف) طبعی      ب) عقلی      ج) وضعی      د) وضعی غیر لفظی

۱۱. دلالت ناله بر احساس درد چه نوع دلالتی است؟

الف) تضمنی      ب) طبعی      ج) عقلی      د) وضعی

۱۲. دلالت برف بر سرما چه نوع دلالتی است؟

الف) عقلی      ب) وضعی      ج) طبعی      د) مطابقی

۱۳. در کدام یک از مثال‌های زیر دلالت وضعی است؟

الف) پریدگی رنگ بر ترس      ب) دود بر آتش

ج) لفظ بر معنا      د) وجود معلول بر وجود علت

۱۴. کدام قسم از دلالت برای همه انسان‌ها یکسان است؟ مثال آن چیست؟

الف) عقلی - جای پا و رونده      ب) وضعی - الفاظ بر معانی

ج) طبعی - سرخی چهره بر تب      د) مطابقی - خانه بر کل خانه

۱۵. دلالت عدد «۱» بر مفهوم یک و دلالت خانه در جمله «دزد خانه‌ام را برد» به تیب چگونه دلالت‌هایی است؟

الف) عقلی - تضمنی (ب) وضعی - التزامی

ج) عقلی - وضعی (د) وضعی - عقلی

۱۶. اینکه «چیزی ذهن ما را به چیز دیگر رهنمون شود» اشاره به کدام یک دارد؟

الف) دال (ب) دلالت (ج) حجّت (د) مدلول

۱۷. مصرع: «ترسم که اشک در غم ما پرده در شود» چه نوع دلالتی است؟

الف) ذاتی (ب) وضعی (ج) عقلی (د) طبیعی

۱۸. دلالت علایم ریاضی بر معانی مخصوص و دلالت الفاظ بر معانی چگونه است؟

الف) ذاتی (ب) طبیعی (ج) عقلی (د) وضعی

۱۹. دلالت پرچم سیاه بر عزا و ماتم چه نوع دلالتی است؟

الف) ذاتی (ب) طبیعی (ج) عقلی (د) وضعی

۲۰. کدام یک از گزینه‌های زیر صحیح است؟

الف) استفاده از لفظ مشترک و مجاز در تعریف و استدلال درست است

ب) استفاده از منقول و مرتجل همواره در تعریف و استدلال درست است

ج) تمام اقسام دلالت مورد بحث منطقی است

د) استفاده از دلالت التزامی در رساله‌های علمی مورد مناقشه و تردید است

۲۱. در تعریف و استدلال کمال مطلوب آن است که تا حد امکان از الفاظ ..... استفاده شود.

الف) مختص (ب) منقول و مختص

ج) مشترک و منقول با قرینه (د) مختص و حقیقت

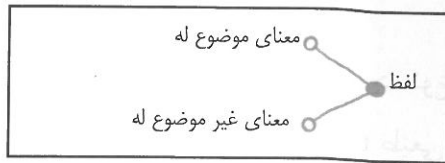
۲۲. اگر معنای لاحق با سابق تناسب داشته باشد، آن لفظ ..... است.

الف) منقول (ب) مشترک (ج) مرتجل (د) مختص

۲۳. اگر وضعی بر وضع دیگر سبقت نگرفته باشد آن لفظ ..... است.

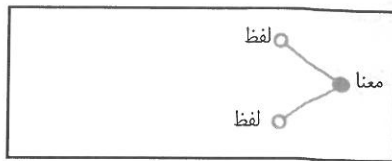
الف) منقول (ب) مرتجل (ج) حقیقت و مجاز (د) مشترک

۲۴. بهترین گزینه برای نمودار زیر کدام است؟



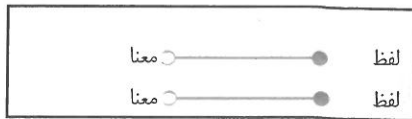
الف) مختص (ب) مشترک (ج) منقول (د) حقیقت و مجاز

۲۵. بهترین گزینه برای نمودار زیر کدام است؟



الف) متباین (ب) مترادف (ج) مشترک (د) مرتجل

۲۶. بهترین گزینه برای نمودار زیر کدام است؟



الف) تباین (ب) منقول (ج) مشترک (د) مترادف

۲۷. عبارت «او خواهد آمد!» و «سیمرغ» به ترتیب ..... است.

الف) مرکب - مفرد (ب) مرکب - مرکب

ج) مرکب - مترادف (د) مفرد - مرکب



۲۸. کدام گزینه درباره مفهوم درست است؟

- (الف) آنچه از لفظ فهمیده می شود  
 (ب) آنچه از اشیا خارجی فهمیده می شود  
 (ج) صورتی که در ذهن یافت می شود  
 (د) آنچه با مشاهده فهمیده می شود

۲۹. کدام گزینه درباره مصداق درست است؟

- (الف) آنچه مفهوم بر آن صدق می کند  
 (ب) آنچه بر وجود خارجی صدق می کند  
 (ج) آنچه بر وجود ذهنی صدق می کند  
 (د) آنچه لفظ از آن حکایت می کند

۳۰. براساس نظر مشهور مهم ترین فرق بین مفهوم جزئی و مفهوم کلی عبارت است از:

- (الف) انطباق بر مصادیق متعدّد  
 (ب) منشأ حصول علم دیگر بودن  
 (ج) قابلیت و عدم قابلیت صدق بر افراد متعدد  
 (د) واحد یا متعدد بودن مصادیق

۳۱. کدام گزینه صحیح نیست؟

- (الف) تحقق و یا عدم تحقق مصداق خارجی دخی در کلیت و جزئیت مفهوم ندارد  
 (ب) محدود و یا بی شمار بودن مصادیق خارجی دخی در کلیت و جزئیت مفهوم ندارد  
 (ج) شرط کلی بودن مفهوم، تحقق مصادیق آن در خارج است  
 (د) شرط کلی بودن مفهوم، قابلیت صدق بر بیش از یک فرد است

۳۲. براساس نظر مشهور درباره دو مفهوم «دریای جیوه - آن کوه طلا» به ترتیب

کدام گزینه درست است؟

- (الف) جزئی - جزئی (ب) جزئی - کلی (ج) کلی - جزئی (د) کلی - کلی

۳۳. آنچه منطقی از آن بحث می کند، ..... است.

- (الف) وجود (ب) مفهوم کلی (ج) مفهوم جزئی (د) آثارش

۳۴. مفهوم «مولود کعبه»، که فقط یک مصداق خارجی دارد، چه نوع مفهومی است؟

- (الف) جزئی (ب) کلی (ج) جزئی محدود (د) غیرقابل صدق بر افراد متعدد

۳۵. کدام گزینه، بیانگر نسبت عموم و خصوص من وجه است؟

الف) مثلث و دایره

ب) مثلث و شکل

ج) مثلث متساوی الاضلاع و مثلث قائم الزاویه

د) مثلث متساوی الساقین و مثلث قائم الزاویه

۳۶. بین اروپایی و مسیحی چه نسبتی برقرار است؟

الف) تساوی                      ب) تباین

ج) عموم و خصوص من وجه      د) عموم و خصوص مطلق

۳۷. میان دو مفهوم کلی «خداپرست» و «مسلمان شیعی» چه نسبتی برقرار است؟

الف) تساوی                      ب) تباین

ج) عموم و خصوص من وجه      د) عموم و خصوص مطلق

۳۸. بین دو مفهوم «مقتول» و «شهید» چه نسبتی برقرار است؟

الف) تباین                      ب) تساوی

ج) عموم و خصوص من وجه      د) عموم و خصوص مطلق

۳۹. بین دو مفهوم کلی «انسان» و «ناطق» چه نسبتی برقرار است؟

الف) تساوی                      ب) تباین

ج) عموم و خصوص من وجه      د) عموم و خصوص مطلق

۴۰. رابطه کدام یک از دو کلی زیر با دو دایره متداخل نشان داده می شود؟

الف) تساوی                      ب) تباین

ج) عموم و خصوص من وجه      د) عموم و خصوص مطلق

۴۱. در چه صورتی رابطه دو کَلّی تساوی است؟

(الف) یکی از دو کَلّی عام تر از دیگری باشد

(ب) مفهوم آنها یکسان باشد

(ج) دایره شمول مصادیق آنها یکسان باشد

(د) هر یک از دو کَلّی از جهتی عام و از جهتی خاص باشد

۴۲. میان «واجب و نماز»، «موحد و مشرک» به ترتیب چه نسبتی برقرار است؟

(الف) عموم و خصوص من وجه - تباین

(ب) عموم و خصوص مطلق - تباین

(ج) عموم و خصوص من وجه - عموم و خصوص مطلق

(د) تساوی - تباین

۴۳. هر یک از افرادی که کَلّی بر آن صدق می کند، ..... آن کَلّی نامیده می شود.

(الف) تصور (ب) مفهوم (ج) مصداق (د) تصدیق

۴۴. اگر هر کَلّی نسبت به کَلّی دیگر از جهتی اعم و از جهتی اخص باشد، چه

رابطه ای با یکدیگر خواهند داشت؟

(الف) تساوی (ب) تباین

(ج) عموم و خصوص من وجه (د) عموم و خصوص مطلق

۴۵. تصویری که مجهول بوده و با تصورات معلوم شناخته می شود، چه نام دارد؟

(الف) معرّف (ب) معرّف (ج) نتیجه (د) بدیهی

۴۶. هر تعریفی مرکب از چیست؟

(الف) تصدیقات (ب) تصورات (ج) تصورات معلوم (د) تصدیقات معلوم

۴۷. تعریفی درست است که ..... .

- (الف) تصویری کامل از معرّف به دست دهد  
 (ب) دست کم معرّف را کاملاً از غیر آن جدا کند  
 (ج) با تمام حقیقت معرّف آشنا کند  
 (د) با قسمتی از حقیقت معرّف آشنا کند

۴۸. رسالت منطقی در بحث تعریف ..... است.

- (الف) ارائه روش درست تعریف  
 (ب) ارائه تعریف یک شی مجهول  
 (ج) چینش تصورات معلوم  
 (د) تبدیل تصور مجهول به تصویری معلوم
۴۹. در تعریف جهت «بالا» به «جهتی که پایین نیست» کدام یک از شرایط تعریف رعایت نشده است؟

- (الف) دوری است  
 (ب) مغایرت مفهومی با معرّف ندارد  
 (ج) از نظر وضوح مساوی معرّف است (د) کاملاً درست است

۵۰. بین معرّف و معرّف چه نسبتی از نسب چهارگانه باید برقرار باشد؟

(الف) تباین  
 (ب) تساوی

- (ج) عموم و خصوص من وجه (د) عموم و خصوص مطلق

۵۱. تعریف به اعم ..... .

- (الف) مانع نیست  
 (ب) جامع نیست  
 (ج) شامل هیچ فردی از افراد معرّف نمی شود (د) تعریف به اخفی است

۵۲. تعریف به اخص ..... .

- (الف) مانع نیست  
 (ب) جامع نیست  
 (ج) اظهر نیست  
 (د) هیچ فردی از افراد معرّف را در بر نمی گیرد

۵۳. تعریف جسم به «اسطقیسی دارای ابعاد سه گانه» چگونه تعریفی است؟

- الف) تعریف به اعم  
 ب) تعریف به اخص
- ج) تعریف به دور  
 د) تعریف به اخفی
۵۴. کدام یک از تعاریف، ماهیت و حقیقت معرّف را به نحو کامل بیان می‌کند؟
- الف) حدّ تام  
 ب) رسم تام
- ج) تعریف به اعم  
 د) تعریف به مصداق مساوی
۵۵. اساسی‌ترین نوع تعریف کدام است؟
- الف) حدّ تام و رسم تام  
 ب) رسم تام  
 ج) حدّ تام  
 د) حدّ
۵۶. قواعد چهارگانه تعریف منطقی در کدام یک از الگوهای زیریافت می‌شود؟
- الف) حدّ تام  
 ب) رسم تام
- ج) حدّ تام و رسم تام  
 د) حدّ تام و ناقص، رسم تام و ناقص
۵۷. با فقدان کدام گزینه حقیقت شیء از بین می‌رود؟
- الف) عرضی  
 ب) ذاتی  
 ج) عرضی عام  
 د) عرضی خاص
۵۸. کدام گزینه تعریف عرضی است؟
- الف) آنچه خارج از ماهیت است  
 ب) آنچه داخل ماهیت است
- ج) مقوم ماهیت  
 د) مقوم حقیقت
۵۹. کدام گزینه تمام کلیات ذاتی را بیان می‌کند؟
- الف) نوع، جنس، عرضی  
 ب) جنس، فصل، عرضی خاص
- ج) عرضی خاص، عرضی عام، نوع  
 د) نوع، جنس، فصل
۶۰. کلی ذاتی که موجب امتیاز یک نوع از انواع دیگری می‌شود، تعریف چیست؟
- الف) فصل  
 ب) نوع  
 ج) جنس  
 د) عرضی خاص
۶۱. ما به الامتیاز عرضی ماهیت‌های مختلف چه نام دارد؟
- الف) عرضی عام  
 ب) عرضی خاص  
 ج) فصل  
 د) نوع

۶۲. کلی عرضی که اختصاص به یک ماهیت ندارد، تعریف چیست؟  
 الف) فصل (ب) نوع (ج) عرضی عام (د) عرضی خاص
۶۳. کلی عرضی که فقط اختصاص به یک نوع دارد، عبارت است از:  
 الف) فصل (ب) نوع (ج) عرضی عام (د) عرضی خاص
۶۴. آن کلی که بلافاصله بعد از یک کلی قرار می‌گیرد چه نامیده می‌شود؟  
 الف) جنس بعید (ب) جنس عالی (ج) جنس متوسط (د) جنس قریب
۶۵. همواره در پایان سلسله تصاعدی اجناس ..... قرار می‌گیرد.  
 الف) جنس الاجناس (ب) جنس متوسط (ج) جنس ساقل (د) جنس بعید
۶۶. در این سلسله، جنس الاجناس کدام است؟ «جوهر - جسم - مایع - آب»؟  
 الف) آب (ب) جوهر (ج) جسم (د) مایع
۶۷. «ناطق» و «حساس» به ترتیب نسبت به انسان ..... است.  
 الف) فصل قریب - جنس قریب (ب) فصل قریب - جنس بعید  
 ج) فصل قریب - فصل بعید (د) فصل قریب - جنس متوسط
۶۸. حدّ تام و رسم تام کدام جزء مشترک‌اند؟  
 الف) جنس بعید (ب) جنس قریب (ج) فصل قریب (د) عرضی خاص
۶۹. وجه اشتراک حدّ ناقص و رسم ناقص کدام است؟  
 الف) جنس بعید (ب) فصل قریب (ج) جنس قریب (د) عرضی خاص
۷۰. فصل قریب جزء مشترک کدام گزینه است؟  
 الف) حدّ تام و حدّ ناقص (ب) رسم تام و حدّ ناقص  
 ج) رسم ناقص و حدّ ناقص (د) رسم ناقص و رسم تام
۷۱. رسم تام تعریفی است که از انضمام ..... حاصل می‌شود.  
 الف) جنس بعید با عرضی خاص (ب) جنس بعید با فصل قریب  
 ج) جنس قریب با عرضی خاص (د) جنس قریب با فصل قریب

بخش سوم

# منطق تصدیقات (۱)

روش درست استدلال به لحاظ صورت

درس ۷: قضیه و اقسام آن

درس ۸: استدلال مباشر (۱)

درس ۹: استدلال مباشر (۲)

درس ۱۰: استدلال غیرمباشر، استقراء، تمثیل و قیاس

درس ۱۱: قیاس استثنایی و اقسام آن

درس ۱۲: قیاس اقترانی، اقسام و اشکال آن

درس ۱۳: شرایط قیاس اقترانی

# هدف کلی

- فراگیری روش درست استدلال به لحاظ صورت از طریق:
۱. آگاهی از مباحث مقدماتی استدلال: قضیه و اقسام آن.
  ۲. شناخت استدلال مباشر.
  ۳. آشنایی با استدلال غیرمباشر.



## درآمد

دانستیم که منطق روش درست تفکر را به آدمی می‌آموزد و تفکر، تلاش ذهن برای دلیل مجهول به معلوم است. این تلاش ذهنی یا در جهت دستیابی به صورتی معلوم طریق «تعریف» و یا در مسیر کشف تصدیق و اعتقادی تازه از طریق «استدلال» است. حال اگر انسان در جریان اندیشه گاه به خطا و بیراهه می‌رود لاجرم این کج روی کبری در یکی از دو زمینه فوق (تعریف و استدلال) خواهد بود و چون منطق، رسالت نطا سنجی فکر را به عهده دارد بنابراین، باید راه و روش مصون ماندن اندیشه از خطا در دو عرصه «تعریف» و «استدلال» بیان کند.

در بخش منطق تصورات با روش درست تعریف آشنا شدیم. اکنون در بخش منطق صدیقات روش درست استدلال را بررسی می‌کنیم.

باید دانست ساختمان استدلال آنگاه درست و قابل اعتماد خواهد بود که هم صورت» و شکل آن صحیح باشد و هم «ماده» و مقدمات آن درست باشد. بدین ترتیب منطق تصدیقات لاجرم در دو بخش مستقل سازمان‌دهی می‌شود.

در این بخش با روش درست استدلال به لحاظ چگونگی ترتیب، چینش و ساماندهی استدلال آشنا خواهیم شد. آموزه های منطقی درباره ساختار استدلال را به گونه‌ای مرور خواهیم کرد که پس از رعایت آنها، استدلال از درستی و استحکام صوری لازم برخوردار باشد.

## قضیه و اقسام آن

همانطور که دانستیم در این بخش به دنبال یافتن روش درست استدلال می‌باشیم. از آنجا که برای ارائه و بیان هرگونه استدلالی به ناچار باید از «قضیه» استفاده کرد از این رو، پیش از بیان روش درست استدلال به لحاظ «صورت» لازم است نخست با تعریف قضیه و اقسام آن آشنا شویم.

### تعریف قضیه

قضیه عبارت است از: مرکب تام خبری؛ مانند «علی عادل است».

این تعریف نکات متعددی را دربردارد:

#### ۱. قضیه مرکب تام است

منطقیون الفاظ را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

**الف) مفرد:** لفظی است که یا جزء ندارد؛ مانند «و» از حروف عطف و یا اگر دارای جزء است، جزء لفظ بر جزء معنا دلالت نمی‌کند؛ مانند «عبدالله» به عنوان اسم شخص منطقی، لفظ مفرد را به اسم، کلمه (فعل) و ادات (حرف) تقسیم می‌کند.

**ب) مرکب:** لفظی است که اولاً دارای جزء است؛ ثانیاً جزء آن دارای معنا است؛ ثالثاً معنای هر جزء آن، قصد شده است؛ مانند «گل زیبا».

لفظ مرکب بر دو قسم است: تام و ناقص.

مرکب تام عبارت است از: جمله‌ای کامل به طوری که متکلم می‌تواند پس از آن سکوت کند و مخاطب نیز در حالت انتظار باقی نمی‌ماند؛ مانند «او خواهد آمد»؛ «اگر او

ید جهان گلستان می شود؛ «ای کاش بیاید!».

مرکب ناقص عبارت است از: مرکبی که معنای آن ناتمام است و متکلم نمی تواند به اکتفا کند و شنونده را در حالت انتظاررها سازد؛ مانند «آسمان آبی».

### قضیه مرکب تام خبری است

مرکب تام به دو قسم خبری و انشایی تقسیم می شود:

الف) مرکب تام خبری: مرکبی است که از واقعیتی حکایت می کند؛ مانند «گل زیبا است».

ب) مرکب تام انشایی: مرکبی است که از واقعیتی گزارش نمی کند؛ و فقط در مقام همانندن معنایی چون پرسش، تعجب، درخواست و آرزو است؛ مانند «آیا او خواهد بد؟»؛ «به به عجب گل زیبایی!»؛ «خواهش می کنم به من درس بدهید»؛ «خدا کند به بیایی».

### قسام قضیه

هر چند قضیه دارای اقسام بسیاری است، اما در اینجا فقط برخی از اقسام آن را بررسی و معرفی می کنیم.

قضیه در تقسیم نخست به دو قسم اصلی تقسیم می شود:

۱. **قضیه حملیه**: قضیه ای است که در آن به ثبوت چیزی برای چیزی و یا نفی چیزی از چیزی حکم شده باشد؛ مانند «علی عادل است»، «ظلم زیبا نیست». هر قضیه حملیه دارای سه جزء است: موضوع، محمول و نسبت (رابط). به جزئی که چیزی را به آن نسبت می دهیم «موضوع»<sup>۱</sup> و به جزئی که به موضوع نسبت داده می شود «محمول»<sup>۲</sup>؛ و به آنچه بر نسبت دلالت می کند «نسبت حکمیه» یا «رابط» گفته می شود. بنابراین در این مثال: «هوا آفتابی است»، «هوا» موضوع، «آفتابی» محمول و «است» رابط قضیه است.

۱. نام دیگر موضوع، محکوم علیه است.

۲. نام دیگر محمول، محکوم به است.

قضیه حملیه به لحاظ موضوع به اقسام زیر تقسیم می‌شود:

الف) شخصی: به قضیه‌ای که موضوع آن جزئی است، «شخصیه» می‌گویند؛ مانند «کعبه قبله‌گاه مسلمین است».

ب) طبیعی: به قضیه‌ای که موضوع آن کلی است و محمول به مصادیق و افراد آن تعلق ندارد، «طبیعیه» می‌گویند؛ مانند «انسان نوع است».

در چنین قضایایی محمول مربوط به مفهوم کلی موضوع است و ارتباطی با مصادیق آن ندارد.

ج) مهمله: به قضیه‌ای که موضوع آن کلی است و محمول به مصادیق و افراد آن تعلق دارد، اما به تعداد افراد موضوع تصریح نشده است «مهمله» می‌گویند. مانند «انسان شاعر است».

د) محصوره: به قضیه‌ای که موضوع آن کلی است و محمول به مصادیق و افراد آن تعلق دارد، اما به تعداد افراد موضوع تصریح شده است، «محصوره» یا «مسوره» می‌گویند؛ مانند «هر انسانی متفکر است»؛ «بعضی انسان‌ها شاعرند»؛ «هیچ انسانی پرنده نیست»؛ «بعضی انسان‌ها عادل نیستند».

به کلیت و جزئیت تعداد افراد در قضایای محصوره، اصطلاحاً «کم» قضیه گفته می‌شود و به الفاظی که دلالت بر کلیت و جزئیت می‌کند، «سور» قضیه می‌گویند؛ مانند «هر»، «بعضی» و «هیچ».

۲. **قضیه شرطیه:** قضیه‌ای است که در آن به وجود یا عدم نسبتی بین دو یا چند قضیه حکم شده باشد؛ مانند: «اگر باران به کوهستان نیارد، به سالی دجله گردد خشک رودی»، «چنین نیست که اگر انسان عالم باشد، حتماً سعادتمند شود».

هر قضیه شرطیه دست‌کم از یک شرط و یک جزا فراهم آمده است که به شرط «مقدم» و به جزا «تالی» می‌گویند؛ بنابراین در مثال‌های ذکر شده عبارت‌های «اگر باران به کوهستان نیارد» و «اگر انسان عالم باشد» مقدم؛ و عبارت‌های «به سالی دجله گردد خشک رودی»، «حتماً سعادتمند شود» تالی نام دارد.

قضیه شرطیه بر اساس چگونگی رابطه‌ای که بین دو طرف آن (مقدم و تالی) وجود  
د به اقسام زیر تقسیم می‌شود:

**الف) شرطیه اتصالی:** قضیه‌ای است که در آن به اتصال یا عدم اتصال بین دو  
بت، یعنی به ثبوت نسبی بر فرض ثبوت نسبت دیگر، و یا به عدم اتصال آن دو،  
کم می‌شود؛ مانند «اگر خورشید برآید، ستارگان ناپدید می‌شوند»؛ «چنین نیست که  
بر بهار بیاید درختان خشک شوند». همانطور که ملاحظه می‌شود در مثال‌های مذکور  
، پیوستگی و وابستگی یک قضیه (تالی) به قضیه دیگر (مقدم) حکم شده است.

در قضیه شرطیه اتصالی اگر پیوند مقدم و تالی حتمی و اجتناب ناپذیر باشد به  
«شرطیه اتصالی لزومی» گویند و اگر مصاحبت و همراهی بین مقدم و تالی صرفاً بر  
اساس تقارنی اتفاقی باشد به آن «شرطیه اتصالی اتفاقی» می‌گویند. شرطیه اتصالی  
ومی مانند «اگر روز آغاز شود، جهان روشن خواهد شد». شرطیه اتصالی اتفاقی مانند  
گر قارون مال اندوخت، لقمان حکمت آموخت».

**ب) شرطیه انفصالی:** قضیه‌ای است که در آن به عناد و جدایی و یا عدم عناد و  
جدایی مقدم و تالی حکم می‌شود. مانند «یا عدد زوج است یا فرد»؛ «چنین نیست که  
با انسان عالم باشد یا روستایی». باید دانست اجزای قضیه انفصالی برخلاف اتصالی  
بیچ اولویتی به یکدیگر ندارند و نام گذاری آنها به مقدم و تالی تنها به جهت تقدم  
فظی در قضیه است. قضیه شرطیه انفصالی خود به اقسام زیر تقسیم می‌شود:

- **انفصالی حقیقی:** گسستگی مقدم و تالی در آن به نحوی است که دو طرف نه هر  
و با هم می‌توانند جمع شوند و نه هر دو با هم می‌توانند رفع شوند؛ مانند: «یا عدد  
زوج است یا فرد».

- **انفصالی مانعة الجمع:** عناد و جدایی مقدم و تالی در این قضیه شرطیه به نحوی  
ست که دو طرف نمی‌توانند با یکدیگر جمع شوند، هر چند هر دو با هم می‌توانند رفع  
شوند؛ مانند: «یا هر کاغذی سفید است یا سیاه».

- **انفصالی مانعة الخلو:** ستیز بین مقدم و تالی در این قضیه شرطیه به نحوی است

که دو طرف با هم نمی‌توانند رفح شوند؛ هر چند هر دو با هم می‌توانند جمع شوند؛ مانند: «یا مکافات عمل در دنیا است یا در آخرت».

### اقسام قضیه حملیه و شرطیه، به لحاظ نسبت بین طرفین

۱. **موجبه:** مانند «عدالت زیباست»، «یا انسان آزاد است یا بنده»، «اگر خورشید مغرب طلوع کند، جهان از فروغ عدالت سرشار خواهد شد».

۲. **سالبه:** مانند «ظلم پایدار نیست»، «چنین نیست که یا دانش پژوه عالم باشد یا پرهیزکار»، «چنین نیست که اگر انسان غنی باشد حتماً مناعت طبع داشته باشد».

به عنصر ایجاب یا سلب در قضیه، اصطلاحاً «کیف قضیه» گفته می‌شود.

با توجه به عنصر کمّ و کیف در قضیه، می‌توان قضایای محصوره را به چهار صورت

زیر مشاهده کرد:

- **موجبه کلیه؛** مانند: «همه انسان‌ها متفکرند».
- **موجبه جزئیه؛** مانند: «بعضی انسان‌ها شاعرند».
- **سالبه کلیه؛** مانند: «هیچ انسانی سنگ نیست».
- **سالبه جزئیه؛** مانند: «بعضی انسان‌ها فقیه نیستند».



۱. قضیه عبارت است از: مرکب تام خبری.
۲. قضیه در تقسیم نخست به «حملیه» و «شرطیه» تقسیم می‌شود. قضیه حملیه قضیه‌ای است که در آن به ثبوت محمولی برای موضوعی و یا نفی محمولی از موضوعی حکم شده باشد و قضیه شرطیه قضیه‌ای است که در آن به وجود یا عدم نسبتی بین مقدم و تالی حکم شده باشد.
۳. قضیه حملیه به اعتبار موضوع به شخصیه، طبیعیه، مهمله و محصوره تقسیم می‌شود.
۴. به لفظ حاکی از تعداد افراد موضوع، در قضیه محصوره «سور» و به عنصر ایجاب و سلب در قضیه، در اصطلاح «کیف» گفته می‌شود.
۵. قضیه شرطیه به اتصالی و انفصالی تقسیم می‌شود.
۶. قضیه شرطیه اتصالی، به لزومی و اتفاقی و قضیه شرطیه انفصالی، به حقیقی، مانعة‌الجمع و مانعة‌الخلو تقسیم می‌شود.

### پرسش‌ها

۱. قضیه را تعریف کنید و نکات آن را توضیح دهید.
۲. اقسام قضیه حملیه را به لحاظ موضوع بیان کنید.
۳. اقسام قضایای محصوره را با ذکر مثال بیان کنید.
۴. قضیه شرطیه اتصالی لزومی و اتفاقی را با ذکر مثال توضیح دهید.
۵. قضیه شرطیه انفصالی حقیقی، مانعة‌الجمع و مانعة‌الخلو را با ذکر مثال شرح دهید.

### پژوهش

در قضیه حملیه سالبه، حمل سلب صورت می‌گیرد یا سلب حمل؟

## استدلال مباشر(۱)

برای آگاهی از روش درست استدلال، ابتدا باید اقسام آن را شناخت، چه اینکه هر نوعی از استدلال دارای ضوابط منطقی خاصی است که اختصاص به همان نوع دارد. در این درس ابتدا با برخی از اقسام استدلال آشنا می‌شویم و سپس روش درست آن را می‌آموزیم.



### استدلال مباشر(بی واسطه)

استدلال، تلاش ذهن برای به دست آوردن تصدیقی جدید است. رسیدن به تصدیق نو، گاه به ظاهر با استفاده از یک قضیه حاصل می‌شود و گاه از طریق کنار هم قرار دادن چند قضیه. اگر استنتاج و اکتساب یک تصدیق یا یک قضیه تنها با بیان یک قضیه یا یک تصدیق تحقق یابد «استدلال مباشر» نامیده می‌شود.

استدلال مباشر یا رهنمون شدن ذهن از قضیه‌ای به قضیه دیگر در یک تقسیم کلی به سه قسم تقسیم می‌شود: ۱. تقابل؛ ۲. عکس؛ ۳. نقض.

### تقابل

استدلال مباشر تقابل هنگامی است که قضیه اصل و نتیجه، از حیث موضوع و محمول یکسان بوده، ولی به لحاظ کمیت یا کیفیت و یا هر دو با یکدیگر تفاوت داشته باشند.

رابطه تقابل به چهار صورت می‌تواند باشد: تناقض، تضاد، دخول تحت تضاد و تداخل.

### یک. تناقض

تناقض عبارت است از اختلاف بین دو قضیه در سلب و ایجاب به نحوی که یکی از



ها درست و دیگری نادرست باشد. بنابراین در دو قضیه متناقض همواره یکی صادق دیگری کاذب است؛ با این حساب، هر گاه نسبت دو قضیه «تناقض» باشد از علم به صدق هر یک، می توان کذب دیگر و از علم به کذب هر یک، می توان صدق ضیه دیگر را نتیجه گرفت.

دو قضیه متناقض همواره باید در چند امر اتحاد و در سه چیز اختلاف داشته باشند. موارد اختلاف عبارت است از: کم، کیف و جهت.<sup>۱</sup>

بنابراین، از میان محصورات چهارگانه، همواره بین موجبه کلیه و سالبه جزئیه و بین سالبه کلیه و موجبه جزئیه با حفظ وحدت های زیر، رابطه تناقض برقرار است. وحدت های معتبر در تناقض عبارتند از<sup>۲</sup>:

۱. وحدت موضوع: مثل «گل زیباست» و «گل زیبا نیست»؛ بنابراین، دو قضیه «آسمان بی است» و «گل آبی نیست» متناقض نیستند؛ زیرا در آنها وحدت موضوع وجود ندارد.

۲. وحدت محمول: مثل «جنگل سبز است»، «جنگل سبز نیست»؛ بنابراین، دو قضیه «امروز هوا آفتابی است» و «امروز هوا ابری نیست» متناقض نیستند؛ زیرا در آنها وحدت محمول نیست.

۳. وحدت شرط: مثل «انسان به شرط کوشش موفق است»، «انسان به شرط کوشش موفق نیست». بنابراین؛ دو قضیه «انسان رشد می کند اگر از استعداد خود استفاده کند» و «انسان رشد نمی کند اگر از استعداد خود استفاده نکند» متناقض نیستند؛ زیرا در شرط وحدت ندارند.

۴. وحدت اضافه (نسبت): مثل «گل کوچک است نسبت به درخت» و «گل کوچک نیست نسبت به درخت»؛ بنابراین، دو قضیه «قلم سبک است نسبت به کتاب» و «قلم سبک

۱. در کتاب «دانش منطق» با جهت و نقیض آن آشنا خواهیم شد.

۲. از روزگاران قدیم برای سهولت یادسپاری وحدت های لازم در تناقض این دو بیت معروف را برای دانش پژوهان منطق ذکر می کرده اند:

در تناقض هشت وحدت شرط دان  
وحدت شرط و اضافه، جزء و کل  
وحدت موضوع و محمول و مکان  
قوه و فعل است در آخر زمان  
در دوره های بعد، افزون بر وحدت های هشت گانه مذکور، وحدت در حمل نیز خواهد آمد.

- نیست نسبت به تار مو» متناقض نیستند؛ زیرا در آنها وحدت در اضافه (نسبت) نیست.
۵. وحدت جزء و کل: مثل «تمام صحرا سرسبز است» و «تمام صحرا سرسبز نیست»؛ بنابراین، دو قضیه «قسمتی از جنگل سبز است» و «تمام جنگل سبز نیست» متناقض نیستند، زیرا در جزء و کل وحدت ندارند.
۶. وحدت قوه و فعل: مثل «علی پزشک است بالفعل» و «علی پزشک نیست بالفعل»؛ بنابراین، دو قضیه «شکوفه میوه است بالقوه» و «شکوفه میوه نیست بالفعل» متناقض نیستند، زیرا در آنها وحدت در قوه و فعل نیست.
۷. وحدت مکان: مثل «مؤمن زندانی است در دنیا» و «مؤمن زندانی نیست در دنیا»؛ بنابراین، دو قضیه «پرندۀ زیباست در آسمان» و «پرندۀ زیبا نیست در قفس» متناقض نیستند، زیرا در آنها وحدت در مکان نیست.
۸. وحدت زمان: مثل «امروز هوا گرم است» و «امروز هوا گرم نیست»؛ بنابراین، دو قضیه «درخت سبز است در بهار» و «درخت سبز نیست در خزان» متناقض نیستند، زیرا وحدت زمانی ندارند.<sup>۱</sup>

#### دو. تضاد

هر گاه کمیت دو قضیه کلی، ولی یکی موجب و دیگری سالبه باشد، آنها را «دو قضیه متضاد» یا «متضادین» می‌خوانند مانند «هر انسانی حیوان است» و «هیچ انسانی حیوان نیست». ممکن نیست دو قضیه متضاد هر دو صادق باشند هر چند هر دو می‌توانند کاذب باشند؛ مانند: «هر انسانی شاعر است» و «هیچ انسانی شاعر نیست». به تعبیر دیگر، در صورت علم به صدق هر یک، کذب قضیه دیگری را می‌توان نتیجه گرفت، ولی از کذب یکی نمی‌توان صدق دیگری را نتیجه گرفت.

#### سه. دخول تحت تضاد (برای مطالعه)

هر گاه دو قضیه جزئی از نظر موضوع و محمول یکسان، ولی یکی موجب و دیگری سالبه باشد، آنها را «داخلتان تحت تضاد» می‌خوانند مانند «بعضی از پرندگان مهاجرند»

۱. وحدت‌های معتبر در تناقض، در سایر استدلال‌های مباشر نیز معتبر است.

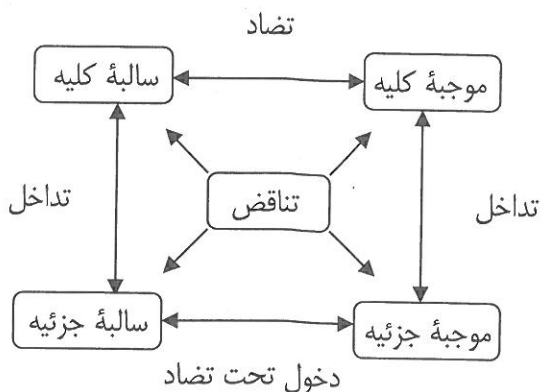
«بعضی از پرندگان مهاجر نیستند». هرگاه چنین نسبتی بین دو قضیه وجود داشت از صدق یکی نمی‌توان همواره کذب دیگری را نتیجه گرفت؛ چرا که ممکن است هر دو صادق باشند؛ مانند مثالی که ذکر شد. اما اگر یکی کاذب بود حتماً دیگری صادق خواهد بود؛ مانند «بعضی انسان‌ها پرواز می‌کنند» و «بعضی انسان‌ها پرواز نمی‌کنند».

### پار. تداخل (برای مطالعه)

هرگاه دو قضیه از نظر موضوع و محمول و کیفیت یکسان، ولی یکی کلی و دیگری جزئی باشد آنها را «متداخل» می‌خوانند مانند «بعضی انسان‌ها آزاده‌اند» و «همه انسان‌ها آزاده‌اند». در این نسبت همواره می‌توان از صدق کلیه، صدق جزئی را نتیجه گرفت؛ مانند «بعضی انسان‌ها متفکر نیستند» و «هیچ انسانی متفکر نیست». در تداخل می‌توان از کذب کلیه، کذب جزئی را نتیجه گرفت؛ مانند «بعضی انسان‌ها فقیه‌اند». چه اینکه ممکن است قضیه ای به نحو کلی صادق نباشد ما به نحو جزئی صادق باشد. همچنین نمی‌توان از صدق جزئی، صدق کلیه را نتیجه گرفت؛ مانند «بعضی حیوانات پرنده‌اند» و «همه حیوانات پرنده‌اند».

معمولاً اقسام تقابل را در جدولی که به نام «مربع تقابل» خوانده می‌شود نمایش

می‌دهند:



## چکیده

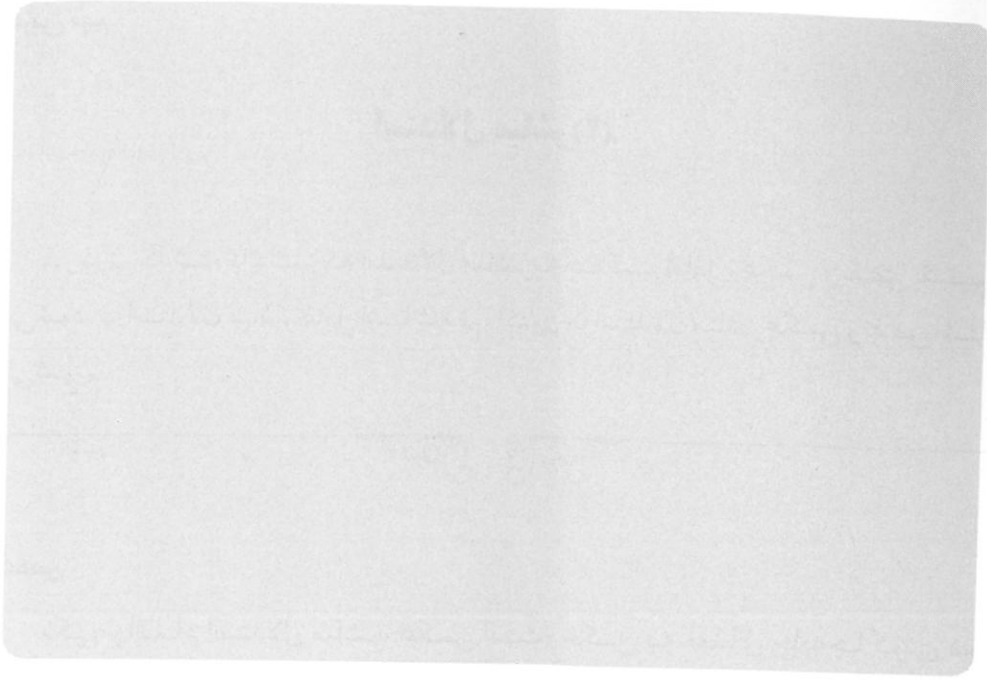
۱. اگر استنتاج و اکتساب یک تصدیق یا یک قضیه تنها با بیان یک قضیه یا یک تصدیق تحقق یابد «استدلال مباشر» نامیده می شود که به سه قسم تقابل، عکس و نقض تقسیم می شود.
۲. رابطه تقابل، به چهار صورت می تواند باشد: تناقض، تضاد، دخول تحت تضاد و تداخل.
۳. در تقابل تناقض از صدق قضیه به کذب نقیض آن و بالعکس منتقل می شویم. در تقابل تضاد از صدق قضیه ای به کذب دیگری می توان منتقل شد؛ ولی از کذب یکی به صدق دیگری نمی توان انتقال یافت. در تقابل تداخل از صدق کلی به صدق جزئی و از کذب جزئی به کذب کلی پی می بریم و در نهایت، در تقابل دخول تحت تضاد، از کذب قضیه ای به صدق دیگری می توان منتقل شد؛ ولی از صدق یکی کذب دیگری را نمی توان نتیجه گرفت.

## پرسش ها

۱. استدلال مباشر را با ذکر مثال تعریف کنید.
۲. تقابل تناقض را با ذکر مثال شرح دهید.
۳. جهات وحدت و اختلاف در «تناقض» چیست؟
۴. تقابل تضاد را تعریف کرده، حکم آن را به لحاظ صدق و کذب بنویسید.
۵. تقابل تداخل و حکم آن چیست؟
۶. تقابل دخول تحت تضاد را توضیح دهید و حکم آن را بنویسید.

## پژوهش

آیا استدلال مباشر حقیقتا مباشر است؟



## استدلال مباشر (۲)

در درس گذشته دانستیم که استدلال مباشر به سه قسم تقابل، عکس و نقض تقسیم می‌شود. با استدلال مباشر تقابل آشنا شدیم، اکنون با استدلال مباشر عکس و نقض آشنا می‌شویم.



### عکس

یکی از اقسام استدلال مباشر، عکس است. عکس به معنای جابه‌جا کردن دو طرف یک قضیه است به نحوی که اگر قضیه نخست صادق باشد قضیه عکس نیز صادق باشد. در جریان عکس کردن یک قضیه، گاهی تغییرات دیگری نیز به عمل می‌آید که در جای خود توضیح خواهیم داد.

همان‌طور که بیان شد از نظر منطقی، اگر قضیه‌ای صادق باشد، باید عکس آن نیز همواره - و نه تنها در برخی موارد - صادق باشد و اگر قضیه عکس، کاذب باشد لاجرم قضیه اصل نیز کاذب خواهد بود. استدلال مباشر عکس دارای دو قسم است: مستوی و نقیض.

یک. عکس مستوی: این روش از عکس، به معنای جابه‌جا کردن دو طرف یک قضیه به صورتی که اگر قضیه نخست (اصل) صادق باشد، قضیه دوم (عکس) نیز صادق باشد. لازمه حفظ صدق قضیه عکس، ایجاد تغییر کمی در بعضی از قضایای محصوره است؛ بنابراین، عکس مستوی در هر یک از قضایای محصوره به صورت زیر خواهد بود:

- عکس موجهه کلی به گونه‌ای که همواره و در همه مثال‌ها صادق باشد، موجهه یه خواهد بود مانند «هر انسانی حیوان است»، «بعضی از حیوانات انسانند».

- عکس موجهه جزئیه نیز همواره به صورت موجهه جزئیه صادق خواهد بود؛ ند: «بعضی از انسان‌ها سفیدند»، «بعضی از سفیدها انسانند».

- عکس سالبه کلیه، سالبه کلیه است؛ مانند: «هیچ انسانی سنگ نیست»، «هیچ گی انسان نیست».

- سالبه جزئیه عکس مستوی معتبر ندارد؛ زیرا هر چند در بعضی از موارد عکس صادق است؛ مانند: «بعضی از انسان‌ها سنگ نیستند» و «بعضی سنگ‌ها انسان ستند» ولی همواره عکس آن صادق نخواهد بود. مثلاً از قضیه «بعضی از حیوانات ده نیستند»؛ نمی‌توان نتیجه گرفت که «بعضی از پرندگان حیوان نیستند». بنابراین ی توان برای سالبه جزئیه عکسی را که همواره صادق باشد معرفی کرد.

دو. عکس نقیض: در این نوع از عکس دو روش وجود دارد که از نظر منطقی هر دو لوب، صحیح و معتبر است.

۱. روش عکس نقیض موافق: در این روش ابتدا موضوع و محمول با نفی هریک از ها بوسیله کلمه‌ای مانند (غیر) به نقیض خود تبدیل شده، سپس با یکدیگر جابه‌جا شوند به نحوی که صدق قضیه اصل تغییر نکند. عکس نقیض موافق، به لحاظ یت، درست برخلاف عکس مستوی است؛ بنابراین، در قضایای محصوره، عکس یض موافق به صورت زیر خواهد بود:

- عکس نقیض موجهه کلیه، موجهه کلیه است؛ مانند: «هر انسانی حیوان است»، «ر غیر حیوانی غیر انسان است».

- عکس نقیض سالبه کلیه، همواره به صورت سالبه جزئیه صادق خواهد بود، ند «هیچ انسانی درخت نیست»، «بعضی غیردرخت‌ها غیرانسان نیستند».

- عکس نقیض سالبه جزئیه، همواره به صورت سالبه جزئیه صادق خواهد بود، ند «بعضی انسان‌ها سفید نیستند»، «بعضی غیرسفیدها غیرانسان نیستند».

- موجهه جزئیه عکس نقیض معتبر ندارد؛ زیرا هر چند در بعضی از موارد عکس نقیض آن صادق است، ولی همواره عکس نقیض آن صادق نخواهد بود. مثلاً از قضیه «بعضی غیر انسان‌ها حیوانانند» نمی‌توان نتیجه گرفت «بعضی غیر حیوان‌ها انسانند» یا «همه غیر حیوان‌ها انسانند».

۲. روش عکس نقیض مخالف: این روش عبارت است از قرار دادن نقیض محمول به جای موضوع و قرار دادن خود موضوع به جای محمول با تغییر کیف و بقای صدق قضیه. از جهت کمیت، عکس نقیض مخالف، همان حکم عکس نقیض موافق را دارد؛ بنابراین، در قضایای محصوره عکس نقیض مخالف به صورت زیر خواهد بود:

- عکس نقیض موجهه کلیه، سالبه کلیه است؛ مانند: «هر انسانی حیوان است»، «هیچ غیر حیوانی انسان نیست».

- عکس نقیض سالبه کلیه، موجهه جزئیه است؛ مانند: «هیچ انسانی درخت نیست»، «بعضی غیر درخت‌ها انسانند».

- عکس نقیض سالبه جزئیه، موجهه جزئیه است؛ مانند: «بعضی انسان‌ها سفید نیستند»، «بعضی غیر سفیدها انسانند».

- موجهه جزئیه، عکس نقیض مخالف معتبر ندارد. مثلاً از قضیه «بعضی غیر انسان‌ها حیوانانند» نمی‌توان نتیجه گرفت که «بعضی غیر حیوان‌ها غیر انسان نیستند» و یا «هیچ غیر حیوانی غیر انسان نیست».

### نقض (برای مطالعه)

این قسم از استدلال مباشر در حقیقت از توابع عکس است؛ چه اینکه نقض عبارت است از تبدیل قضیه‌ای به قضیه‌ی دیگر به گونه‌ای که اگر قضیه‌ی نخست (اصل) صادق باشد قضیه‌ی دوم (نقض) نیز صادق باشد. در استدلال مباشر «نقض» طرفین قضیه در جای خود باقی می‌مانند.



نقض بر سه قسم است: نقض موضوع، نقض محمول و نقض طرفین.

یک. نقض موضوع: نقض موضوع عبارت است از تبدیل موضوع به نقیض آن و تغییر رکن و کیف قضیه با عدم تغییر در محمول؛ بنابراین، در قضایای محصوره، نقض موضوع به صورت زیر خواهد بود:

- نقض موضوع موجب کلیه، سالبه جزئیه خواهد بود؛ مانند: «هر انسانی میراست» «برخی غیر انسان‌ها میرا نیستند».

- نقض موضوع سالبه کلیه، موجب جزئیه خواهد بود؛ مانند: «هیچ آهنی طلا نیست» «بعضی غیر آهن‌ها طلا هستند».

- موجب جزئیه و سالبه جزئیه، نقض موضوع معتبر ندارد.

دو. نقض محمول: نقض محمول عبارت است از تبدیل محمول به نقیض آن با تغییر رکن و کیف و عدم تغییر در موضوع و رکن قضیه، به گونه‌ای که اگر قضیه نخست (اصل) صادق باشد، نقض محمول آن نیز صادق باشد؛ بنابراین، در قضایای محصوره، نقض محمول به صورت زیر صادق خواهد بود.

- نقض محمول موجب کلیه، سالبه کلیه خواهد بود؛ مانند: «هر فلزی، هادی جریان الکتریسیته است»، «هیچ فلزی، غیر هادی جریان الکتریسیته نیست».

- نقض محمول سالبه کلیه، موجب کلیه است؛ مانند: «هیچ آبی جامد نیست»، «هر آبی غیر جامد است».

- نقض محمول موجب جزئیه، سالبه جزئیه است؛ مانند: «بعضی از حیوانات انسانند»، «بعضی از حیوانات غیر انسان نیستند».

- نقض محمول سالبه جزئیه، موجب جزئیه است؛ مانند: «بعضی از معدن‌ها طلا نیستند»، «بعضی از معدن‌ها غیر طلا هستند».

سه. نقض طرفین: نقض طرفین عبارت است از تبدیل موضوع و محمول به نقیض آنها با تغییر در رکن و بقای کیف، به گونه‌ای که صدق قضیه هم‌چنان باقی بماند؛ بنابراین، در قضایای محصوره، نقض طرفین به صورت زیر خواهد بود:

- نقض طرفین موجب کلیه، موجب جزئیه است؛ مانند: «هر فلزی هادی جریان الکتریسیته است»، «بعضی غیر فلزها عایق (غیر هادی) اند».
- نقض طرفین سالبه کلیه، سالبه جزئیه است؛ مانند: «هیچ آهنی طلا نیست»  
«بعضی غیر آهن ها غیر طلا نیستند».
- موجب جزئیه و سالبه جزئیه، نقض طرفین معتبر ندارند.

## چکیده

۱. اگر قضیه‌ای صادق باشد می‌توان دو عکس صادق از آن استنتاج کرد: عکس مستوی و عکس نقیض.
۲. عکس مستوی به معنای جابه‌جا کردن دو طرف قضیه بدون تغییر در کیف آن است به گونه‌ای که صدق قضیه باقی بماند.
۳. عکس نقیض به دو روش موافق و مخالف انجام می‌شود.
۴. در عکس نقیض موافق ابتدا موضوع و محمول به نقیض خود تبدیل می‌شوند و سپس با یکدیگر جابه‌جا می‌شوند؛ به نحوی که کیف و صدق قضیه اصل تغییر نکند.
۵. عکس نقیض مخالف با قرار دادن نقیض محمول به جای موضوع و قرار دادن خود موضوع به جای محمول با تغییر کیف و بقاء صدق قضیه، بدست می‌آید.
۶. از هر قضیه صادق کلیه، سه نقض (موضوع، محمول و طرفین) صادق می‌توان استخراج کرد و از هر قضیه صادق جزئیه، فقط نقض محمول استخراج می‌شود.
۷. نقض موضوع با تبدیل موضوع به نقیض خود و تغییر در کم و کیف قضیه؛ نقض محمول با تبدیل محمول به نقیض خود و تغییر در کیف قضیه؛ و نقض طرفین با تبدیل موضوع و محمول به نقیض خود با تغییر در کم قضیه بدست می‌آید.

### پرسش‌ها

۱. عکس مستوی قضایای محصوره را با ذکر مثال بیان کنید.
۲. عکس نقیض موافق قضایای محصوره را با ذکر مثال بنویسید.
۳. عکس نقیض مخالف قضایای محصوره را با ذکر مثال بیان کنید.
۴. چگونه می‌توان از یک قضیه صادق نقض موضوع، نقض محمول و نقض طرفین ساخت؟

### پژوهش

تفاوت معنایی را در عکس نقیض موافق و مخالف بررسی کنید.

## استدلال غیر مباشر، استقراء، تمثیل و قیاس

در درس‌های گذشته با استدلال مباشر، اقسام آن و روش درست هر یک از آن‌ها آشنا شدیم. در این درس ضمن آگاهی از تعریف استدلال غیرمباشر با اقسام آن آشنا خواهیم شد.



### تعریف

استدلال غیرمباشر عبارت است از: استنتاج یک تصدیق یا یک قضیه جدید از «چند قضیه یا تصدیق مناسب» با «رعایت ضوابط و قوانین منطقی». استدلال غیرمباشر به سه قسم استقراء، تمثیل و قیاس تقسیم می‌شود.

### اقسام

#### ۱. استقراء

استقراء در لغت به معنای تتبع و جستجو است و در اصطلاح منطق، حجتی است که در آن ذهن از قضایای جزئی نتیجه‌ای کلی می‌گیرد؛ مثلاً «در دهه ۱۹۶۰ گسترش جنگ در سطح جهان باعث افزایش بیکاری شد و در دهه ۱۹۷۰ نیز همین‌طور، از دهه ۱۹۸۰ به این‌سو نیز شاهد تکرار این اتفاق بوده‌ایم». از مجموع این مطالب نتیجه می‌گیریم که گسترش میدان‌های جنگ همواره باعث افزایش بیکاری می‌شود. در دانش منطق به این استدلال، استقراء گفته می‌شود.

استقراء بر دو گونه است:

یک. استقراء تام: بررسی و مطالعه همه موارد جزئی و عرضه حکم کلی را استقراء تام گویند. مثلاً اگر بتوانیم همه افراد یک مدرسه را بیازماییم و ببینیم در همه آنها هوش و استعداد قابل توجهی وجود دارد و آن‌گاه حکم کنیم که «همه دانش‌آموزان آن

سه استعداد و هوش قابل توجه دارند»، چنین تصدیقی برگرفته از استقراء تام است؛ راین، استقراء تام تنها هنگامی محقق می‌شود که همه موارد جزئی مورد مطالعه و سی قرارگیرد. قابل توجه است که انتاج، در استقراء تام، یقینی است.

دو. استقراء ناقص: عبارت است از بررسی موارد متعدّد و صدور حکمی کلی که شامل اد بررسی نشده نیز می‌شود؛ مانند این که چند تن از اهالی شهری را دارای صفت خاصی نیم و سپس حکم کنیم که همه اهالی آن شهر بدون استثنا متصف بدان صفت‌اند.

استقراء ناقص هرچند در علوم تجربی و بسیاری از دانش‌های بشری نقش اساسی د، ولی از جهت یقینی بودن نتیجه، اعتباری ندارد؛ چرا که از مشاهده موارد متعدّد ی‌توان به حکم قطعی برای همه افراد دست یافت. از این رو در منطق گفته می‌شود نتیجه استقراء ناقص، غیر یقینی است.

### تمثیل

تمثیل یا استدلال تمثیلی حجتی است که در آن حکم را از یک موضوع به موضوع بگر از طریق مشابَهت بین آن دو سرایت دهند. آنچه سبب سرایت دادن حکم از ضوعی به موضوع دیگر می‌شود وجود نوعی مشابَهت بین آن دو است؛ مانند: «اگر لمام سیاسی به بخشی از احساسات و اعتراض‌های انسانی آزادی ندهد، جامعه با نجار رو به رو خواهد شد؛ زیرا یک نظام سیاسی مانند دیگ بخار است که اگر همه نافذ آن بسته باشد، سرانجام منفجر می‌شود».

در تمثیل فوق، حکم یک دیگ بخار به نظام سیاسی (به جهت وجود نوعی شباهت بین آن دو) سرایت داده شده است.

### کان تمثیل

هر استدلال تمثیلی بر چهار رکن استوار است: اصل، فرع، جامع و حکم.

- اصل: عبارت است از موضوعی که ثبوت حکم برای آن معلوم است؛ مانند: «دیگ بخار» در مثال مذکور.

- فرع: عبارت است از موضوعی که به دنبال سرایت حکم به آن هستیم؛ مانند: نظام سیاسی» در مثال مذکور.

- جامع: عبارت است از وجه اشتراک و مشابهت میان اصل و فرع؛ مانند: «ظرفیت محدود داشتن» در مثال مذکور.

- حکم: عبارت است از نسبتی که از اصل به فرع سرایت داده می‌شود؛ مانند: «انفجار» در مثال مذکور.

در میان انواع سه‌گانه استدلال، تمثیل ضعیف‌ترین و کم‌ارزش‌ترین نوع استدلال است. این بدان دلیل است که در این نوع استدلال به هیچ‌وجه، مشخص نیست که وجه شبه در قضیهٔ اصل واقعاً علتِ ثبوتِ محمول برای موضوع باشد. از این رو، می‌توان گفت: نتیجه‌دهی در استقراء تام و قیاس - چنان‌که در ادامه این درس می‌آید - قطعی و یقینی است، و در استقراء ناقص و تمثیل یقینی نیست. ✓

سرّظتی بودن نتیجه در استقراء و احتمالی بودن حکم در تمثیل این است که در استقراء، عنصر تکرار وجود دارد و این خود موجب اجتماع احتمالات یعنی ظن است؛ اما تمثیل بر تکرار استوار نیست و از این رو افزون بر احتمال یا ظنی ضعیف، نتیجه‌ای به دست نمی‌دهد.

### ۳. قیاس

اساسی‌ترین و معتبرترین شکل استنتاج در منطق، استدلال قیاسی است؛ چرا که نتیجه‌دهی تنها در قیاس همواره یقینی است. قیاس «قولی مرکب از دو قضیه است؛ به گونه‌ای که در صورت پذیرش آنها، ذهن انسان و ادار به پذیرش قول دیگری (نتیجه) می‌شود».

در تعریف مذکور نکاتی وجود دارد که نیازمند توضیح است:

الف) قیاس از سنخ قول، یعنی مرکب تامّ خبری است. بنابراین، از کنار هم قرار گرفتن جملات امری یا استفهامی قیاس تشکیل نمی‌شود.

ب) قیاس، مجموع قضایایی است که هرگاه آنها را قبول کنیم ناچار باید نتیجه آنها را نیز بپذیریم.

به عبارت دیگر با پذیرش مقدمات یک قیاس، ذهن و ادار به پذیرش قول دیگر (نتیجه) می‌شود.



۱. استدلال غیر مباشر عبارت است از استنتاج یک تصدیق جدید از «چند قضیه مناسب» با «رعایت ضوابط و قوانین منطقی».
  ۲. استدلال غیرمباشر به سه قسم قیاس، استقراء و تمثیل تقسیم می‌شود.
  ۳. استقراء در لغت به معنای تتبع و جستجو است و در اصطلاح منطقی حجتی است که در آن ذهن از قضایای جزئی، نتیجه کلی می‌گیرد و دو گونه است: تام و ناقص.
  ۴. تمثیل عبارت است از سرایت دادن حکم یک موضوع به موضوعی دیگر به دلیل وجود نوعی مشابهت بین آن دو که بر چهار رکن استوار است: اصل، فرع، جامع و حکم.
  ۵. قیاس، قولی مرکب از چند قضیه است، به گونه‌ای که در صورت پذیرش آن‌ها، ذهن انسان از خود آن قضایا و ادار به پذیرش قول دیگری به عنوان نتیجه می‌شود.
  ۶. تعریف قیاس دارای چند نکته است:
- الف) قیاس از سنخ مرکب تام خبری است؛
- ب) بین پذیرش نتیجه با پذیرش مقدمات، رابطه استلزامی برقرار است.

### پرسش‌ها

۱. استدلال غیرمباشر را تعریف کنید و برای آن مثالی بزنید.
۲. استقراء و گونه‌های مختلف آن را با ذکر مثال تعریف کنید.
۳. تمثیل را تعریف کرده، ارکان آن را با ذکر مثال توضیح دهید.
۴. قیاس را با ذکر مثالی تعریف و بیان کنید چه نکاتی در تعریف آن در نظر گرفته شده است.

### پژوهش

آیا استدلالی می‌تواند مباشر باشد؟

## قیاس استثنایی و اقسام آن

همان‌طور که در درس گذشته بیان شد استدلال غیرمباشربه سه قسم استقراء، تمثیل و قیاس تقسیم می‌شود. باید دانست قیاس نیز به نوبه خود به لحاظ ساختار و نحوه نتیجه‌گیری به استثنایی و اقترانی تقسیم می‌شود. در این درس ضمن آگاهی از قیاس استثنایی و اقسام آن، با روش درست استنتاج در هر یک از آنها آشنا خواهیم شد.

### قیاس استثنایی

قیاس استثنایی، قیاسی است که در آن نتیجه و یا نقیض آن به طور کامل در یک مقدمه قرار دارد؛ مانند: «اگر باران ببارد هوا لطیف می‌شود. لیکن باران باریده است؛ پس هوا لطیف شده است». مثال دیگر: «اگر این شخص عادل باشد ظلم نمی‌کند. لیکن ظلم می‌کند؛ پس این شخص عادل نیست».

در مثال نخست، خود نتیجه و در مثال دوم، نقیض نتیجه در مقدمه اول استدلال ذکر شده است. این قیاس را از آن رو «استثنایی» می‌خوانند که نتیجه از استثنای مقدمه دوم به کمک الفاظی از قبیل «ولی»، «اما» و «لکن» حاصل می‌شود.

### اقسام

قیاس استثنایی به لحاظ ساختار صوری دارای دو مقدمه است. یکی از دو مقدمه، لزوماً قضیه شرطیه و مقدمه دیگری قضیه حملیه است، مانند «اگر انسان پرواز کند، هرآینه پرنده است. لیکن انسان پرنده نیست؛ پس انسان پرواز نمی‌کند» و یا اینکه قضیه‌ای شرطیه است، مانند «هرگاه چنین باشد که اگر خورشید طلوع کند روز است، هرآینه اگر شب باشد خورشید طلوع نکرده است. لیکن اگر خورشید طلوع کند روز است؛ پس اگر شب باشد، خورشید طلوع نکرده است».



منطق تصدیقات (1)

قیاس استثنایی با توجه به اتصالی یا انفصالی بودن قضیه شرطیه موجود در آن، به قیاس استثنایی اتصالی و انفصالی تقسیم می‌شود:

**استثنایی اتصالی**، مانند «اگر آفریدگار عالم یکتا نباشد، جهان منظم نخواهد بود. لیکن جهان منظم است؛ پس آفریدگار عالم یکتا است».

**استثنایی انفصالی**، مانند «یا شریک خداوند موجود است و یا خداوند یکتا است. لیکن شریک باری موجود نیست؛ پس خداوند یکتا است».

نظر به اینکه قضیه شرطیه انفصالی، به سه گونه حقیقی یا مانعة الجمع و یا مانعة الخلو می‌باشد؛ بنابراین بسته به قضیه شرطیه انفصالی به کار رفته در قیاس استثنایی انفصالی، این نوع از استدلال به نوبه خود به سه قسم تقسیم می‌شود:

۱. **استثنایی انفصالی حقیقی**؛ مانند «یا عدد زوج است یا فرد، لیکن این عدد زوج نیست؛ پس این عدد فرد است»؛

۲. **استثنایی انفصالی مانعة الجمع**؛ مانند «یا قلم سبز است یا قلم سیاه است. لیکن این قلم سبز است؛ پس این قلم سیاه نیست»؛

۳. **استثنایی انفصالی مانعة الخلو**؛ مانند «یا مکافات عمل در دنیا است و یا مکافات عمل در آخرت است. لیکن مکافات این عمل در دنیا نیست؛ پس مکافات این عمل در آخرت است».

### استنتاج در قیاس استثنایی اتصالی (برای مطالعه)

در این نوع قیاس، استنتاج به دو صورت است:

صورت اول: اثبات تالی از راه اثبات مقدم؛ مانند: «اگر آفتاب برآید هوا روشن می‌شود. لیکن آفتاب برآمده است؛ پس هوا روشن شده است».

صورت دوم: نفی مقدم از راه نفی تالی؛ مانند: «اگر در جامعه‌ای فرهنگ توسعه یابد، اندیشه مردم بارور شود. لیکن اندیشه مردم بارور نشده است؛ بنابراین در جامعه فرهنگ توسعه نیافته است».

### نتیج در قیاس استثنایی انفصالی (برای مطالعه)

این نوع قیاس از نظر منتج یا عقیم بودن، مانند قیاس استثنایی اتصالی نیست، که استنتاج در هر یک از اقسام آن، دارای ضوابط و قوانین خاصی است: قیاس استثنایی انفصالی حقیقی: در این قسم از قیاس استثنایی انفصالی چهار بخش برای استنتاج وجود دارد:

یک. اثبات مقدم برای استنتاج رفع تالی؛ مانند: «یا عدد زوج است یا عدد فرد است. لیکن این عدد زوج است؛ پس این عدد فرد نیست».

دو. اثبات تالی برای استنتاج رفع مقدم؛ مانند: «یا عدد زوج است یا عدد فرد است. بکن این عدد فرد است؛ پس این عدد زوج نیست».

سه. رفع مقدم برای استنتاج اثبات وضع تالی؛ مانند: «یا عدد زوج است یا عدد فرد است. لیکن این عدد زوج نیست؛ پس این عدد فرد است».

چهار. رفع تالی برای استنتاج اثبات وضع مقدم؛ مانند: «یا عدد زوج است یا عدد فرد است. لیکن این عدد فرد نیست؛ پس این عدد زوج است».

قیاس استثنایی انفصالی مانعة الجمع: در قیاس استثنایی که یکی از مقدمه‌های آن قضیه شرطیه انفصالی مانعة الجمع است، تنها دو راه برای استنتاج وجود دارد:

یک. وضع مقدم برای استنتاج رفع تالی؛ مانند: «یا این قلم سبز است یا این قلم سیاه است. لیکن این قلم سبز است؛ پس این قلم سیاه نیست».

دو. وضع تالی برای استنتاج رفع مقدم؛ مانند: «یا دیوار سفید است یا دیوار سیاه است. لیکن این دیوار سیاه است؛ پس این دیوار سفید نیست».

قیاس استثنایی انفصالی مانعة الخلو: در قیاس استثنایی انفصالی که یکی از مقدمه‌های آن شرطیه انفصالی مانعة الخلو است نیز تنها دو راه برای استنتاج وجود دارد: یک. رفع مقدم برای استنتاج وضع تالی؛ مانند: «یا مکافات این عمل در دنیاست و یا مکافات این عمل در آخرت است، لیکن مکافات این عمل در دنیا نیست؛ پس مکافات این عمل در آخرت است».

دو. رفع تالی برای استنتاج وضع مقدم؛ مانند: «یا برای ایجاد شب و روز زمین حرکت می‌کند یا برای ایجاد شب و روز خورشید حرکت می‌کند. لیکن خورشید حرکت نمی‌کند؛ پس زمین حرکت می‌کند».

### چکیده

۱. قیاس استثنایی قیاسی است که نتیجه یا نقیض آن در یک مقدمه حضور دارد.
۲. قیاس استثنایی براساس اتصالی یا انفصالی بودن قضیه شرطیه موجود در آن، به قیاس استثنایی اتصالی و انفصالی تقسیم می‌شود.
۳. قیاس استثنایی انفصالی حقیقی با وضع هر یک از مقدم و تالی رفع دیگری و رفع هر یک وضع دیگری را نتیجه خواهد داد؛ اما اگر قضیه شرطیه، انفصالی مانعة‌الجمع باشد، تنها در دو صورت «وضع مقدم» و «وضع تالی» قیاس، به ترتیب، منتج «رفع تالی» و «رفع مقدم» خواهد بود و اگر قضیه شرطیه انفصالی مانعة‌الخلو باشد، تنها می‌توان از «رفع مقدم»، «وضع تالی» و از «رفع تالی»، «وضع مقدم» را نتیجه گرفت.

### پرسش‌ها

۱. قیاس استثنایی را با ذکر مثالی تعریف کنید.
۲. قیاس استثنایی اتصالی را تعریف کرده، برای آن مثالی بزنید.
۳. صورت‌های نتیجه‌بخش در قیاس استثنایی اتصالی کدامند؟ آنها را با مثال بیان نمایید.
۴. قیاس استثنایی انفصالی چگونه قیاسی است و چند شکل محتمل دارد؟
۵. اقسام قیاس استثنایی انفصالی را با ذکر مثال بیان کنید.
۶. روش استنتاج در هر یک از اقسام قیاس استثنایی انفصالی چگونه است؟

### پژوهش

انحصار روش استنتاج در هر یک از اقسام قیاس استثنایی موارد مذکور در درس را بررسی کنید.

## قیاس اقترانی، اقسام و اشکال آن

پیشتر دانستیم استدلال غیر مباشر به سه قسم استقراء، تمثیل و قیاس تقسیم می‌شود. و نیز دانستیم قیاس دارای دو صورت استثنایی و اقترانی است. پس از آشنایی با قیاس استثنایی و اقسام آن، اکنون نوبت آگاهی از قیاس اقترانی، اقسام و اشکال آن است.



### قیاس اقترانی

قیاسی است که اجزای نتیجه در مقدمات آن منتشر است؛ مانند: «حسن انسان است؛ هر انسانی فانی است. پس حسن فانی است». در این مثال، «حسن» و «فانی» که اجزای نتیجه‌اند، هر یک به تنهایی در مقدمه‌ای قرار دارند. این قیاس را بدان جهت اقترانی می‌خوانند که هر یک از اجزای نتیجه، قرین و همراه مقدمه‌ای از استدلال است.

### اقسام

قیاس اقترانی به اعتبار ساختار مقدمات آن دو گونه است: حملی و شرطی.

۱. قیاس اقترانی حملی: قیاسی است که هر دو مقدمه آن به لحاظ صورت منطقی، قضیه حملیه باشد؛ مانند مثال‌های گذشته.

۲. قیاس اقترانی شرطی: قیاسی است که هر دو مقدمه یا یکی از آن دو به اعتبار ساختار صوری، قضیه‌ای شرطیه باشد؛ مانند: «هرگاه انسان کامل شود اندیشه‌اش بارور می‌شود. هرگاه اندیشه انسان بارور شود پیشرفت خواهد کرد؛ پس هرگاه انسان کامل شود پیشرفت خواهد کرد». در این مثال، هر دو مقدمه به صورت قضیه شرطیه است و جمله «اندیشه انسان بارور می‌شود» به عنوان حدّ اوسط تکرار شده است. به مثالی

دیگر توجه کنید: «اگر انسانی مسلمان باشد، متعهد خواهد بود. شخص متعهد مسؤول است؛ پس اگر انسانی مسلمان باشد، مسؤول است». در این قیاس مقدمه اول قضیه شرطیه و مقدمه دوم قضیه حملیه است.

### اجزاء

قیاس اقترانی از دو قضیه تشکیل می‌شود که به آنها «مقدمین» می‌گویند. نتیجه نیز به نوبه خود از دو جزء اصلی ترکیب شده است: موضوع یا مقدم و محمول یا تالی. موضوع یا مقدم را در نتیجه «اصغر» یا «حد اصغر» و محمول یا تالی آن را «اکبر» یا «حد اکبر» می‌نامند. مقدمه‌ای که حد اصغر در آن مستقر است «صغرا» و قضیه‌ای که «حد اکبر» در آن ذکر شده است «کبرا» نام دارد. به لفظ یا عبارتی که در هر دو مقدمه تکرار می‌شود نیز «وسط» یا «حد اوسط» می‌گویند.<sup>۱</sup>

بنابراین، در مثال «رنگین کمان زیباست. هر زیبایی ستودنی است؛ پس رنگین کمان ستودنی است»، «رنگین کمان» حد اصغر، «ستودنی» حد اکبر، «زیبا» حد اوسط، مقدمه نخست «صغرا» و مقدمه دوم «کبرا» است.

### اشکال

قیاس اقترانی به لحاظ جایگاه قرار گرفتن «حد اوسط» در صغرا و کبرا از چهار حالت بیرون نیست: یا در هر دو مقدمه موضوع و یا در هر دو مقدمه محمول و یا در یکی از مقدمات موضوع و در دیگری محمول واقع می‌شود. بر مبنای این چهار جایگاه، قیاس اقترانی چهار شکل پیدا می‌کند:<sup>۲</sup>

**شکل اول:** قیاسی است که «حد اوسط» در صغرا محمول و در کبرا موضوع باشد؛ مانند: «علی دانشمند است. هر دانشمندی فرهیخته است؛ پس علی فرهیخته است». شکل نخستین، روشن‌ترین شکل قیاس اقترانی است و هر یک از اشکال سه‌گانه دیگر

۱. در قیاس استثنایی، قضیه استثنایی حکم حد اوسط را دارد.

۲. وسط اگر حمل یافت در بر صغرا و باز  
رابع اشکال را عکس نخستین شمار

۲. اوسط اگر حمل یافت در بر صغرا و باز  
حمل به هر دو دوم، وضع به هر دو سوم

جهت سهولت استنتاج به ترتیب در رتبه‌ی بعدی قرار دارند. زیاده‌ت شکل اول این است که جریان طبیعی فکراقتضا می‌کند که موضوع و محمول هر یک از مقدمات همان نقش را در نتیجه ایفا کند، به خلاف سایر شکل‌ها که حدّ اکبر حدّ اصغر و یا هر دو، همان نقشی را که در نتیجه داشتند، در صغرا و کبرا ایفا نمی‌کنند.

**کل دوم:** قیاسی است که در آن حدّ اوسط هم در صغرا و هم در کبرا محمول واقع و؛ مانند: «بعضی انسان‌ها فیلسوفند. هیچ جاهلی فیلسوف نیست؛ پس بعضی انسان‌ها جاهل نیستند».

**کل سوم:** قیاسی است که در آن حدّ اوسط هم در صغرا و هم در کبرا موضوع واقع می‌شود؛ ند: «هر انسانی حیوان است. هر انسانی متفکر است؛ پس بعضی حیوانات متفکرند».

**کل چهارم:** قیاسی است که حدّ اوسط در صغرا موضوع و در کبرا محمول واقع شود؛ ند: «هر انسانی جسم است. هر متفکری انسان است؛ پس بعضی جسم‌ها متفکرند».

### رَب‌های شانزده‌گانه هر یک از اشکال

ریک از شکل‌های چهارگانه قیاس اقترانی دارای شانزده حالت (ضرب) است؛ زیرا هر یک از دو مقدمه صغرا و کبرا ممکن است یکی از چهار قضیه زیر باشد:

۱. **موجبه کلیه؛**

۲. **سالبه کلیه؛**

۳. **موجبه جزئیه؛**

۴. **سالبه جزئیه.**

ریک از این حالت‌های چهارگانه در یک مقدمه، صلاحیت همراهی با یکی از الت‌های چهارگانه مقدمه دیگر را دارد و بدین صورت شانزده حالت (ضرب) در قیاس ترانی پدید می‌آید.

مال از این ضروب شانزده‌گانه برخی منتج هستند و برخی عقیم. برای انتاج هر شکل، رابیطی است که در ضرب واجد آن شرایط منتج است و در ضربی که فاقد یکی از آن رابیط باشد، عقیم است.



۱. قیاس اقتরانی قیاسی است که در آن، اجزای نتیجه در مقدمات پراکنده است.
۲. مفاهیم به کار رفته در قیاس اقتরانی عبارت است از: حدّ اصغر، حدّ اکبر، حدّ اوسط (وسط)، صغرا، کبرا و نتیجه. حدّ اصغر، همان موضوع نتیجه است؛ حدّ اکبر، همان محمول نتیجه است؛ حدّ اوسط (وسط) جزئی است که در مقدمات تکرار می‌شود؛ صغرا مقدمه‌ای است که حدّ اصغر در آن است؛ کبرا مقدمه‌ای است که حدّ اکبر در آن واقع است و نتیجه که محصول مقدمات است از حدّ اصغر و حدّ اکبر ترکیب یافته است.
۳. قیاس اقتরانی دو گونه است: قیاس اقتরانی حملی و قیاس اقتরانی شرطی.
۴. اشکال قیاس اقتরانی عبارت است از:
  - شکل اول: حدّ اوسط آن در صغرا محمول و در کبرا موضوع است.
  - شکل دوم: حدّ اوسط در صغرا و کبرا محمول است.
  - شکل سوم: حدّ اوسط در صغرا و کبرا موضوع است.
  - شکل چهارم: که حدّ اوسط در صغرا موضوع و در کبرا محمول است.
  ۵. شکل اول روشن‌ترین شکل قیاس اقتরانی است.
  ۶. هر یک از اشکال چهارگانه قیاس دارای شانزده ضرب است.

### پرسش‌ها

۱. قیاس اقتরانی چیست و اجزای آن کدام است؟
۲. اقسام قیاس اقتরانی را با ذکر مثال بیان نمایید.
۳. قیاس اقتরانی دارای چند شکل است؟ آنها را در ضمن مثال ذکر کنید.
۴. معتبرترین شکل قیاس اقتরانی کدام است؟ چرا؟
۵. هر یک از اشکال قیاس اقتরانی دارای چند حالت است؟ چرا؟

### پژوهش

چرا در قیاس اقتরانی اگر حد اوسط در هر دو مقدمه محمول، موضوع و یا در صغری موضوع و در کبری محمول باشد به ترتیب شکل دوم، سوم و چهارم خواهد بود؟



## شرایط قیاس اقترانی

در درس گذشته با قیاس اقترانی، اقسام و اشکال آن آشنا شدیم. در این درس ضمن ناهای از ضوابط و شرایط منطقی قیاس اقترانی با قانون استنتاج نیز آشنا می‌شویم.



### ضوابط منطقی قیاس اقترانی

قیاس اقترانی در هر حالتی منتج نیست بلکه انتاج هر یک از شکل‌های آن بستگی به شرایط و ضوابط منطقی خاصی دارد. این شرایط را به دو قسم می‌توان دسته‌بندی کرد: شرایط عمومی قیاس و شرایط اختصاصی هر یک از شکل‌ها. باید دانست فقدان هر یک از این ضوابط موجب «عقیم» و «ابتر» بودن استدلال می‌شود.

### شرایط عمومی قیاس اقترانی

منظور از شرایط عمومی قیاس اقترانی، ضوابط منطقی است که در تمام ضرب‌های منتج شکل‌های چهارگانه یافت می‌شود. این شرایط عبارت‌اند از:

۱. کلیت دست کم یکی از دو مقدمه: یعنی هر دو مقدمه جزئی و شخصی نباشد؛ زیرا در این صورت انتاج قیاس همیشگی و دائمی نخواهد بود؛ مانند: «بعضی از کبوتران سفیدند؛ بعضی از سفیدها برفند. پس بعضی از کبوتران برفند». در این مثال اگر چه هر یک از مقدمات به تنهایی صادق‌اند، ولی نتیجه کاذب است. علت این نادرستی، جزئی بودن صغرا و کبرا است.

۲. موجه بودن دست کم یکی از دو مقدمه: یعنی هر دو مقدمه سالبه نباشد؛ مانند: «هیچ انسانی سنگ نیست، هیچ سنگ متفکر نیست؛ پس هیچ انسانی متفکر نیست». نتیجه این قیاس نادرست است؛ چرا که ممکن است یک شیء با دو چیز متباین باشد، در حالی که آن دو چیز خود با یکدیگر هیچ‌گونه تباینی نداشته باشند.

۳. اگر صغرا سالبه باشد، کبرا جزئیه نباشد؛ زیرا در این صورت انتاج قیاس همیشگی و دائمی نخواهد بود؛ مانند: «هیچ کلاغی انسان نیست، برخی از انسان‌ها تنفس کننده‌اند؛ پس بعضی از کلاغ‌ها تنفس کننده نیستند».

۴. تکرار حد اوسط در لفظ و معنا: قیاس اقتরانی هنگامی منتج نتیجه است که وسط در هر دو مقدمه تکرار شده باشد؛ بنا بر این اگر حد اوسط تکرار نشود نتیجه‌ای درست بر استدلال مترتب نمی‌شود؛ مانند: «در باز است؛ باز پرواز می‌کند؛ بنابراین در پرواز می‌کند». در مثال مذکور «باز» در صغرا به معنای «گشوده» و در کبرا به معنای «پرنده شکاری» است. که بدین ترتیب در استدلال، حدّ اوسط در واقع تکرار نشده است.

### شرایط اختصاصی اشکال قیاس اقتরانی

هر یک از شکل‌های قیاس اقتরانی برای انتاج، دارای ضوابط منطقی خاصی است که مجموع شرایط هر شکلی، تنها به همان شکل اختصاص دارد.

شکل اول: روشن‌ترین شکل قیاس اقتরانی، شکل نخست است که حدّ اوسط در صغرا محمول و در کبرا موضوع است. این شکل دارای دو شرط است:

۱. موجب بودن صغرا؛

۲. کلیت کبرا.

بنابراین، در شکل اول از میان ضرب‌های شانزده‌گانه تنها چهار حالت منتج است و باقی ضرب‌ها عقیم و ابتر است:

یک. صغرا و کبرا هر دو موجب کلی باشد؛ مانند: «هر انسانی حیوان است. هر حیوانی حسّاس است؛ پس هر انسانی حسّاس است».

دو. صغرا موجب کلی و کبرا سالبه کلی باشد؛ مانند: «هر انسانی متفکر است. هیچ متفکری گل نیست؛ پس هیچ انسانی گل نیست».

سه. صغرا موجب جزئی و کبرا موجب کلی باشد؛ مانند: «بیشتر ایرانیان مسلمان‌اند. هر مسلمانی معاد باور است؛ پس بیشتر ایرانیان معاد باورند».

چهار. صغرا موجبہ جزئی و کبرا سالبہ کلی باشد؛ مانند: «برخی از کواکب ستاره‌اند. هیچ ستاره‌ای فاقد نور نیست؛ پس برخی از کواکب فاقد نور نیستند».

از آن جا که تمام قضایای محصوره را می‌توان از شکل اول، استنتاج کرد، به این کل از قیاس اقترانی، «شکل کامل» یا «شکل فاضل» نیز می‌گویند.

شکل دوم: در این شکل از قیاس اقترانی حدّ اوسط در هر دو مقدمه، محمول واقع شده است. قیاس اقترانی شکل دوم دارای دو شرط است:

۱. اختلاف دو مقدمه در کیف (سلب و ایجاب)؛

۲. کلیت کبرا.

بنابراین براساس شرایط اختصاصی مذکور از میان ضرب‌های شانزده‌گانه، الت‌های منتج این شکل عبارت است از:

یک. صغرا موجبہ کلی و کبرا سالبہ کلی باشد؛ مانند: «هر کاتولیکی مسیحی است. هیچ مسلمانی مسیحی نیست؛ پس هیچ کاتولیکی مسلمان نیست».

دو. صغرا موجبہ جزئی و کبرا سالبہ کلی باشد؛ مانند: «بعضی از انسان‌ها عادلند. هیچ لالمی عادل نیست؛ پس برخی از انسان‌ها ظالم نیستند».

سه. صغرا سالبہ کلی و کبرا موجبہ کلی باشد؛ مانند «هیچ انسانی خونخوار نیست. هر گی خونخوار است؛ پس هیچ انسانی گرگ نیست».

چهار. صغرا سالبہ جزئی و کبرا موجبہ کلی باشد؛ مانند: «برخی از حیوانات زیبا نیستند. بر آهویی زیبا است؛ پس برخی از حیوانات آهو نیستند».

شکل سوم: در قیاس اقترانی شکل سوم، حدّ اوسط در هر دو مقدمه، موضوع واقع شده است. در این شکل نیز، دو شرط وجود دارد:

۱. موجبہ بودن صغرا؛

۲. کلیت دست کم یکی از مقدمه‌ها.

باید توجه داشت که در این شکل، نتیجه قیاس همواره جزئی است. براساس شرایط خاصّ شکل سوم از میان ضرب‌های شانزده‌گانه، ضرب‌های منتج این شکل عبارت است از:

یک. صغرا و کبرا هر دو موجب کلتی باشد؛ مانند: «هر انسانی حیوان است. هر انسانی متفکر است؛ پس برخی از حیوانات متفکرند».

دو. صغرا موجب کلتی و کبرا موجب جزئی باشد؛ مانند: «هر گلی زیباست. برخی از گل‌ها سرخند؛ پس برخی زیباها سرخند».

سه. صغرا موجب کلتی و کبرا سالبه کلتی باشد؛ مانند: «هر انسانی حیوان است. هیچ انسانی اسب نیست؛ پس برخی حیوانات اسب نیستند».

چهار. صغرا موجب کلتی و کبرا سالبه جزئی باشد؛ مانند: «هر دانشمندی انسان است. برخی از دانشمندان متعهد نیستند؛ پس برخی از انسان‌ها متعهد نیستند».

پنج. صغرا موجب جزئی و کبرا موجب کلتی باشد؛ مانند: «برخی از انسان‌ها شاعرند. هر انسانی حساس است؛ پس برخی از شاعران حساسند».

شش. صغرا موجب جزئی و کبرا سالبه کلتی باشد؛ مانند: «بعضی انسان‌ها تیزهوش‌اند. هیچ انسانی ستاره نیست؛ پس بعضی تیزهوش‌ها ستاره نیستند».

شکل چهارم: در شکل چهارم قیاس اقترائی، حدّ اوسط در صغرا موضوع و در کبرا محمول واقع شده است (درست برخلاف جایگاهی که در شکل اول دارد). نظر به اینکه اولاً در این شکل انتقال ذهنی از مقدمات به نتیجه بسیار دشوار و با منطق تکوینی و فطری انسان مخالف است؛ و ثانیاً در شرایط انتاج آن نیز بین منطقیون اختلاف نظر وجود دارد، ما از طرح آن در منطق (۱) پرهیز می‌کنیم و بحث پیرامون آن را به منطق (۲) موکول می‌کنیم.

### قانون استنتاج

در هر استدلالی برای این که بدانیم آیا نتیجه‌ای از آن به دست می‌آید یا نه، و اینکه در صورت انتاج، نتیجه آن چیست، باید نخست به موقعیت حدّ اوسط در دو مقدمه توجه کنیم تا معلوم شود قیاس به لحاظ ساختار منطقی دارای چه شکلی است. پس از این که شکل قیاس معلوم شد باید شرایط انتاج را در آن جستجو کرد. اگر شرایط انتاج شکل مربوط به آن تحقق داشت، برای نتیجه‌گیری، حدّ اوسط را حذف کرده، با باقی‌مانده

نمات، قضیه‌ای تشکیل می‌دهیم که همان نتیجه است. باید توجه داشت که به  
 اظا کم و کیف، نتیجه، تابع «اخص مقدمین» (پست‌ترین مقدمه) است.  
 ست و پستی یک مقدمه به جزئیه بودن و سالبه بودن آن است؛ بنابراین، اگر یکی  
 و مقدمه جزئیه باشد، نتیجه حتماً جزئیه است و اگر یکی از دو مقدمه سالبه باشد،  
 بجه نیز سالبه خواهد بود؛ مانند: «بعضی انسان‌ها دانشمنداند، هیچ دانشمندی  
 سواد نیست؛ پس بعضی انسان‌ها بی‌سواد نیستند».



بکیده

۱. شرایط قیاس اقترانی دو دسته است: الف) شرایط عمومی قیاس؛ ب) شرایط اختصاصی هر یک از اشکال اربعه.
۲. بهترین شکل قیاس اقترانی شکل اول است که انتاج در آن، منوط به دو شرط است: الف) موجب بودن صغرا؛ ب) کلی بودن کبرا؛ بنابراین، شکل اول چهار ضرب منتج خواهد داشت.
۳. شرایط عمومی قیاس اقترانی عبارت است از: الف) کلیت یکی از دو مقدمه؛ ب) موجب بودن یکی از دو مقدمه؛ ج) در صورت سالبه بودن صغرا، کبرا جزئیه نباشد؛ د) تکرار حد اوسط در لفظ و معنا.
۴. شکل دوم دارای دو شرط اختصاصی است: الف) اختلاف دو مقدمه در کیف (سلب و ایجاب)؛ ب) کلی بودن کبرا؛ بنابراین دو شرط، ضرب‌های منتج شکل دوم چهار ضرب خواهد بود.
۵. شرایط شکل سوم برای انتاج عبارت است از: موجب بودن صغرا و کلی بودن یکی از مقدمات؛ بنابراین دو شرط ضرب‌های منتج شکل سوم، شش ضرب خواهد بود.

۶. نتیجه قیاس در شکل سوم همواره جزئیه است و انتاج آن نیز مانند شکل دوم بدیهی نیست، بلکه در اثبات خود نیازمند ارجاع به شکل اول است.
۷. هرگاه یکی از مقدمات قیاس اقترانی یا هر دو مقدمه آن، قضیه شرطیه باشد، «قیاس اقترانی شرطی» خوانده می‌شود.
۸. روند استنتاج: الف) توجه به جایگاه حدّ اوسط در مقدمه‌ها و تشخیص شکل قیاس؛
- ب) بررسی قیاس از جهت واجد بودن شرایط عمومی و اختصاصی انتاج در آن؛
- ج) حذف حدّ اوسط و ساختن قضیه‌ای جدید با باقی‌مانده مقدمات، که به آن «نتیجه» گفته می‌شود.
۹. نتیجه از جهت کمّ و کیف تابع «اخصّ مقدمتین» است. خست یعنی جزیی بودن و سالبه بودن.

### پرسش‌ها

۱. شرایط اختصاصی شکل اول چیست؟
۲. با توجه به شرایط اختصاصی، شکل اول در چند ضرب (حالت) منتج است؟
۳. شرایط شکل دوم و ضرب‌های منتج آن را بشمارید.
۴. شرایط شکل سوم و ضرب‌های منتج این شکل را بنویسید.
۵. ضوابط عمومی قیاس اقترانی چیست؟

### پژوهش

ضرب‌های منتج شکل دوم و سوم را چگونه باید اثبات کرد؟

خودآزمایی بخش سوم

۱. برای این بیت «ای کاش در عزای تو خون می‌گریستم، هم ناله با نغمه‌های نون می‌گریستم» کدام گزینه صادق است؟

- الف) مرکب تام خبری      ب) مرکب تام انشایی  
ج) قضیه حملیه      د) قضیه شرطیه

۲. در قضیه «ابن سینا فیلسوف است» کلمه ابن سینا و فیلسوف به ترتیب چیست؟

- الف) موضوع - محمول      ب) محمول - موضوع  
ج) موضوع - نسبت      د) محمول - نسبت

۳. قضیه حملیه به اعتبار موضوع به چه اقسامی تقسیم می‌شود؟

الف) شخصیه، مهمله، موجبه، سالبه

ب) شخصیه، طبیعیه، مهمله، محصوره

ج) موجبه، سالبه، جزئی، کلی

د) موجبه کلی، موجبه جزئی، سالبه کلی، سالبه جزئی

۴. قضیه‌ای که در آن به کمیت افراد موضوع تصریح نشده است، چه نام دارد؟

الف) شخصیه      ب) طبیعیه      ج) محصوره      د) مهمله

۵. قضیه «نمازگزاران این مسجد هزار نفرند» به لحاظ موضوع چه نام دارد؟

الف) شخصیه      ب) طبیعیه      ج) مهمله      د) محصوره

۶. قضیه «انسان به محض این که مستغنی شود، طغیان می‌کند» چه نوع قضیه‌ای

است؟

الف) شخصیه      ب) طبیعیه      ج) محصوره      د) مهمله

۷. قضیه‌ای که در آن به کمیت افراد موضوع تصریح شده است، چه نام دارد؟

الف) شخصیه      ب) طبیعیه      ج) مهمله      د) محصوره

۸. قضیه «عرب برره شعر دارد سواری» به لحاظ موضوع چه نوع قضیه‌ای است؟

الف) شخصییه (ب) طبیعییه (ج) محصوره (د) مهمله

۹. قضیه «بعضی از مردم، آنچه را می‌توانند به دست آورند، باور ندارند» چه نوع قضیه‌ای است؟

الف) شخصییه (ب) طبیعییه (ج) مهمله (د) محصوره

۱۰. کدامیک از موارد زیر کیف قضیه محسوب می‌شود؟

الف) سالبه (ب) کلیه (ج) صدق (د) حملیه و شرطیه بودن

۱۱. این بیت «هر که نامخت از گذشت روزگار، هیچ ناموزد، زهیچ آموزگار» از لحاظ ساختار عبارت است از:

الف) حملیه (ب) شرطیه (ج) مرکب تام انشایی (د) قضیه مرکب

۱۲. در قضیه «اگر هوا ابری باشد باران می‌بارد» تالی کدام است؟

الف) اگر هوا ابری باشد (ب) باران می‌بارد (ج) ابری بودن (د) باران

۱۳. قضایای «اگر باران نبارد، باغ پر بار نخواهد بود» و «چنین نیست که اگر این

کاغذ سیاه نباشد، آنگاه سفید است» به ترتیب کدام‌اند؟

الف) موجبه - موجبه (ب) سالبه - سالبه (ج) موجبه - سالبه (د) سالبه - موجبه

۱۴. اقسام قضیه شرطیه انفصالی عبارت است از:

الف) اتفاقی و لزومی (ب) مانعة الجمع و مانعة الخلو

(ج) مانعة الخلو، حقیقی و مانعة الجمع (د) مانعة الجمع و حقیقی

۱۵. کدام مورد درباره قضیه شرطیه انفصالی حقیقی درست است؟

الف) اجتماع مقدم و تالی در آن محال، ولی ارتفاع آن جایز است

(ب) اجتماع و ارتفاع مقدم و تالی در آن محال است

(ج) اجتماع و ارتفاع مقدم و تالی در آن محال نیست

(د) ارتفاع مقدم و تالی محال، ولی اجتماع آنها جایز نیست



۱۶. «یا عدد زوج است یا فرد» چه نوع قضیه‌ای است؟

الف) شخصییه (ب) انفصالی حقیقی

ج) شرطیه اتصالی (د) انفصالی مانعة الجمع

۱۷. در کدام قضیه اجتماع مقدم و تالی محال ولی ارتفاع آنها جایز است؟

الف) انفصالی مانعة الجمع (ب) انفصالی حقیقی

ج) انفصالی مانعة الخلو (د) شرطیه اتصالی

۱۸. «یا لفظ مفرد اسم است یا کلمه» کدام نوع از اقسام قضایای زیر است؟

الف) انفصالی حقیقی (ب) انفصالی مانعة الجمع

ج) انفصالی مانعة الخلو (د) انفصالی اتفاقی

۱۹. کدام یک از گزینه‌های زیر قضیه شرطیه انفصالی حقیقی است؟

الف) یا دلالت طبعی است یا وضعی (ب) یا قضیه موجهه است یا سالبه

ج) یا جوهر جسم است یا حیوان (د) یا لفظ مرکب خبری است یا انشایی

۲۰. قضیه «هر گاه خورشید برآید روز آغاز می‌شود» چه نوع قضیه‌ای است؟

الف) حملیه (ب) شرطیه اتصالی

ج) انفصالی حقیقی (د) انفصالی مانعة الخلو

۲۱. قضیه «یا این شخص سفید پوست است، یا سیاه پوست» چه نوع قضیه‌ای

است؟

الف) حملیه (ب) شرطیه اتصالی

ج) شرطیه انفصالی حقیقی (د) شرطیه انفصالی مانعة الجمع

۲۲. دو قضیه متناقض .....

الف) هر دو کاذبند (ب) هر دو صادقند

ج) در کتب و کیف اختلاف دارند (د) در موضوع و محمول اختلاف دارند

۲۳. در این قضایا: «روزه واجب است در ماه رمضان»، «روزه واجب نیست در ماه شوال» چه وحدتی رعایت نشده است؟

الف) زمان      ب) نسبت      ج) شرط      د) اضافه

۲۴. نقیض «همه صهیونیست‌ها بالقوه تجاوزگرند» کدام است؟

الف) همه تجاوزگران بالقوه صهیونیست‌اند

ب) همه تجاوزگران بالفعل صهیونیست نیستند

ج) بعضی صهیونیست‌ها بالفعل تجاوزگرند

د) بعضی صهیونیست‌ها بالقوه تجاوزگر نیستند

۲۵. نقیض سالبه جزئی کدام است؟

الف) سالبه جزئی      ب) سالبه کلی      ج) موجبه جزئی      د) موجبه کلی

۲۶. اگر دو قضیه هم در کم و هم در کیف اختلاف داشته باشند، چه رابطه‌ای با

یکدیگر دارند؟

الف) تضاد      ب) تناقض      ج) تداخل      د) دخول تحت تضاد

۲۷. کدام گزینه در مورد متضادین صادق است؟

الف) اجتماع و ارتفاعشان جایز است

ب) اجتماعشان محال است، ولی ارتفاعشان جایز

ج) اجتماع و ارتفاعشان محال است

د) اجتماعشان جایز است، ولی ارتفاعشان محال

۲۸. کدام مورد درباره دو قضیه متضاد درست است؟

الف) اختلاف در کم      ب) اختلاف در کیف

ج) اختلاف در موضوع      د) اختلاف در محمول

۲۹. کدام یک از قضایای زیر نمی‌توانند قضیه متضاد داشته باشند؟

(الف) هیچ مثلثی قائم‌الزاویه نیست (ب) لا إله إلا الله

(ج) سعدی نویسنده گلستان است (د) هر مثلثی سه ضلعی است

۳۰. نقیض و ضدّ قضیه‌ای کاذب به ترتیب کدام است؟

(الف) صادق - صادق (ب) صادق - کاذب

(ج) صادق - صادق یا کاذب (د) کاذب - صادق

۳۱. در عکس مستوی . . . . . جای موضوع و محمول عوض می‌شود:

(الف) با اختلاف در صدق (ب) با اختلاف در کیف

(ج) با بقای صدق و کیف (د) با بقای کم و کیف

۳۲. عکس مستوی «هر بدیهی معلوم است» کدام است؟

(الف) بعضی از معلوم‌ها بدیهی نیستند (ب) بعضی از معلوم‌ها بدیهی‌اند

(ج) هر معلومی بدیهی است (د) هر معلومی بدیهی نیست

۳۳. عکس مستوی موجب جزئیّه کدام است؟

(الف) موجب کلیه (ب) سالبه کلیه

(ج) موجب جزئیّه (د) سالبه جزئیّه

۳۴. عکس مستوی «هیچ زمینی در درخت نیست» کدام گزینه است؟

(الف) هیچ درختی در زمین نیست (ب) هر آنچه در درخت است زمین نیست

(ج) همه درختان در زمین‌اند (د) بعضی از درختان در زمین نیستند

۳۵. عکس مستوی «هر پیری جوان بوده است» کدام گزینه است؟

(الف) بعضی از جوانان پیر بوده‌اند (ب) بعضی از جوانان پیر نبوده‌اند

(ج) بعضی از آنها که جوان بوده‌اند پیرند (د) همه جوانان پیر بوده‌اند

۳۶. عکس نقیض مخالف «هر گلی زیباست» کدام است؟

- (الف) هیچ غیر زیبایی گل نیست  
 (ب) هر غیر زیبایی گل است  
 (ج) بعضی غیر زیباها گل نیستند  
 (د) بعضی غیر زیباها گل اند

۳۷. عکس نقیض موافق «هر بیدادگری سنگ دل است» کدام است؟

- (الف) هر غیر سنگ دلی بیدادگر است  
 (ب) هر غیر سنگ دلی غیر بیدادگر است  
 (ج) بعضی غیر سنگ دل ها بیدادگرند  
 (د) بعضی غیر سنگ دل ها غیر بیدادگرند

۳۸. نقض موضوع «هر انسانی میرا است» کدام گزینه است؟

- (الف) برخی غیر انسان ها میرا هستند (ب) برخی از غیر انسان ها میرا نیستند  
 (ج) همه غیر انسان ها میرا هستند (د) هیچ غیر انسانی میرا نیست

۳۹. نقض محمول «هر فلزی هادی است» کدام گزینه است؟

- (الف) هیچ فلزی غیر هادی نیست (ب) بعضی فلزها غیر هادی اند  
 (ج) بعضی فلزها غیر هادی نیستند (د) همه فلزها غیر هادی اند

۴۰. نقض طرفین «هیچ انسانی سنگ نیست» کدام گزینه است؟

- (الف) بعضی از غیر انسان ها غیر سنگ اند  
 (ب) بعضی از غیر انسان ها غیر سنگ نیستند  
 (ج) همه غیر انسان ها غیر سنگ اند  
 (د) هیچ غیر انسانی غیر سنگ نیست

۴۱. احکام نقض مانند احکام.....

- (الف) عکس است (ب) تضاد است (ج) تناقض است (د) تداخل است

۴۲. این استدلال «علی باهوش است زیرا برادر او حسین باهوش است» به لحاظ صورت چه نوع استدلالی است؟

الف) تمثیل ب) استقراء ناقص ج) قیاس اقترانی د) قیاس استثنایی

۴۳. میوه فروشانی که یک هندوانه رسیده و شیرین را در معرض نمایش و دید مشتریان می گذارند و از این رهگذر مرغوب بودن هندوانه های دیگر را استنتاج می کنند در واقع استدلالی از نوع..... را به کار می گیرند.

الف) استقراء ناقص ب) تمثیل ج) قیاس اقترانی د) قیاس استثنایی

۴۴. هرگاه در یک مدرسه تک تک افراد را آزمایش و سپس حکم کنند که همه افراد آن مدرسه مبتلا به ضعف بینایی هستند نتیجه به دست آمده براساس کدام حجت است؟

الف) استقراء ناقص ب) استقراء تام ج) تمثیل د) قیاس

۴۵. استنتاج جزئی از کلی چه نوع حجت منطقی است؟

الف) استقراء تام ب) استقراء ناقص ج) قیاس د) تمثیل

۴۶. در یک قیاس، موضوع قضیه مطلوب (که پس از معلوم شدن، نتیجه نام دارد)

چه نامیده می شود؟

الف) اصغر ب) اکبر ج) وسط د) صغرا

۴۷. مقصود از «حدّین» یا «طرفین» نتیجه چیست؟

الف) اصغر - وسط ب) اصغر - اکبر ج) اکبر - وسط د) صغرا - وسط

۴۸. در این بیت از چه نوع استدلالی استفاده شده است؟ «پای استدلالیان چوبین

بود / پای چوبین سخت بی تمکین بود».

الف) قیاس استثنایی ب) قیاس اقترانی ج) استقراء تام د) تمثیل

۴۹. اساسی ترین و معتبرترین شکل استدلال در منطق ارسطویی کدام است؟

الف) استقراء تام ب) استقراء ناقص ج) تمثیل د) قیاس

۵۰. قیاس: «این جسم مایع است، هر مایعی بخار می‌شود؛ پس این جسم بخار می‌شود» چگونه قیاسی است؟

الف) اتصالی      ب) اقترانی      ج) مرکب      د) استثنایی

۵۱. این استدلال: «حسن انسان است، هر انسانی فانی است؛ پس حسن فانی است» کدام یک از گزینه‌های زیر است؟

الف) قیاس استثنایی      ب) قیاس اقترانی حملی

ج) قیاس اقترانی شرطی      د) استقراء

۵۲. قضیه «بعضی از درستکاران متهم‌اند، هیچ درستکاری گناهکار نیست؛ پس بعضی از متهمان گناهکار نیستند» چه شکلی از اشکال اربعه است؟

الف) دوم      ب) چهارم      ج) اول      د) سوم

۵۳. موقعیت حدّ اوسط در شکل قیاس اقترانی چیست؟

الف) در صغرا محمول و در کبرا موضوع      ب) در صغرا موضوع و در کبرا محمول

ج) در صغرا و کبرا موضوع      د) در صغرا و کبرا محمول

۵۴. شکل اول قیاس وقتی است که ..... باشد.

الف) حدّ اوسط در صغرا، محمول و در کبرا، موضوع

ب) حدّ اوسط هر دو مقدّمه، محمول

ج) حدّ اوسط هر دو مقدمه، موضوع

د) حدّ اوسط در صغرا، موضوع و در کبرا، محمول

۵۵. حدّ اوسط کدام شکل، هم در صغرا محمول است و هم در کبرا؟

الف) چهارم      ب) سوم      ج) اول      د) دوم

۵۶. معتبرترین شکل قیاس اقترانی کدام شکل است؟

الف) اول      ب) دوم      ج) سوم      د) چهارم

۵۷. در کدام شکل موضوع نتیجه، موضوع صغرا و محمول نتیجه، محمول کبریا  
ت؟

الف) اول (ب) دوم (ج) سوم (د) چهارم

۵۸. کدام یک از حدود زیر در یک قیاس بعد از ایفای نقش خود در نتیجه حضور  
رند؟

الف) اصغر (ب) اکبر (ج) وسط (د) اصغر و وسط

۵۹. نتیجه کدام قیاس، موجب جزئی است؟

الف) بعضی حیوانات سیاهند؛ هیچ حیوانی جماد نیست

ب) هر حیوانی حساس است؛ هیچ جمادی حساس نیست

ج) هر فلزی معدنی است؛ هر معدنی جسم است

د) هر انسانی جسم است؛ هر انسانی ناطق است

۶۰. «قیاس استثنایی قیاسی است که در آن نتیجه یا..... آن  
طور کامل در یک مقدمه حضور داشته باشد».

الف) نتیجه (ب) مشابه (ج) نقیض (د) مقدمه

۶۱. عیب استدلال «هیچ گربه‌ای پرنده نیست، هر پرنده‌ای مهره‌دار است؛ پس  
چ گربه‌ای مهره‌دار نیست» از کدام ناحیه است؟

الف) سالبه بودن صغرا (ب) عدم تکرار حدّ اوسط

ج) نبودن معنای واحد در حدّ اوسط (د) کلی بودن صغرا

۶۲. چرا قیاس «آب از اکسیژن و هیدروژن است. اکسیژن و هیدروژن قابل احتراق اند»  
تج نیست؛ زیرا.....

الف) صغرا کلی است (ب) حدّ اوسط تکرار نشده است

ج) صغرا جزئی است (د) کبرا جزئی است

۶۳. برای این که شکل اول قیاسی منتج باشد کدام شرط لازم است؟

الف) کبرا کلی باشد (ب) کبرا جزئی باشد

ج) صغرا جزئی باشد (د) کبرا سالبه باشد

۶۴. عبارت «در شکل اول قیاس با . . . . . صغرا، حکمی که در کبرا دربارہ وسط

می شود به اصغر سرایت نمی کند» با کدام گزینه کامل می شود؟

الف) جزئی به بودن (ب) سالبه بودن (ج) کلیه بودن (د) موجب بودن

۶۵. قیاس «الف ب است و ب متعلق به ج است» کدام شکل و نتیجه آن کدام

است؟

الف) اول - عقیم (ب) اول - موجب جزئی

ج) سوم - عقیم (د) سوم - موجب جزئی

۶۶. کدام یک درباره این قیاس «برخی مردم متکبرند. هر متکبری احمق است»

صحیح است؟

الف) شکل اول - منتج (ب) شکل اول - عقیم

ج) شکل دوم - منتج (د) شکل دوم - عقیم

۶۷. این قیاس: «هر خفاشی پستاندار است. بعضی پستانداران علف خوار نیستند»

عقیم است؛ چون . . .

الف) صغرا کلیه است (ب) کبرا موجب نیست

ج) صغرا موجب است (د) کبرا کلیه نیست

۶۸. نتیجه «بعضی فلزات جیوه اند. هیچ جیوه ای چکش خوار نیست» کدام است؟

الف) بعضی چکش خوارها جیوه نیستند (ب) بعضی چکش خوارها فلزند

ج) بعضی فلزات چکش خوارند (د) بعضی فلزات چکش خوار نیستند



۶۹. به دلیل فقدان کدام شرط قیاس، «هیچ کبوتری خزنده نیست. هر خزنده‌ای نسرده است» منتج نیست؟

(الف) جزئیّه بودن کبرا (ب) جزئیّه بودن صغرا

(ج) موجبه بودن صغرا (د) سالبه بودن صغرا

۷۰. شرایط انتاج شکل دوم قیاس عبارت است از .....

(الف) سالبه بودن کبرا و جزئی بودن صغرا

(ب) موجبه بودن هر دو مقدمه و کلی بودن یکی از آنها

(ج) موجبه بودن صغرا و کلی بودن حدّ اوسط

(د) اختلاف دو مقدمه در ایجاب و سلب و کلی بودن کبرا

۷۱. قیاس «هر الفی ب است، هر الفی ج است» شکل چندم و نتیجه آن کدام است؟

(الف) دوم - بعض ب ج است (ب) دوم - هر ب ج است

(ج) سوم - بعض ب ج است (د) سوم - هر ب ج است

۷۲. صورت استدلال «هر ج د است. هر ج ذ است» شکل چندم و نتیجه آن کدام

ست؟

(الف) دوم - هر د ذ است (ب) دوم - بعضی د ذ است

(ج) سوم - بعضی د ذ است (د) سوم - هر د ذ است

۷۳. «حسین پزشک نیست، هر پزشکی انسان است؛ پس حسین انسان نیست».

ین قیاس منتج نیست؛ زیرا.....

(الف) کبرا جزئیّه است (ب) کبرا موجبه است

(ج) صغرا سالبه نیست (د) صغرا موجبه نیست

۷۴. کدام یک، از شرایط انتاج شکل سوم است؟

(الف) موجبه بودن کبرا (ب) موجبه بودن صغرا

(ج) کلی بودن کبرا (د) کلی بودن صغرا

۷۵. شکل اول و شکل سوم، در کدام یک از شرایط انتاج مشترکند؟

الف) کلیه بودن صغرا      ب) موجب بودن صغرا

ج) سالبه بودن صغرا      د) جزئی بودن صغرا

۷۶. اگر در شکل سوم قیاس، هر دو مقدمه کلی باشند، نتیجه آن کدام است؟

الف) جزئی      ب) سالبه      ج) کلی      د) موجب

۷۷. کدام قیاس منتج است؟

الف) بعضی شکل‌ها مربع‌اند؛ بعضی شکل‌ها دایره‌اند

ب) هر حیوه‌ای فلز است؛ هر آهنی فلز است

ج) هر حیوه‌ای فلز است؛ هر نقره‌ای فلز است

د) هیچ دیوانه‌ای کنجکاو نیست؛ هر طالب علمی کنجکاو است

۷۸. قضیه استثنایی در قیاس استثنایی همواره . . . . . است؟

الف) قضیه کلی      ب) قضیه شرطیه

ج) قضیه حملیه      د) قضیه حملیه یا شرطیه

۷۹. اگر مقدم و تالی در قیاس استثنایی انفصالی نه قابل جمع و نه قابل رفع باشند،

چه نامیده می‌شود؟

الف) انفصالی حقیقیه      ب) انفصالی مانعة الجمع

ج) انفصالی مانعة الخلو      د) انفصالی شرطی

۸۰. این قیاس: «یا عدد زوج است یا عدد فرد است، لیکن این عدد زوج است؛ پس

فرد نیست» کدام یک از گزینه‌ها است؟

الف) استثنایی انفصالی حقیقی      ب) استثنایی انفصالی مانعة الجمع

ج) استثنایی انفصالی مانعة الخلو      د) استثنایی اتصالی

۸۱. قیاس «یا قلم سبز است یا قلم سیاه است، لیکن این قلم سبز است؛ پس سیاه است» کدام است؟

(الف) اقترازی حملی (ب) استثنایی انفصالی مانعة الجمع

(ج) استثنایی انفصالی حقیقی (د) استثنایی اتصالی

۸۲. نتیجه قیاس «یا برای ایجاد شب و روز زمین حرکت می‌کند یا برای ایجاد شب و روز خورشید حرکت می‌کند؛ لیکن خورشید حرکت نمی‌کند» کدام است؟

(الف) پس زمین حرکت نمی‌کند

(ب) پس زمین حرکت می‌کند

(ج) شب و روز با حرکت زمین ایجاد می‌شوند

(د) شب و روز با حرکت زمین ایجاد نمی‌شوند

۸۳. «یا در این تصادف اتوبوس مقصر است یا در این تصادف کامیون مقصر است؛ کن کامیون مقصر بوده است» نوع و نتیجه این قیاس کدام است؟

(الف) استثنایی انفصالی مانعة الجمع - منتج

(ب) استثنایی انفصالی حقیقی - عقیم

(ج) استثنایی انفصالی مانعة الخلو - منتج

(د) استثنایی انفصالی مانعة الخلو - عقیم

۸۴. «یا این شیء سیاه است یا این شیء آبی است؛ لیکن این شیء آبی نیست» نوع و نتیجه این قیاس کدام است؟

(الف) استثنایی اتصالی - منتج (ب) استثنایی اتصالی - عقیم

(ج) استثنایی انفصالی - منتج (د) استثنایی انفصالی - عقیم



بخش چهارم

# منطق تصدیقات (۲)

روش درست استدلال به لحاظ ماده

درس ۱۴: مواد و مبادی استدلال

درس ۱۵: صناعات خمس؛ برهان

درس ۱۶: اقسام برهان

درس ۱۷: مغالطه و انواع مغالطه درونی

درس ۱۸: انواع مغالطه بیرونی

درس ۱۹: جدل

درس ۲۰: خطابه و شعر

# هدف کلی

فراگیری روش درست استدلال به لحاظ صورت از طریق:

۱. آشنایی با مواد استدلال؛

۲. شناخت صناعات خمس؛

۳. فراگیری کاربرد فنّ برهان، مغالطه، جدل، خطابه و شعر.

## درآمد

دانش منطق عهده‌دار «تیین روش درست تفکر» است. تفکر، تلاشی ذهنی در جهت تبدیل مجهول به معلوم است. بخش مهمی از مجهولات انسان در حوزه «باورها» است. اعتقاد و اذعان در پرتو «استدلال» محقق می‌شود؛ بنابراین قسمت مهمی از تفکر آدمی صرف برپا نمودن خیمه استدلال می‌شود؛ خیمه‌ای که اگر به درستی اقامه شود، ثمره شیرین آن تولد اعتقاد خواهد بود. در بخش گذشته با چگونگی سازماندهی استدلال و ساختار درست آن آشنا شدیم؛ اکنون در این بخش با مواد استدلال و اقسام آن به اعتبار نوع مقدمات تشکیل دهنده آن و نیز میزان اعتبار و استحکام هریک آشنا خواهیم شد. بی‌تردید با فراگیری آموزه‌های منطقی در این بخش و به کارگیری آنها در کنار ضوابط صوری استدلال، اعتقادی به ثمر خواهد نشست که از اعتبار لازم و کافی برخوردار خواهد بود و بدین ترتیب قسمت بسیار مهمی از اهداف منطقی در «روش درست تفکر» تأمین خواهد شد.





## مواد و مبادی استدلال

برای کشف مجهول از طریق فکر، دست کم دو شرط اساسی وجود دارد:

۱. تنظیم و صورت بندی درست آنها؛

۲. انتخاب معلومات مناسب.

فقدان هریک از این دو شرط، مانع رسیدن به حقیقت خواهد بود. اگر ذهن در جریان فکر دچار خطا شود، منشأ آن دست کم نبود یکی از دو شرط مذکور است؛ به این دو مثال وجه کنید:

- علی انسان است؛ بعضی انسان ها ظالم اند؛ بنابراین علی ظالم است.

- اگر بارندگی زیاد باشد هر آینه من محصل موفق می خواهم بود؛ لکن بارندگی زیاد است؛ بنابراین من محصل موفق می خواهم بود.

در مثال نخست درست نبودن نتیجه به جهت نادرست بودن صورت استدلال است و در مثال دوم غلط بودن نتیجه به جهت انتخاب معلوم نادرست در مقدمه اول استدلال است. چه اینکه هیچ رابطه‌ی علی بین مقدم (بارندگی زیاد) و تالی (موفقیت من در تحصیل) وجود ندارد.

از آنجا که منطق، معیار سنجش خطای اندیشه است، باید قواعد اندیشه درست را در هر دو نوع خطا بیان کند. با این وصف، درستی یک استدلال بردورکن ماده و صورت استوار است.

در بخش گذشته، کم و بیش با ساختار صوری استدلال، اقسام آن و اعتبار منطقی هر قسم آشنا شدیم و اینک در مقام بررسی ساختار مادی استدلال یا همان «مواد استدلال» هستیم.

## مبادی و مقدمات استدلال

مواد یا قضایای به کار رفته در استدلال براساس استقراء، هشت قسم است: یقینیات، مظنونات، مشهورات، وهمیات، مسلّمات، مقبولات، مشبّهات و مخیّلات. شایان ذکر است که مواد به کار رفته در استدلال از دو حال خارج نیست: یا نیاز به اثبات دارد و یا از آن بی نیاز است. حال اگر ماده‌ای در هر یک از هشت گروه فوق، محتاج اثبات و بیان نباشد «مبدأ» و اگر نیازمند استدلال باشد فقط «ماده» نامیده می‌شود. به این ترتیب مراد از مبادی استدلال، موادی است که در آن به کار رفته و بی نیاز از اثبات است.

### ۱. یقینیات

یقین نزد منطقیون در دو معنا به کار می‌رود:

یک. تصدیق جازم: اعم از این که مطابق واقع باشد یا نباشد، ثابت باشد یا نباشد<sup>۱</sup> (یقین به معنای اعم).

دو. تصدیق جازم مطابق واقع ثابت باشد (یقین به معنای اخص).

مراد از یقینیات که مبدأ صناعت برهان واقع می‌شود همین معنای دوم است.

تصدیقات یقینی خود به اعتباری بر دو قسم اند:

یک. تصدیق یقینی بدیهی (ضروری): تصدیقی است که بدون هرگونه تلاش فکری به دست آمده.

دو. تصدیق یقینی نظری: آن است که از راه فکر و با استفاده از تصدیقات بدیهی حاصل آمده است.

تصدیقات یقینی ضروری در منطق «اصول یقینیات» خوانده می‌شوند و مبنای همه دانش‌های یقینی بشرند.

۱. اعتقاد جازم هنگامی ثابت خواهد بود که به موجب سببی درست و مستند به علت مختص خود پدید آمده باشد.

## بول یقینیات

اصول یقینیات بر اساس استقرائی که مشهور منطق دانان ذکر کرده‌اند شش  
سم‌اند:

**الف) اولیات:** قضایایی که صرفِ تصوّر طرفین (موضوع، محمول و یا مقدم و تالی) نسبت بین آن دو برای تصدیق کافی است و نیازمند اثبات نیستند، اولیات خوانده می‌شوند؛ مانند: «اجتماع نقیضین محال است»، «کل بزرگ تراز جزء خود است». اگر قضیه‌ای اولی باشد اما تصدیق نشده باشد از آن رو است که طرفین آن به رستی تصور نشده است.

**ب) مشاهدات (محسوسات):** قضایایی هستند که صرف تصور طرفین و نسبت بین آن برای تصدیق کفایت نمی‌کند، بلکه انسان علاوه بر این، از حس بیرونی (حواس ظاهری) و یا از حس درونی در تصدیق این قضایا کمک می‌گیرد؛ مانند: «این آب گرم است»، «اکنون بسیار خرسندم». به قضایایی که با حس ظاهر ادراک می‌شوند «حسیات» و به قضایایی که با حس باطن درک می‌شوند «وجدانیات» می‌گویند.

**ج) مجزیات:** قضایایی هستند که برای تصدیق آنها علاوه بر تصور طرفین و نسبت بین آن دو، محتاج به تکرار مشاهده و تشکیل قیاسی هستند که در ظاهر بیان نمی‌شوند. مثلاً هرگاه به طور مکرر ملاحظه شود که فلزات مختلف بر اثر حرارت منبسط می‌شوند و این رخداد (انبساط) با این مقدمه: «هرگاه امری به گونه‌ای واحد تکرار شود مستند به سببی دائمی در موضوع تجربه شده است» و نیز این مقدمه که: «هرگاه علت موجود باشد، معلول نیز موجود است» مقرون شود، نتیجه خواهیم گرفت که «فلزات بر اثر حرارت منبسط می‌شوند».

د) حدسیات: گاه انسان از راه قوه حدس بر قضیه‌ای وقوف یافته، آن را تصدیق می‌کند. چنین قضیه‌ای «حدسیه» نام دارد؛ مانند تصدیق به این‌که «نور ماه از خورشید است». گفته شده است ذهن با ملاحظه این‌که متناسب با تغییر محل ماه و خورشید و دوری و نزدیکی آنها، قسمت روشن ماه تغییر می‌یابد و نیز پس از ملاحظه خسوف، متوجه شده است که نور ماه مستفاد از خورشید است.

درباره تعریف و ماهیت حدس، در میان صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را «فکر سریع» و بعضی دیگر «درجه‌ای از الهام غیبی» دانسته‌اند.

✓ ه) متواترات: وقتی به سبب گزارش افراد بسیاری که تبانی آنها بر دروغ و اتفاق آنها در فهم غلط واقعه عادتاً امکان‌پذیر نباشد، قضیه‌ای تصدیق شود، آن قضیه را «متواتر» می‌نامند؛ مانند: «گلستان اثر سعدی است» و «اقیانوس منجمد شمالی در قطب شمال است».

و) فطریات: قضایایی‌اند که برای تصدیق آنها صرف تصور موضوع، محمول و نسبت کافی نیست بلکه علاوه بر این نیازمند استدلالی‌اند که در ذهن حضور دارد؛ مانند: «دو، نصف چهار است»؛ روشن است که صرف تصور «دو» و «نصف چهار بودن» به تنهایی موجب چنین تصدیقی نمی‌شود، بلکه این تصدیق نیازمند استدلالی است که در ذهن حضور دارد؛ مثل «چهار، به دو و مساوی آن تقسیم می‌شود؛ هر چیزی که عددی به آن و مساوی آن تقسیم شود نصف آن عدد است، بنابراین دو نصف چهار است».

## ۲. مظلونات

مظلونات، یعنی قضایایی که ذهن آنها را می‌پذیرد؛ اما نه با تصدیق جازم، بلکه همواره امکان نقیض آن نیز به ذهن می‌آید، ولی ذهن آن را بر نقیضش رجحان می‌دهد؛ مانند: «هر کس شبانه در کوی آمد و شد دارد، قصدی سوء دارد».

## ۳. مشهورات

مراد از مشهورات قضایایی است که مورد قبول و اعتقاد بسیاری از مردم یا دانشمندان یک علم است؛ مانند: «عدالت پسندیده است»؛ «اجتماع نقیضان محال است». آنچه موجب شهرت یک قضیه می‌شود گاه یقینی بودن آن است؛ مانند: «کل از جزء خود بزرگ‌تر است». و گاه گرایش‌های روانی، عواطف درونی و اموری از این قبیل

ست؛ مانند «خدمت به میهمان پسندیده است»؛ «عدد سیزده نحس است». نکته: قضیه مشهور لزوماً صادق نیست. بسا قضایای باطل که بین قوم و یا لایفه‌ای شهرت پیدا کند.

#### ۴. وهمیات

قضایای کاذبی اند که «قوه وهم» برخلاف عقل، آنها را صادق و بدیهی می‌شمارد و موجب اعتقاد به آنها می‌شود؛ مثل «مرده ترس آور است» و «هر موجودی مکان دارد». شایان توجه است یکی از قوای ادراکی انسان در کنار سایر قوای ادراک کننده (عقل، خیال و حس)، قوه وهم است. آدمی می‌تواند بوسیله این قوه معانی مرتبط با محسوسات را ادراک کند. احکام صادر شده از سوی وهم گاه کاذب و گاه صادق است؛ مانند: «یک جسم ممکن نیست در دو مکان باشد»<sup>۱</sup>. منظور از وهمیات در صناعت مغالطه، احکام کاذب وهم است.

#### ۵. مسلمات

قضایایی را گویند که مورد قبول مخاطب‌اند و به منظور ملزم کردن مخاطب به قبول نتیجه مورد نظر، به کار می‌روند. قضایای مسلم بر سه قسم‌اند: یک. مسلم نزد همگان مثل یقینیات. دو. مسلم نزد گروهی خاص، مثل «تسلسل محال است» (نزد فیلسوفان و متکلمان).

سه. مسلم نزد فردی خاص.

قضایای مسلم گاه صادق و مطابق با واقع است و گاه کاذب.

۱. با قوه ادراکی وهم و انواع احکام آن در کتاب دانش منطق؛ درس چهل و پنجم؛ بیشتر آشنا خواهیم شد.

## ۶. مقبولات

مقبولات قضایایی اند که افراد موثق اجتماع، مانند رهبران دینی و فکری، بیان داشته‌اند و به همین جهت مردم بدون هرگونه استدلالی آن را می‌پذیرند. کلمات قصار و مثل‌ها از جمله مقبولات‌اند؛ مثل «حسود سیادت نمی‌یابد» و «از محبت خارها گل می‌شود».

## ۷. مشبّهات

مشبّهات عبارت‌اند از قضایای شبیه به مشهورات، یقینیات یا مسلّمات که در واقع با آنها تفاوت دارند. با این حساب مشبّهات بر سه قسم‌اند:

یک. قضایای شبیه به یقینیات و بدیهیات؛ مثل «انسان شیر می‌خورد». البته در حالی که مراد از شیر، حیوان درنده باشد.

دو. قضایای شبیه به مشهورات؛ مثل «خداوند نوراست». در حالی که مقصود از نور، نور محسوس باشد.

سه. شبیه به مسلّمات؛ مثل اینکه در خلال بحث قضیه‌ای غیر مسلّم به عنوان مسلّم به کار گرفته شود. مانند «همانطور که شما هم قبول دارید خداوند از هر پرتوی درخشان‌تر است» (در حالی که مراد از پرتو، نور محسوس باشد).

بنابر آنچه ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که این دسته از قضایا به جهت شباهت‌شان با قضایای یقینی یا مشهور یا مسلّم مورد پذیرش قرار می‌گیرند. مشهورات به لحاظ معنایی از یک دوگانگی برخوردارند که همین امر باعث رواج آنها نزد عقول و اندیشه‌ها می‌شود.

## ۸. مخیلات

مخیلات عبارتند از قضایایی که قوه خیال را تحریک کرده، موجب انقباض و انبساط روحی و ... در انسان‌ها می‌شوند. تشبیهات بدیع، مبالغه‌های لطیف و اغراق‌های ظریف همه از این دسته‌اند؛ مثل «صبح انعکاس لبخند تو است» و «حنجره‌ها روزه سکوت گرفتند».

**نکته:** در خاتمه بحث مبادی استدلال توجه به این نکته حائز اهمیت بسیار است که گاه یک قضیه صلاحیت دارد به اعتبارات مختلف عناوین متعددی را بپذیرد؛ مانند قضیه «کل از جزء خود بزرگ‌تر است» که از یقینیات (اولیات) است، ولی می‌تواند بنابر اعتباری از «مشهورات» و به جهتی دیگر حتی از «مسلّمات» به شمار آید.

۱. منظور از ماده استدلال قضایایی است که نتیجه استدلال بر آنها مبتنی است.
۲. مواد به کار رفته در استدلال، هشت قسم است: یقینیات، مظنونات، شهورات، وهمیات، مسلّمات، مقبولات، مشبّهات و مخیلات.
۳. اگر مقدمه بکار رفته در استدلال نیازمند اثبات نباشد، به آن «مبدأ» نیز گفته می‌شود و در غیر این صورت تنها «ماده» نامیده می‌شود.
۴. قضایای یقینی اگر مسبوق به اثبات از راه فکر با قضایای یقینی پیشین باشند، نظری و اگر به قضیه‌ای پیشین مبتنی نباشند، «ضروری» (بدیهی) هستند.
۵. قضایای یقینی عبارت‌اند از: اولیات، مشاهدات (محسوسات)، مجرّبات، ندسیات، متواترات و فطریات.
۶. مشهورات قضایایی است که مورد قبول و اعتقاد همه یا بیشتر مردم یا بسیاری از دانشمندان یک علم است.
۷. قضیه مشهور لزوماً صادق نیست.
۸. مسلّمات سه دسته‌اند که عبارت‌اند از: «مسلّمات نزد همگان»، «مسلّمات نزد بروهی خاص» و «مسلّمات نزد فرد خاص».
۹. کلمات قصار و ضرب‌المثل‌ها از جمله مقبولات‌اند.
۱۰. مشبّهات دو گونه‌اند:  
یک. قضایایی که شبیه به یقینیات و بدیهیات‌اند؛  
دو. قضایایی که شبیه به مشهورات‌اند.
۱۱. «تشبیهات بدیع»، «مبالغه‌های لطیف» و «اغراق‌های ظریف» از جمله مخیلات‌اند.

### پرسش‌ها

۱. مواد به کار رفته در استدلال چند قسم‌اند؟
۲. قضایای یقینی را با ذکر مثال تعریف کنید.
۳. بین مبدأ و مادّه چه نسبتی از نسب اربع برقرار است؟
۴. اولیات را با ذکر مثال تعریف کنید.
۵. مشاهدات و مجریات را با ذکر مثال بیان کنید.
۶. حدسیات را توضیح دهید.
۷. متواترات چه قضایایی هستند؟
۸. فطریات را با ذکر مثال تعریف کنید.
۹. مشهورات را با ذکر مثال تعریف کنید.
۱۰. وهمیات و مخیلات را با ذکر مثال شرح دهید.
۱۱. مظنونات و مقبولات را با ذکر مثال تعریف کنید.
۱۲. قضایای مشبّهه را توضیح دهید.
۱۳. مسلّمات را با ذکر مثال تعریف کنید.

### پژوهش

احکام کاذب و صادق صادر شده از سوی وهم را بررسی کنید.



## صناعات خمس؛ برهان

در درس گذشته با مبادی و مقدمات استدلال آشنا شدیم. استدلال براساس مواد و مقدمات به کار رفته در آن به پنج صنعت تقسیم می‌شود. در این درس ضمن آشنایی با صناعات خمس به معرفی مهم‌ترین آنها؛ برهان؛ می‌پردازیم.



### صناعات خمس

دانستیم مقدمات به کار رفته در استدلال، با قطع نظر از نحوه ترکیب آنها، براساس ستقراء هشت دسته‌اند: یقینیات، مظنونات، مشهورات، وهمیات، مسلمات، مقبولات، شبّهات و مخیلات.

استدلال براساس گوناگونی مواد و مقدمات به کار رفته در آن و نیز اغراض مورد نظر ببارتند از: برهان، جدل، مغالطه، خطابه و شعر. که منطق دانان این اقسام پنج‌گانه را صناعات خمس نامیده‌اند.

مراد از صنعت در این بخش، ترتیب دادن استدلال برای دست‌یابی به یکی از اهداف زیر، با استفاده از مواد مذکور است.

منطق دانان اهداف و اغراض صناعات خمس را چنین بیان کرده‌اند:

گاه غرض از استدلال رسیدن به حقیقت (برهان)، گاه اقناع جمهور (خطابه)، گاه ساکت کردن طرف مقابل در بحث (جدل)، گاه برانگیختن خیال و ایجاد یک اثر درونی و روانی نظیر پدید آوردن انبساط و انقباض روحی (شعر) و یا خواسته و ناخواسته رسیدن به یکی از این اغراض از راهی نادرست (مغالطه) است.

## تعریف برهان

ارزشمندترین و مفیدترین نوع استدلال برهان است. در میان صناعات خمس هیچکدام به اهمیت این صنعت نیست.

برهان، قیاسی است که فقط از مقدمات یقینی به معنای اخص تشکیل می‌شود و ضرورتاً نتیجه‌ای یقینی به دست می‌دهد.

بنابراین در برهان باید هم نتیجه‌دهی یقینی باشد و هم نتیجه، یقینی باشد؛ و بدین منظور برهان علاوه بر ماده به لحاظ صورت نیز باید دارای نهایت استواری و اتقان؛ قیاس؛ باشد.

از نظر منطقیون، برهان، منطقی‌ترین روش اندیشه است و برای کسب مهارت در این فن علاوه بر شناخت قواعد صوری استدلال و آشنایی با قضایای یقینی، ممارست مستمر نیز لازم است.

## غرض برهان

مهم‌ترین غرض برهان رسیدن به نتایج یقینی و کشف حقیقت است. انسان‌ها در سایه استدلال برهانی، علاوه بر تعلیم و ارشاد دیگران، خود نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. بنابراین، تنها راه یقینی برای اثبات درستی و بطلان مطالب، بهره‌گیری از برهان است. به عبارتی دیگر، برهان مطمئن‌ترین راه برای تمییز حق از باطل و دستیابی به عقاید و آرای درست است.

## ارزش و اهمیت برهان

پیش از این دانستیم که انسان ذاتاً موجودی متفکر است. طبیعی‌ترین عکس‌العمل موجود متفکر در برخورد با جهان اطراف، کنجکاوی و طرح سؤال است. طرح سؤال‌های بی‌شمار و تلاش برای یافتن پاسخ مناسب برای انسان جویای حقیقت، جز با رسیدن به یقین و برهان پایان نخواهد یافت.

باید دانست تنها صنعتی که عهده‌دار پاسخ تفصیلی به این پرسش‌ها است

ناعت برهان است. به بیان دیگر، فرایند تفکر هنگامی به یقین اخص منتهی می‌شود، علاوه بر صورت به جهت ماده نیز یقینی باشد و ایندو با هم محقق نمی‌شود مگر در من صناعت برهان. با توجه به آنچه گفته آمد سزاهتمام ویژه منطق دانان به این ناعت، در میان تمام مباحث منطق به خوبی آشکار می‌شود.

به عنوان نمونه به این سخن فارابی، که به حق یکی از بزرگان به نام منطق اسلامی است، در مورد جایگاه و اهمیت صناعت برهان توجه کنید: «جزء چهارم (برهان) از ناظ شرف و برتری بر دیگر بخش‌های منطق مقدم است؛ یعنی اولین هدف و مقصود نطق، همین جزء است و باقی اجزاء برای همین جزء ترتیب داده شده‌اند...»<sup>۱</sup>

عامل دیگر اهمیت کیمیای یقین، میل فطری انسان برای رسیدن به سعادت قیقی است. انسان برای رسیدن به سعادت حقیقی، زمانی تمام سرمایه‌های مادی معنوی خود را به کار می‌گیرد که در مورد تأمین سعادت خویش برای اقدام و انجام ادن عملی، به یقین برسد.

افزون بر آنچه ذکر شد، قیاس برهانی به دلیل وجود بدیهیات، پاسخ یقینی به نیاز طری انسان برای رسیدن به آرامش درونی است.

**نکته:** چنانچه سوال شود: اگر برهان کارخانه‌ای است که با مواد و مقدمات یقینی، حصولی یقینی تولید می‌کند، این مواد از کجا و چگونه تأمین می‌شوند؟ پاسخ این است که ریشه تمام مقدمات یقینی، قضایایی است که پایه و اساس این مقدمات می‌باشند و «اصول یقینیات»<sup>۲</sup> نامیده می‌شوند.

از این رو اصول یقینیات در فرآیند رسیدن به مقدمات یقینی دیگر از اهمیت بسیاری برخوردارند.



۱. احصاء العلوم، صفحه ۶۳، ترجمه حسین خدیو جم، انتشارات علمی و فرهنگی.

۲. اولیات، مشاهدات، مجربات، متواترات، حدسیات و فطریات.

## چکیده

۱. صناعات خمس عبارت‌اند از: برهان، مغالطه، جدل، خطاب و شعر.
۲. برهان قیاسی است که فقط از مقدمات یقینی به معنای اخص تشکیل می‌شود و ضرورتاً نتیجه‌ی یقینی به دست می‌دهد.
۳. مهم‌ترین فایده برهان رسیدن به نتایج یقینی و کشف حقیقت است.
۴. صناعت برهان نه تنها در صناعت خمس بلکه در تمام مباحث منطق از اهمیت ویژه برخوردار است.

## پرسش‌ها

۱. صناعات خمس را با توجه به اغراض آن تبیین کنید.
۲. برهان را تعریف کنید.
۳. فایده برهان را ذکر کنید.
۴. ارزش و اهمیت برهان را شرح دهید.

## پژوهش

تعاریف برهان را در سایر کتاب‌های منطقی بررسی کنید.

## اقسام برهان

در درس گذشته با صناعت برهان آشنا شدیم. دانستیم که صناعت برهان، تنها نوعی است که ما را در دست یابی به نتایج یقینی (به معنای اخص) یاری می‌کند. چنین روشن شدن شد که برهان تنها قیاسی است که مقدمات آن قضایای یقینی (به معنای ص) است. حال در این درس با برخی از اقسام برهان آشنا خواهیم شد.



در بحث قیاس دانستیم که حد اوسط میان حد اصغر و حد اکبر واسطه شده و نباط میان آنها را برقرار می‌کند. منطق دانان بر اساس رابطه‌ای که حد اوسط با حد ببر و حد اصغر دارد، برهان را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: لمی و ائی.

برهان لمی<sup>۱</sup>

برهان لمی برهانی است که در آن از وجود علت به وجود معلول پی می‌برند؛ مثل «این لز حرارت دیده است، هر فلز حرارت دیده‌ای منبسط است؛ پس این فلز منبسط است».

«هر گاه زمین بین ماه و خورشید فاصله شود، نور ماه گرفته می‌شود. لیکن زمین بین ماه و خورشید فاصله شده است؛ بنابراین نور ماه گرفته شده است».

همانطور که ملاحظه می‌کنید شکل استدلال در مثال‌های مذکور به صورت قیاس است؛ با این تفاوت که در مثال نخست قیاس اقترانی و در مثال دوم استدلال به صورت قیاس استثنایی است.

لمی به لحاظ ادبی یعنی منسوب به لِم (لما)؛ این برهان را از آن رو لمی نامیده‌اند که در آن حد اوسط علاوه بر علت اثبات تصدیق یقینی به نتیجه، علت تکوینی و واقعی ثبوت اکبر در اصغر نیز است. از این رو در بسیاری از کتاب‌های منطقی برهان لمی را چنین تعریف کرده‌اند: «برهانی که در آن حد اوسط هم واسطه‌ی در ثبوت است و هم واسطه‌ی در اثبات».

با کمی دقت درمی یابیم که:

اولاً: در این گونه برهان‌ها، جریان اندیشه چنین است که از وجود علت (گرم بودن فلز؛ فاصله شدن زمین بین ماه و خورشید) بر وجود معلول (انبساط، ماه‌گرفتگی) استدلال می‌کنیم.

ثانیاً: حد اوسط علاوه بر اینکه علت برای نتیجه و رابطه حدّ اکبر با حدّ اصغر است، در متن واقع نیز سبب تحقق و ثبوت اکبر در اصغر است. چه اینکه انبساط فلز و نیز گرفتگی نور ماه در واقع بدون علت آن، یعنی حرارت و فاصله شدن زمین بین ماه و خورشید که همان حد اوسط است تحقق نمی‌یابد.

## ۲. برهان ائی<sup>۱</sup>

برهان ائی برهانی است که در آن انتقال ذهن از وجود علت به وجود معلول نیست. چنین برهانی می‌تواند به دو صورت محقق شود:

(الف) انتقال از وجود معلول به وجود علت؛ مثل «این بیمار دارای چنین علایمی است، هر کس دارای چنین علایمی باشد مبتلا به فلان بیماری است؛ پس این بیمار مبتلا به فلان بیماری است».

در این استدلال، ذهن در جریان اندیشه، نخست به وجود معلول (علایم بیماری) علم پیدا کرده است و از این رهگذر به وجود علت (فلان بیماری) پی برده است.

(ب) انتقال از وجود معلول به وجود معلولی دیگر که در علت با یکدیگر مشترک‌اند؛ مثل «هر گاه لامپ الف روشن باشد لامپ ب نیز روشن خواهد بود؛ لکن لامپ الف روشن است؛ پس لامپ ب نیز روشن است». چرا که علت روشنایی هر دو، وجود یک جریان الکتریسیته است.

۱. ائی به لحاظ ادبی منسوب به «ان». این برهان را از آن روایتی نامیده‌اند که حدّ اوسط طی فرایندی خاص موجب اثبات یقینی تصدیق جازم می‌شود.

در این قسم از برهان ائی، از وجود یک معلول (روشنی لامپ الف) به وجود معلول دیگر (روشنی لامپ ب) پی برده ایم.

**نکته:** در برهان «ائی» حدّ اوسط تنها واسطه‌ی اثبات اکبر برای اصغر در نتیجه است و بخلاف برهان لمّی، هیچگاه در متن واقع علّت برای تحقق اصغر و ثبوت آن برای حدّ اکبر نیست.<sup>۱</sup>



### چکیده

۱. برهان به دو دسته تقسیم می‌شود: ائی و لمّی.
۲. در برهان لمّی، سیر ذهن از علّت به معلول است؛ ولی در برهان ائی، از علّت به معلول نیست.
۵. برهان ائی به دو صورت می‌آید: انتقال از وجود معلول به علّت و انتقال از وجود معلول به وجود معلولی دیگر که در علّت با یکدیگر مشترک‌اند.

### پرسش‌ها

۱. برهان لمّی را با ذکر مثال بیان کنید.
۲. برهان ائی را با ذکر مثال توضیح دهید.
۳. توضیح دهید چگونه حدّ اوسط در برهان لمّی هم واسطه‌ی در اثبات است و هم واسطه‌ی در ثبوت؛ اما در برهان ائی فقط واسطه‌ی در اثبات است؟

### پژوهش

اقسام برهان لمّی را بررسی کنید.

۱. به همین جهت در بسیاری از کتاب‌های منطقی برهان ائی را چنین تعریف کرده‌اند: برهانی است که در آن حدّ اوسط تنها واسطه‌ی در اثبات (اکبر برای اصغر) است.





## مغالطه و انواع مغالطه درونی

یکی از صناعات خمس مغالطه است. صنعتی که گاه چون آفتی ویران‌گر بر اندیشه سان هجوم می‌آورد و خواسته یا ناخواسته وی را از مسیر درست فکر کردن منحرف می‌کند. گربهران داروی شفا بخش اندیشه باشد بی شک مغالطه، زهری است که با شناخت کامل ن باید قلمرو فکرا از آلودگی به آن پیراست. در این درس با تعریف، اغراض، فایده، اجزاء، بادی مغالطه و انواع مغالطه درونی آگاه خواهیم شد.



### تعریف مغالطه

مغالطه در لغت به معنای سوق دادن شخص دیگر به غلط و نیز اشتباه‌کاری (خود فرد) است و در اصطلاح عبارت است از «به کارگیری روش نادرست در استدلال»؛ مانند عدم رعایت ارکان و شرایط استدلال به لحاظ ماده یا صورت و یا هر دو. به این مثال توجه کنید: «انگور شیرین است. شیرین اسطوره داستانی است؛ پس انگور اسطوره داستانی است». این استدلال فاقد شرایط منطقی است چه اینکه در آن حد اوسط تکرار نشده است.

هر چند در صناعات خمس، منطقی بدنبال ارایه راه‌کارهایی برای جلوگیری از خطاهای مادی استدلال است اما مقصود از تعریف ارایه شده از معنای اصطلاحی مغالطه، معنایی است اعم از مغالطه‌های صوری و مادی در استدلال.<sup>۱</sup>

۱. شایان توجه است از آنجا که گاه غلط‌کاری در فرآیند «تعریف» رخ می‌دهد؛ مانند تعریف انسان به «عنصر گران قیمت»؛ که در آن ضابطه‌ی منطقی لزوم تساوی مصداقی معرّف با معرّف رعایت نشده؛ بنابراین می‌توان قلمرو مغالطه را حتی فراتر از استدلال نیز ملاحظه کرد!

## اغراض مغالطه

مغالطه به معنای تعمد در به غلط اندازی دیگری با دو انگیزه می‌تواند تحقق یابد:

۱. انگیزه حق: گاه ممکن است شخص مغالط به غرضی صحیح، دیگری را به اشتباه سوق دهد، به قصد امتحان مخاطب و یا به منظور تنبیه طرف مقابل برای اصرار نکردن او بر نظر اشتباه خود. در صورت اول به قیاس مغالطی «امتحان» و در صورت دوم به آن «عناد» می‌گویند.

۲. انگیزه باطل: گاهی مغالط با اهدافی نادرست، مانند ریا، برتری و تفوق بر دیگران دست به مغالطه می‌زند. اساس شکل گرفتن چنین انگیزه‌ای این است که مغالط بخواهد قبل از آراسته شدن به حکمت و مقتضای عقل، خود را در جامه عالمان ظاهر کند. چنین افرادی چاره‌ای جز تمسک به انواع مغالطه ندارند. تنها راه مقبولیت کلام ایشان در میان ظاهرینان، استفاده از مغالطه و شهرت دروغین به علم و فرزاندگی است.

## فایده مغالطه

فراگیری این صنعت برای انسان از چند جهت می‌تواند مفید باشد:

۱. در مقام استدلال با دانستن مواضع غلط، خود را از وقوع در آن حفظ می‌کند؛

۲. خود را از تأثیرپذیری مغالطه در امان نگه می‌دارد؛

۳. از سقوط انسان‌های دیگر در دام مغالطه جلوگیری می‌کند؛

۴. در موارد ضروری که مغالط لجوج جز با مغالطه تسلیم نمی‌شود، می‌تواند با مغالطه وی را مغلوب سازد.

## اجزاء مغالطه

این فن دارای دو جزء است:

۱. اجزاء درونی (اصلی): منظور از آن اجزای تشکیل دهنده استدلال مغالطی است؛

اعم از قضایایی که ماده استدلال را تشکیل می‌دهند و یا صورتی که شکل استدلال را تعیین می‌کند.

۲. اجزاء بیرونی (عَرَضی): مراد از آن، اموری خارج از استدلال مغالطی است که اگرچه رزون از متن استدلال قرار دارند، اما در عین حال موجب قبول نتیجه استدلال نادرست میشوند؛ مانند تحقیر مخاطب یا تکرار یک ادعا با هیاهو و هوچی‌گری.

### واد و مبادی صناعت مغالطه

دو دسته از مواد هشت‌گانه استدلال به عنوان مبدأ در صناعت مغالطه به کار می‌رود: وهمیات؛ ۲. مشبهات.

### واع مغالطه درونی

از آن جا که استدلال به دو گونهٔ مباشر و غیرمباشر تقسیم می‌شود و هر یک نیز دارای واعی است پس مغالطه درونی که به معنای عدم رعایت ضوابط منطقی در ارکان و اجزای استدلال است نیز، گاه در استدلال مباشر رخ می‌دهد و گاه در استدلال غیرمباشر.

### ( مغالطه درونی در استدلال مباشر

دانسته شد که اگر استنتاج و اکتساب یک تصدیق در ظاهر تنها از یک قضیه باشد، استدلال مباشر نامیده می‌شود. با انواع استدلال مباشر در درس‌های گذشته<sup>۱</sup> آشنا شدید. حال اگر در هر نوع، رعایت ارکان و شرایط آن نشود، مغالطه صورت گرفته است.<sup>۲</sup> مثلاً نقیض موجب کلیه، سالبهٔ کلیه دانسته شود، آن‌گاه از کذب قضیه «هر حیوانی انسان است» صدق قضیه «هیچ حیوانی انسان نیست» نتیجه گرفته شود و یا مثلاً از صدق قضیهٔ موجب کلیه، صدق عکس آن به همان صورت (موجب کلیه) توهم شود، مانند این که وقتی می‌گویند «هر شیء مادی موجود است» توهم شود که «هر موجودی شیء مادی است» و یا مثلاً از قضیه «بعضی معصومین پیامبر نیستند» توهم شود که «بعضی پیامبران معصوم نیستند» در حالیکه پیش‌تر<sup>۳</sup> دانسته شد سالبهٔ جزئی عکس مستوی ندارد.

۱. درس‌های هشتم و نهم.

۲. اگر این نوع مغالطه در استدلال مباشر عکس باشد، آن را مغالطه ایهام انعکاس گویند.

۳. رک: درس دهم.

## ۲) مغالطه درونی در استدلال غیرمباشره

### مغالطه در قیاس

دانستیم قیاس دارای ارکان و شرایطی است که فقدان هر یک از آنها منشأ مغالطه می‌شود. برخی از این ارکان و شرایط که با فقدان آنها مغالطه رخ می‌دهد عبارت است از:

۱. تکرار حد اوسط: قیاس باید مشتمل بر حد اوسطی باشد که در مقدمات تکرار شده باشد. بنابراین هرگاه حد اوسط در واقع تکرار نشده ولی پنداشته شود که تکرار شده است؛ در دام مغالطه گرفتار شده‌ایم، مانند:

«هوا تار است، تار، یکی از آلات موسیقی است، بنابراین هوا یکی از آلات موسیقی است.»

«تار» در مقدمه اول به معنای تاریک و در مقدمه دوم به معنای یکی از آلات موسیقی است.

۲. شرایط مخصوص استدلال به لحاظ ماده در آن رعایت نشود؛ همانطور که دانستیم استدلال به لحاظ ماده به پنج نوع (برهان، مغالطه، خطابه، جدل و شعر) تقسیم می‌شود. در هر صناعتی تنها دسته خاصی از مبادی هشت‌گانه<sup>۱</sup> می‌تواند حضور داشته باشد. مثلاً در برهان گفته شد که مقدمات آن باید یقینی باشد، حال چنانچه این شرط رعایت نشود مغالطه صورت می‌گیرد؛ مانند این اقامه‌ی این دلیل به عنوان برهان که از مضمون‌ات تشکیل شده است: «فلانی با دشمن من درگوشی صحبت می‌کند؛ هر کس با دشمن من درگوشی صحبت کند قصد بدی نسبت به من دارد، بنابراین فلانی قصد بدی نسبت به من دارد».

### مغالطه در استقراء و تمثیل

در بحث‌های گذشته با ارکان و شرایط استقراء و تمثیل آشنا شدید. حال می‌گوییم فقدان هر یک از این امور سبب مغالطه می‌شود. مثلاً در استقراء ناقص اگر بدون تکرار مشاهده و یا مشاهده مواردی بسیار اندک که برای حکم کلی کافی نباشد، حکمی کلی

۱. یقینیات، مضمون‌ات، مشهورات، وهمیات، مسلمات، مقبولات، مشبهات و مخیلات.

برده شود، مغالطه صورت گرفته است؛ مثل این که با مشاهده یک یا تعداد اندکی ایرانی قدکوتاه، حکم شود که همه ایرانی‌ها قدکوتاه هستند و یا در تمثیل مثلاً اگر بدون وجود یک جامع واقعی، حکمی از موضوعی به موضوع دیگر سرایت داده شود، مغالطه صورت پذیرفته است؛ مانند: «فلانی فرد شروری است چه اینکه با فلان فرد شرور هم تلاسی است».



### چکیده

۱. آدمی برای کشف واقعیت راه‌های متعددی را برمی‌گزیند که برخی درست و برخی نادرست است؛ به عبارتی دیگر، انسان در بسیاری از استدلال‌ها خواسته یا ناخواسته دچار کژوی و خطای در فکر می‌شود.

۲. مغالطه، استدلالی است که واجد ارکان و شرایط لازم به لحاظ ماده یا صورت و یا هر دو نباشد.

۳. مغالطه می‌تواند براساس انگیزه صحیح یا باطل اقامه شود.

۴. فایده مغالطه عبارت است از:

الف) حفظ اندیشه از وقوع در خطا؛

ب) ایمنی از تأثیرپذیری؛

ج) حفظ دیگران از سقوط در دام مغالطه؛

د) غلبه بر مغالطه لجوج و تسلیم او.

۵. اجزاء مغالطه دو دسته‌اند:

الف) اجزاء درونی (اصلی) که عبارت است از صورت و مواد تشکیل‌دهنده مغالطه؛

ب) اجزاء بیرونی (عَرَضی) که عبارت است از اموری که خارج از متن مغالطه بوده و به‌طور غیرمستقیم ذهن را به خطا انداخته، موجب قبول نتیجه استدلال مغالطی می‌شود.

۶. مبادی مغالطه عبارت است از: وهمیات و مشبهات.
۷. انواع مغالطه درونی به تعداد ارکان و شرایط انواع استدلال به لحاظ ماده و صورت است.
۸. اگر در هر نوع از استدلال مباشر، رعایت ارکان و شرایط آن نشود، مغالطه صورت گرفته است.
۹. قیاس از حیث ماده و صورت دارای ارکان و شرایطی است که فقدان هریک منشأ مغالطه می‌شود.
۱۰. استقراء و تمثیل، ارکان و شرایطی دارند که فقدان هریک منشأ مغالطه است.

### پرسش‌ها

۱. مغالطه را تعریف کنید.
۲. چگونه مغالطه با انگیزه صحیح به کار می‌رود؟
۳. توضیح دهید که انگیزه باطل در کاربرد مغالطه کدام است؟
۴. فواید مغالطه چیست؟
۵. اجزای مغالطه را نام ببرید و توضیح دهید.
۶. استدلال مباشر مغالطی را با ذکر مثال توضیح دهید.
۷. قیاس مغالطی را همراه مثال توضیح دهید.
۸. ارکان و شرایط قیاس را که فقدان هریک منشأ مغالطه می‌شود، بیان کنید.
۹. استقراء و تمثیل مغالطی را همراه مثال توضیح دهید.

### پژوهش

انواع مغالطه در ارکان و شرایط قیاس را بررسی کنید.

## انواع مغالطه بیرونی

همانطور که دانستیم<sup>۱</sup> بخش قابل توجهی از مغالطات راه یافته در قلمرو اندیشه آدمی به سمت اموری خارج از استدلال می باشد که اگرچه بیرون از متن استدلال قرار دارند، اما عین حال به جهت ایجاد فضا سازی های روحی و روانی خاص، ناخواسته موجب قبول وجه استدلال نادرست در مخاطب می شوند.

هر چند مقسم صناعات خمس، استدلال است و اجزای بیرونی مغالطه جایگاه سته ای در صناعت مغالطه و بلکه هیچ یک از صناعات پنج گانه ندارد، اما نظریه اینکه دسته ای از مغالطات دارای تنوعی بسیارند و همین امر سبب بسیاری از رهنی های فکری و ط کاری های استدلالی شده است، ناچار در این درس سعی خواهیم کرد تا دانش پژوهان می با برخی از مغالطات بیرونی بیشتر آشنا شوند.



### مغالطه بستن راه استدلال<sup>۲</sup>:

این مغالطه در جایی رخ می دهد که مغالطه گر ادعای خود را نفیاً و اثباتاً استدلال پذیر جلوه دهد و با این ترنند فضای روانی خاصی ایجاد کند که به موجب آن استدلال واهی در مورد ادعای بی جا به نظر رسد؛ مانند: «در این موضوع عقل چندان راهگشا بست؛ اگر شما بتوانید دریچه قلب خود را باز کنید، درستی سخنانم را خواهید یافت».

## ۲. مغالطه هر بچه مدرسه‌ای می‌داند:

این مغالطه هنگامی روی می‌دهد که شخص ادعای خود را به گونه‌ای بدیهی و پیش پا افتاده جلوه دهد که کسی به لحاظ روحی و روانی به خود اجازه مطالبه دلیل ندهد؛ چرا که دلیل خواستن در جایی که مسئله بدیهی است، نشانه جهل پرسش‌گر خواهد بود؛ مانند: «این یک حساب دو دو تا چهارتا است و هر کسی آن را درک می‌کند که هرگاه جامعه‌ای با تورم شدید رو به رو شود، دولت باید آزادی بیشتری به مردم، احزاب و مطبوعات بدهد».

## ۳. مغالطه فضل فروشی:

این مغالطه در جایی رخ می‌دهد مغالطه‌گر عملاً مطلب را با الفاظ پرطمطراق یا با اصطلاحات پیچیده و واژه‌های نامأنوس بیان کند تا مخاطبین به لحاظ روحی و روانی مرعوب شده و تحت تاثیر قرار گیرند و بدون دلیل مدّعا را بپذیرند؛ مانند: حبّ الذات مفطور هر انسان و از جبلّیات اوست و به صیانت ذات منتج می‌شود و صیانت ذات، جذب النفع و دفع الألم می‌آورد!».

## ۴. مغالطه تکرار:

اگر کسی به جای اقامه دلیل بر مدعای خود، با تکرار آن بخواهد شنونده را در شرایط روانی خاصی قرار دهد که ذهن او آرام آرام مدّعا را بپذیرد مرتکب چنین مغالطه‌ای شده است؛ مانند: «برای چندمین دفعه می‌گویم تنها راه بیرون رفت از بن بست موجود، قبول دموکراسی به معنای واقعی آن است».

## ۵. مغالطه تله‌گذاری:

در این مغالطه صفت پسندیده و زیبایی به طرفداران یک عقیده نسبت داده می‌شود تا در پرتو آن برای مخاطب حالتی روحی ایجاد شود که به پذیرش آن تحریک شود؛ مانند: «اهل ذوق و ادب خوب می‌فهمند نامی که برای این مؤسسه پیشنهاد شده است بسیار زیبا و مناسب است».



### مغالطه طلب دلیل از دیگران:

این مغالطه در جایی است که شخص ادعایی را مطرح کند و به جای آنکه برستی آن دلیل بیاورد، با قرار دادن بار برهان به دوش مخاطب وی را در وضعیت ذهنی اصی قرار دهد که وی گمان کند در صورت عدم قبول ادعا، موظف به آوردن دلیل برطلان آن است؛ و بدین سان مجبور به قبول مدعا شود! مانند: «به نظر من رخ داد زله در سال جاری حتمی است، اگر شما مخالفید دلیلتان را بیان کنید».

### . مغالطه بار ارزشی کلمات:

برخی از کلمات دارای بار ارزشی مثبت یا منفی هستند و احساسات و عواطف ویژه‌ای در مخاطب برمی‌انگیزند که ممکن است به لحاظ روحی در داوری او موثر باشند. گر کسی در بیان گزاره‌ای از واژه‌های ارزشی به گونه‌ای بهره‌گیرد که به جهت روانی قییده‌ای نادرست را به مخاطب القاء کند، مرتکب چنین مغالطه‌ای شده است؛ مانند: من در اعتقادات خود ثابت قدم و استوار هستم و شما درباره سخن خود بی‌جهت حاجت و تعصب می‌ورزید».

### . مغالطه «اینکه مغالطه است»:

از ترفندهایی که موجب مغالطه است این که سخن طرف مقابل را بی‌دلیل مغالطی خوانیم و با تخطئه او فضای ذهنی خاصی ایجاد کنیم که ادعای وی را فاقد اعتبار جلوه دهیم؛ مانند: «شما منطق خوانده‌اید؛ درست است؟ بله به همین دلیل است که خوب می‌دانید چگونه در حرف‌هایتان سفسطه و مغالطه کنید».

### ۴. مغالطه دل‌سوزی:

گاهی مغالطه‌گر با ترحم و دل‌سوزی اعتماد مخاطب یا مخاطبان را به خود جلب می‌کند و از این طریق به صورت قهری در روح و روان ایشان چنان تاثیر می‌گذارد که آنها را به باور گزاره غلط وا می‌دارد؛ مانند: «اگر ما تصمیم بگیریم این فرد دزد را اخراج کنیم، همسر او از دنیا خواهد رفت و کودکش در کوچه و خیابان آواره خواهند شد».

## ۱۰. مغالطه شوخی بی ربط:

این مغالطه وقتی رخ می دهد که کسی در یک بحث و مناظره از آوردن استدلال ناتوان شود و طنزی را پیش کشد که به موجب آن روحیه افراد، دیگر آمادگی لازم برای پی گیری مطلب را نداشته باشد؛ مانند: «حرف شما مرا به یاد لطیفه ای انداخت؛ می گویند روزی ...».



## چکیده

۱. اجزای بیرونی مغالطه (مغالطه بیرونی یا عرضی) عبارت است از اموری که خارج از استدلال است و به غلط موجب قبول نتیجه استدلال نادرست می شود.
۲. مغالطه های زیر از جمله مغالطه های بیرونی است: بستن راه استدلال، هر بچه مدرسه ای می داند، فضل فروشی، تکرار، تله گذاری، طلب دلیل از دیگران، بار ارزشی کلمات، اینکه مغالطه است، دل سوزی، شوخی بی ربط.

## پرسش ها

۱. مغالطه های بستن راه استدلال و هر بچه مدرسه ای می داند را با ذکر مثال بیان کنید.
۲. مغالطه تکرار را توضیح دهید.
۳. مغالطه تله گذاری را با ذکر مثال تبیین کنید.
۴. برای مغالطه های طلب دلیل از دیگران و بار ارزشی کلمات یک مثال ذکر کنید.
۵. مغالطه ی دل سوزی چیست؟
۶. مغالطه ی شوخی بی ربط را با ذکر مثال توضیح دهید.
۷. آیا می توانید مغالطه ی «این که مغالطه است» را توضیح دهید؟
۸. از مغالطه ی فضل فروشی چه می دانید؟

## پژوهش

موارد دیگری از مغالطه ی بیرونی را با ذکر مثال بیان کنید.

## جدل

دانستیم چنانچه استدلالی مفید تصدیق جازم باشد و در آن، مطابقت استدلال و بیجه آن با واقع الزامی نباشد و صرفاً به منظور الزام طرف مقابل به پذیرش یک مطلب و اکت کردن او در بحث ترتیب داده شود جدل نام دارد. در این درس ضمن آشنایی بیشتر با ضرورت فراگیری این صنعت به طرح آموزه‌های دانش منطق درباره جدل می‌پردازیم.



## ضرورت فراگیری جدل

صنعت جدل، فنی مهم است که در استدلال و حجت‌سهمی به‌سزا دارد. طرح دقیق و علمی مباحث این صنعت به دست متخصصان فن موجب شده است تا امروز این صنعت در قالب دانشی مستقل سامان یابد. بنابراین، بحث و بررسی صنعت جدل نه تنها نیازمند تألیف رساله‌های متعدد است، بلکه در حد تأسیس دوره‌های آموزشی ویژه به صورت تخصصی است. آنچه در این درس درباره صنعت جدل می‌آید تنها گزارش بسیار فشرده‌ای از مهم‌ترین مسائل طرح شده در این زمینه است که در کتاب‌های منطقی متداول به تفصیل آمده است. از این رو به دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان توصیه می‌شود این صنعت را در زمانی مناسب و در قالب فنی مستقل پی‌گیری کنند.

انسان گاهی در مقام مناظره، مجبور می‌شود بنا بر علت‌هایی جانب برهان را فرو گذارد و به جدل روی آورد. از جمله:

۱. درست نبودن مدعی شخص و در نتیجه عدم امکان اقامه برهان بر آن؛

۲. دشوار بودن فهم برهان برای توده مردم؛
  ۳. عجز و ناتوانی مستدلّ برای اقامه برهان و یا درک صحیح آن؛
  ۴. تناسب نداشتن فهم برهان با نوآموزان یک رشته علمی.
- بنابراین، فراگیری این فن برای هر انسانی که دارای عقاید و آرای دینی، سیاسی و اجتماعی است و در زندگی اجتماعی خود، خواه ناخواه درگیر مباحثه و مناظره می‌شود ضروری است.

### تعریف جدل

جدل در لغت به معنای ستیزه جویی و لجاجت ورزیدن در خصومت‌های گفتاری است که غالباً با کید و نیرنگ همراه است و گاهی از حدود عدل و انصاف خارج می‌شود. اما در اصطلاح عبارت است از: صنعتی که آدمی با آن می‌تواند از مقدمات مسلم و مورد قبول طرف مقابل و یا از مقدمات مشهور استفاده کرده و مطلب مورد نظر خویش را اثبات یا رد کند.

### مقایسه جدل با برهان

تفاوت‌های «جدل» و «برهان» چنین است:

۱. مقدمات برهان باید یقینی و مطابق با واقع باشند، اما مقدمات جدل باید مسلم و مقبول طرف مقابل باشند و مطابقت با واقع در آنها شرط نیست.
۲. جدل همواره به دو شخص متخاصم قائم است؛ ولی اقامه برهان، گاه برای خود شخص صورت می‌گیرد؛ زیرا هر انسانی با قطع نظر از این که بخواهد برای دیگری حقی را اثبات یا ناصوابی را ابطال کند، خود به برهان و مقدمات یقینی برای درک واقعیت نیاز دارد.
۳. صورت استدلال در برهان به گونه‌ای است که نتیجه دهی در آن مانند قیاس حتمی و یقینی است، برخلاف جدل که در شرایطی خاص به شکل استقراء و تمثیل نیز می‌آید.

## مطالعات جدل

### دل و مجیب

در هر بحث و مناظره‌ای، دست‌کم دو طرف حضور دارند: یکی شخصی که مطلبی بپول دارد و از آن دفاع می‌کند و در مقابل، کسی که در صدد ردّ آن مطلب است. از آن جا این حمله و دفاع همواره در قالب سؤال و جواب رخ می‌دهد، به مهاجم و کسی که پرسش‌های خود می‌کوشد رأی طرف مقابل را در هم بریزد «سائل» و به کسی که ملات مهاجم را دفع و از نظر خود دفاع می‌کند «مجیب» می‌گویند.

### نوع

به رأی و مدعای مجیب «وضع» گفته می‌شود، که دو صورت دارد: یا او واقعاً بدان اعتقاد دارد و یا اینکه در حقیقت مورد اعتقاد قلبی وی نیست، ولی در مقام بحث و بدل، ظاهراً بدان ملتزم است. آن‌چه موجب می‌شود که یک رأی، عنوان وضع را به خود بگیرد همان التزام جدلی است که می‌تواند به آن اعتقاد داشته و یا نداشته باشد. بنابراین، وضع در اصطلاح عبارت است از: «رأی ملتزم به».

### وضع

قواعد و اصولی کلی در جدل وجود دارد که می‌توان قضایای مشهور متعددی را از بها استخراج کرد. به این قواعد و اصول کلی، «موضع» می‌گویند.

نکته مهم این که موضع، ممکن است خود از قضایای مشهور نباشد اما ریشه و نشأ بسیاری از قضایای مشهور باشد. مثلاً به این قاعده توجه کنید: «اگر یکی از دو ند در موردی صادق باشد، ضد دیگر در ضد آن مورد صادق خواهد بود». براساس این اعده، قضایای مشهوری، مانند قضیه‌های زیر به دست می‌آید:

- اگر نیکی با دوستان پسندیده است، پس بدی با دشمنان نیز پسندیده است.
- اگر آمد و شد با جاهلان ناشایست است، پس ترک نشست و برخاست با عالمان نیز شایسته نیست.

- هرگاه حق وارد شود باطل رخت برمی بندد.
- اگر ثروتمندان فراوان شوند، مستمندان کم می شوند.
- اگر گرما موجب انبساط است پس سرما سبب انقباض است.

## مبادی جدل

مبادی اولیه جدل، مشهورات و مسلمات اند.

## ادوات جدل

- دستیابی به ملکه صنعت جدل، منوط به تسلط و مجهز شدن به ابزار زیر است:
۱. آگاهی از انواع مشهورات، اعم از اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و...، به خصوص مشهورات مربوط به موضوع مورد بحث و نیز دسته بندی آنها؛
  ۲. شناخت الفاظ و واژه های مختلف علوم و آشنایی با احکام و حالات الفاظ، مثل اشتراک، تباین و ترادف؛
  ۳. توانایی و قدرت بر تشخیص مشترکات بین امور متفاوت و جهات افتراق آنها.

## آداب جدل

در منطق برای هر یک از سائل و مجیب تعلیمات خاصی بیان شده است. علاوه بر این، آداب مشترکی نیز وجود دارد که جدلی (سائل یا مجیب) باید به آنها توجه کند. اهم این امور عبارتند از:

۱. دوری از استعمال الفاظ رکیک و سخیف و استفاده از عبارات زیبا و جذاب؛
۲. پرهیز از هر گونه تمسخر، دشنام و ناسزاگویی؛
۳. رعایت کمال تواضع و فروتنی، هنگام سخن؛
۴. دوری از بحث با افراد ریاست طلب، بد اخلاق و معاند؛ در صورت ضرورت باید مواظب ضربه های احتمالی بود و آنها را به بهترین وجه به خود ایشان بازگرداند.

۵. التزام به جایگاه برتر «حق» و این که حقیقت بالاتر از هر چیز است؛ در صورت روشن شدن حقیقت، باید آن را بدون چون و چرا پذیرفت.
۶. توجه به اهمیت «گیریابی بیان، گویایی زبان و رسا بودن کلام» در مناظره؛
۷. ندادن فرصت بیش از حد به طرف مقابل برای تفکر و جولان در گفتار؛
۸. قاطعیت در بیان مطالب مورد نظر؛
۹. استفاده به جا از آیات، روایات، مثل ها، اشعار و داستان های مناسب.



## چکیده

۱. فراگیری فن جدل برای هر انسانی که دارای عقاید و آرای دینی، سیاسی و اجتماعی است، و در زندگی اجتماعی خود خواه ناخواه درگیر مباحثه و مناظره می شود، امری لازم است.

۲. جدل عبارت است از: صناعتی که آدمی با آن می تواند از مقدمات مسلم و مورد قبول طرف مقابل استفاده کرده، و مطلب مورد نظر خویش را اثبات یابد کند.

۳. تفاوت های میان جدل و برهان را می توان چنین بیان کرد:

الف) مقدمات برهان باید یقینی و مطابق با واقع باشند؛ اما مقدمات جدل باید مسلم و مقبول طرفین باشند و مطابقت با واقع در آنها شرط نیست؛

ب) جدل همواره قائم به دو شخص است؛ در حالی که اقامه برهان گاه برای خود شخص صورت می گیرد؛

ج) برهان تنها به صورت قیاس تألیف می شود؛ برخلاف جدل که به شکل استقراء و تمثیل نیز می آید.

۴. در هر مناظره ای دو طرف وجود دارد: مجیب و سائل، شخصی را که مدافع رأیی است، مجیب و دیگری را که به آن رأی حمله می برد، سائل می نامند.

۵. به رأی ملتزم به، «وضع» می‌گویند.
۶. به قواعد و اصول کلی که از آنها قضایای مشهور متعددی منشعب می‌شود، موضع می‌گویند.
۷. مبادی اولیه جدل، مشهورات و مسلمات است.

### پرسش‌ها

۱. صناعت جدل را تعریف کنید.
۲. سائل، مجیب، وضع و موضع را با ذکر مثال توضیح دهید.
۳. جدل و برهان را با یکدیگر مقایسه کنید.
۴. مبادی جدل را نام ببرید.
۵. ادوات جدل را بیان کنید.
۶. پنج ادب از آداب جدل را ذکر کنید.

### پژوهش

جدل در آموزه‌های دینی چه جایگاهی دارد؟



## خطابه و شعر (برای مطالعه)

سخن‌وری، فن بیان و نیز شعر و شاعری توانایی خاصی است که انسان‌ها در زندگی جماعی خود از آن بهره‌های فراوانی می‌برند. کارکردهای بی نظیر خطابه و شعر سبب شده است تا هریک از این دو فنّ گرانقدر در قالب علمی مستقل سامان یابند. منطق دانان در رسی‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند که خطابه و شعر هنگام حضور در قلمرو استدلال به دنبال ایفای نقشی است که درستی، نادرستی و میزان اعتبار آن نیازمند ملاحظات منطقی است. از این رو بخشی از آموزه‌های خود را به این دو صنعت اختصاص داده‌اند.



### نیاز به صنعت خطابه

استدلال‌های خطابی و شعری؛ بر خلاف برهان، جدل و مغالطه در علوم حقیقی مانند فلسفه و ریاضیات راه ندارند. از این رو برخی از منطق دانان این دو صنعت (خطابه شعر) را خارج از قلمرو منطق دانسته و چندان که باید و شاید بدان‌ها نپرداخته‌اند. امروزه درباره این صنعت نه تنها کتاب‌های بسیار نگارش یافته، بلکه متخصصان فن، آن دورا در قالب دانش مستقل و با قواعد و ضوابطی معین در اختیار علاقه‌مندان گذاشته‌اند.

کسی که می‌خواهد در جامعه تأثیرگذار و در رسیدن به اهداف اجتماعی خود موفق باشد، باید اراده مردم را با خود همراه ساخته، رضایت آنان را درباره مطالب مورد نظر خویش جلب کند. متقاعد کردن توده مردم به مطلب مورد نظر از طریق برهان و استدلال‌های جدلی همواره ثمربخش نیست؛ زیرا بیشتر انسان‌ها تحت تأثیر عواطف،

احساسات و ظواهرند. از این رو بهترین راه برای اقناع ایشان استفاده از «صنعت خطابه» است.

براساس آنچه بیان شد، آگاهی از آداب و فنون خطابی برای رهبران سیاسی و سخنگویان نهادهای اجتماعی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

### تعریف خطابه

خطابه صناعتی علمی است که تنها نتیجه آن اقناع توده مردم در مورد مطلب مورد نظر است؛ بدون آنکه در آنان یقین به معنای اخص ایجاد کند.

قابل توجه اینکه خطابه تنها اختصاص به کلام شفاهی ندارد، بلکه هر اثر اقناعی اعم از گفتاری یا نوشتاری را نیز شامل می‌شود.

### اجزای خطابه

خطابه شامل دو جزء اساسی است:

۱. **عمود:** مراد از عمود، قضایایی است که در خطابه به عنوان مقدمه به کار می‌رود و موجب نتیجه‌ای اقناعی می‌شود. این قضایا عمدتاً عبارت‌اند از: مضمونات، مقبولات و مشهورات. اگر در صنعت خطابه مبادی دیگری از استدلال نیز که موجب اقناع مخاطب می‌شود به کار رود - هر چند آن مقدمه از «مخپلات» یا «مسلمات» باشد - به لحاظ منطقی درست است.

۲. **اعوان:** مقصود از اعوان خطابه، حالات، افعال و هیأت‌های بیرون از عمود است که برای اقناع و آماده ساختن شنوندگان جهت قبول مطالب مؤثر است.

### آداب خطابه

خطیب هنگامی در هدف خویش (اقناع مخاطبان) موفق خواهد بود که به امور بسیاری از جمله نکات زیر توجه و دقت کافی داشته و توانایی خود را در این زمینه هر چه بیشتر تقویت کند:

۱. موضوع خطابه خویش را متناسب با نیاز مخاطبان برگزیند و مطالب خود را به

نضای حال ایشان بیان کند.

۲. قواعد و آداب زبان را به درستی بداند و از الفاظ جذّاب، استعارات، کنایات، سازهات و تشبیهات زیبا استفاده کند.

۳. دو رکن اساسی خطابه، یعنی «مدّعا» و «دلیل» را به خوبی از یکدیگر تفکیک ببیند. برای این منظور باید سه مرحلهٔ اساسی مقدمه (تصدیر)، ذی‌المقدمه (نتصاص) و نتیجه (خاتمه) را طی کند.

۴. بر اشعار، حکایات و مثل‌ها تسلّط کامل داشته باشد و از آنها به جا و به موقع استفاده کند.

۵. خصوصیات اجتماعی، فرهنگی، آداب و رسوم و روحیات مخاطبان خود را، خوبی بشناسد و از آنها در هدف خویش که اقناع ایشان است، استفاده کند.

۶. خطیب باید قواعد کلی مربوط به موضوع خطابه را بداند و در مجموع دارای طلاعات عمومی خوبی باشد.

### صورت تألیف خطابه

در خطابه غالباً از استدلال قیاسی و تمثیلی استفاده می‌شود و گاهی نیز استقراء به‌ارمی‌رود. شایان توجه است در خطابه به لحاظ صوری لازم نیست که استدلال به کارفته دارای تمامی شرایط انتاج باشد، بلکه اگر در ظاهر هم منتج به نظر برسد، کافیست.

### مقایسه خطابه با جدل

با توجه به تعریف خطابه تفاوت‌های زیر را می‌توان بین خطابه و جدل بیان کرد:

۱. اگر چه قلمرو خطابه همچون جدل عام است و به شاخه خاصی محدود نیست، اما مطالبی که در آنها دست‌یابی به یقین به معنای اخص مراد است (برخلاف جدل) از موضوع خطابه بیرون است.

۲. هر چند هدف خطابه مانند جدل غلبه است اما غایت خطابه، پیروزی همراه با

اقتناع است؛ در حالی که در جدل لزوماً چنین نیست.

۳. هر چند مشهورات هم در خطابه و هم در جدل به کار می‌روند، اما در خطابه برخلاف جدل، از مشهورات ظاهری<sup>۱</sup> نیز می‌توان استفاده کرد.

## شعر<sup>۲</sup>

ارسطو معتقد است که شعر کلامی خیال‌انگیز است. عروضیان<sup>۳</sup> نیز معتقدند، شعر کلامی موزون، مقفاً و متساوی‌الارکان است. برخی از ادیبان و شاعران معاصر هم در تعریف شعر می‌گویند، کلامی خیال‌انگیز و آهنگین است. براساس این تعریف، شعر نو نیمایی نیز مانند پاره‌ای از شعرهای کلاسیک و عروضی شعر خواهد بود.

بنابر آنچه بیان شد، بین شعر به معنای ارسطویی، عروضی و نو، نسبت عموم و خصوص من وجه است؛ چرا که براساس دیدگاه ارسطویی، نثرهای خیال‌پردازانه نیز به لحاظ منطقی کلام شعری است؛ همچنان که منظومه‌های صرفی، نحوی، فلسفی، منطقی و... به جهت مقفاً، موزون و مساوی بودن ابیات و مصراع‌ها از نظر عروضیان شعر است و همچنین شعر نو نیمایی که آهنگین و خیال‌انگیز است و موجب قبض و بسط روح و روان انسان می‌شود؛ اگرچه عنصر قافیه و تساوی ارکان عروضی در آن موجود نباشد. البته در کلامی که موزون و مقفاً و دارای تساوی مصرعی و بیتی و هم خیال‌انگیز باشد نیز، شعر به تمام معانی تحقق یافته است.

به نظر می‌رسد بهترین و کامل‌ترین نوع شعر عبارت است از کلامی خیال‌انگیز که از اقوال موزون، مساوی و هم‌قافیه تألیف شده باشد؛ زیرا چنین تعریفی، هم به عنصر

۱. مشهورات ظاهری عبارتند از: قضایایی که در نظر بدوی مشهورند، اما شهرت آنها پس از تأمل از بین می‌رود مانند «برادر خود را حمایت کن، خواه ظالم باشد و خواه مظلوم». این قضیه در برابر این مشهور حقیقی قرار دارد که، «ظالم را حمایت نکن اگر چه برادرت باشد».

۲. شعر شناسی در یونان باستان قدمت زیادی دارد. کسانی چون افلاطون در رساله‌های متعددی چون فدراس، ایوان و جمهوری به تحلیل و شناخت شعر پرداخته‌اند. ارسطو، مدون منطق، رساله خاصی به صورت تک نگاره در فن شعر نگاشته است. امروز در زبان فارسی چندین ترجمه از این رساله در دست است که یکی از آنها با نام ارسطو و فن شعر چاپ شده است.

۳. علم عروض، دانشی ادبی است که به اوزان و قالب‌های مختلف شعری می‌پردازد.

لفظ» و هم به عنصر «معنا» به طور کامل وفادار است.

شایان توجه است شعر هنگامی که به عنوان صنعت استدلالی به کار می‌رود هر چند، گاه از یک صورت استدلالی نیز بهره‌مند می‌شود؛ مانند: «صبح انعکاس لبخند نو است؛ انعکاس لبخند تو اجازه زندگی است. بنابراین، صبح اجازه زندگی است»؛ اما چون وام‌دار قضایای مخیله است هرگز مفید تصدیق نیست.

با عنایت به آنچه بیان شد، روشن می‌شود مبدأ این صنعت مخیلات است.

### جایگاه شعر در منطق

شعر حقیقتی است که به لحاظ ابعاد متعدد آن صلاحیت طرح و بررسی در علوم مختلف را دارد. شعر از آن جهت که از وزن و قافیه و آرایش‌های ادبی برخوردار است، صنعتی ادبی به شمار می‌آید که به لحاظ وزن و قافیه در علم عروض و به دلیل بهره‌گیری از ظرافت‌ها و نکته‌های زیباشناختی در علم بدیع قابل طرح و بررسی است. اما فراتر از لفظ و امور مربوط به آن، شعر دارای بُعد و حقیقتی است که از معنا نشأت می‌گیرد و چون روح در کالبد شعر ساری و جاری است. این جنبه از شعر، امری است که به تحلیل منطقی - فلسفی محتاج است.

آنچه بسیار شایان توجه است اینکه منطقیون در این فن با تحلیل ساختار معنایی شعر به انسان متفکر می‌آموزند که در مقام استدلال هیچ‌گاه شعر را به عنوان عاملی برای دستیابی به تصدیق انتخاب نکند؛ زیرا استدلال شعری اساساً مفید تصدیق نیست.

### فواید شعر

شعر به علت تأثیر شگرف و عمیق آن در جان انسان‌ها می‌تواند در قلمروهای مختلف و متنوع حیات فردی و اجتماعی منشأ اثر و فایده باشد. برخی از اهم آثار و فواید شعر عبارت است از:

۱. برانگیختن روح حماسی در رزمندگان جبهه‌های نبرد؛
۲. تحریک عواطف و احساسات مردم در امور دینی، سیاسی و... برای ایجاد انواع حولات سیاسی - اجتماعی؛
۳. تعظیم و تحقیر، مدح و قدح، مذمت و تحسین افراد؛
۴. ایجاد قبض و بسط، حزن و فرح روحانی در انسان‌ها؛
۵. بر حذر داشتن از افعال ناپسند و ترغیب بر نیک‌نهادی و عمل صالح.



### چکیده

۱. خطابه صنعتی علمی است که تنها نتیجه آن، اقناع توده مردم در مورد مطلب مورد نظر است؛ بدون آن که در آنها جزم و یقین واقعی ایجاد کند.
۲. خطابه شامل دو جزء اساسی است: الف) عمود، که عمدتاً عبارت است از: مقبولات، مضمونات و مشهورات؛  
ب) اعوان، که عبارت است از: افعال و امور خارجی دیگری که در کنار عمود، در اقناع خوانندگان یا شنوندگان مؤثر است.
۳. در خطابه بیشتر از قیاس و تمثیل و در موارد اندکی از استقراء استفاده می‌شود. لازم نیست که این سه، در موارد کاربرد از نظر صورت دارای تمام شرایط انتاج باشند.
۴. بین خطابه و جدل تفاوت‌های زیر وجود دارد:  
الف) مطالبی که در آنها دست‌یابی به یقین مراد است از موضوع خطابه بیرون است، برخلاف جدل؛ ب) هدف خطابه پیروزی با اقناع است، به خلاف جدل که غایت آن تنها پیروزی است؛ ج) در خطابه از مشهورات ظاهری می‌توان استفاده کرد، برخلاف جدل.

۵. شعر به معنای ارسطویی عبارت از هر کلامی است که از مخیلات تألیف، و کث انقباض و یا انبساطی در نفس شود، خواه موزون و مقفًا باشد خواه نباشد.
۶. نسبت شعر به معنای ارسطویی، عروضی و ادبی آن با یکدیگر عموم و خصوص من وجه است.
۷. در صنعت شعر، منطقی به انسان می آموزد که در مقام استدلال هیچگاه شعر بید تصدیق نخواهد بود.
۸. علت تأثیر عمیق شعر در انسانها، انبساط و التذاذ افراد از امور خیالی و تصویرهای خیال پردازانه است.

### پرسش ها

۱. صنعت خطابه را تعریف کنید.
۲. اجزای اساسی خطابه را توضیح دهید.
۳. آیا می توانید خطابه و جدل را با یکدیگر مقایسه کنید؟
۴. مبادی به کار رفته در خطابه را بیان کنید.
۵. صنعت شعر را تعریف کنید.
۶. فواید شعر را بیان کنید.
۷. هدف منطقی از طرح صنعت شعر چیست؟

### پژوهش

آیا می توان در خطابه از استدلال برهانی استفاده کرد؟

### خودآزمایی بخش چهارم

۱. مشاهده بیرونی و حسی چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند؟

(الف) عموم و خصوص من وجه (ب) تساوی

(ج) تباین (د) عموم و خصوص مطلق

۲. بین وجدانیات و محسوسات چه نسبتی از نسب اربع برقرار است؟

(الف) تساوی (ب) تباین

(ج) عموم و خصوص من وجه (د) عموم و خصوص مطلق

۳. قضایایی که به سبب شهادت و روایت افراد بسیاری که احتمال تبانی بین آنها

نمی‌رود، ایجاد یقین می‌کند، چه نام دارد؟

(الف) مسلمات (ب) متواترات (ج) مقبولات (د) مشهورات

۴. قضیه «عسل شیرین است» از جهت ماده در کدام قسم از قضایا می‌گنجد؟

(الف) مجربات (ب) محسوسات (ج) مشهورات (د) مقبولات

۵. قضیه «هر چه قابل اشاره نباشد، موجود نیست» از نظر ماده چه قضیه‌ای است؟

(الف) وهمیات (ب) مقبولات (ج) مخیلات (د) متواترات

۶. قضیه «برهنه بودن آدمی در برابر دیگران ناپسند است» به لحاظ ماده چه

قضیه‌ای است؟

(الف) متواترات (ب) مقبولات (ج) مشهورات (د) مسلمات

۷. «هرکس با دشمن نجوا کند، دشمن است» از حیث ماده چه قضیه‌ای است؟

(الف) مشهورات (ب) مظنونات (ج) اولیات (د) مشبهات

۸. قضیه «مرده ترس آور است» از نظر ماده چه قضیه‌ای است؟

(الف) مظنونات (ب) وهمیات (ج) مقبولات (د) مشهورات



۹. اگر کسی بگوید: «خدا نورا است» و مقصودش نور محسوس باشد، از نظر ماده چه ضمیمه‌ای گفته است؟

الف) وهمیات (ب) مظنونات (ج) مشبهات (د) مشهورات

۱۰. قضایایی که به وجهی حق است و به وجهی باطل، چه نامیده می‌شوند؟

الف) اولیات (ب) مجزبات (ج) مشبهات (د) متواترات

۱۱. قضایایی که فرد یا جماعتی بدان ملتزم شده‌اند و ما همان را برای ابطال عقیده‌ان به کار می‌بریم، چه نامیده می‌شوند؟

الف) مسلمات (ب) مشهورات (ج) مقبولات (د) متواترات

۱۲. مشبهات قضایایی هستند شبیه.....

الف) مخیلات یا مجزبات (ب) متواترات یا مسلمات

ج) مشهورات یا یقینیات (د) مظنونات یا وهمیات

۱۳. چه نوع قضایایی چون از پیشوایان دینی و بزرگان مورد وثوق نقل شده است، مورد قبول واقع می‌شود، بدون آنکه با برهان اثبات شده باشد؟

الف) مشهورات (ب) وهمیات (ج) مقبولات (د) متواترات

۱۴. کدام یک از مقدمات برهان است؟

الف) مسلمات (ب) مقبولات (ج) متواترات (د) مظنونات

۱۵. اولیات، مقدمه کدام یک از قیاس‌های زیر است؟

الف) خطابه (ب) برهان (ج) مغالطه (د) شعر

۱۶. استدلال به بدیهیات چه نامیده می‌شود؟

الف) برهان (ب) جدل (ج) خطابه (د) سفسطه

۱۷. برهان لّمی، پی بردن از..... است.

الف) علت به معلول (ب) معلول به علت

ج) مصنوع به صانع (د) ممکن الوجود به واجب الوجود

۱۸. کدام یک از صناعات زیر در افاده تصدیق غیر جازم مفید واقع می‌شود؟

الف) شعر ب) خطابه ج) برهان د) جدل

۱۹. کدام یک از صناعات زیر اساساً مفید تصدیق نیست؟

الف) جدل ب) برهان ج) خطابه د) شعر

۲۰. کدام یک از صناعات زیر مفید تصدیق جازم مطابق با واقع است؟

الف) جدل ب) برهان ج) خطابه د) شعر

۲۱. اگر با آزمایش خون یک بیمار و پیدا کردن عامل بیماری، آن را تشخیص دهیم،

چه استدلالی صورت گرفته است؟

الف) جدل ب) برهان اثباتی ج) برهان لمّی د) خطابه

۲۲. اگر با توجه به تب و سردرد، نوع بیماری یک فرد را تشخیص دهیم، چه

استدلالی صورت گرفته است؟

الف) برهان اثباتی ب) برهان لمّی ج) جدل د) سفسطه

۲۳. اگر از گرم بودن یک فلز به انبساط آن پی ببریم از . . . . . استفاده کرده ایم.

الف) برهان اثباتی ب) برهان لمّی ج) جدل د) خطابه

۲۴. مقسم صناعات خمس عبارت است از:

الف) قیاس ب) استقراء ج) تمثیل د) استدلال

۲۵. انتقال از وجود معلول به وجود معلولی دیگر که در علت با یکدیگر مشترک اند

عبارت است از:

الف) برهان اثباتی ب) برهان لمّی ج) جدل د) استقراء تام

۲۶. کدام یک از مقدمات برهان است؟

الف) یقینیات ب) مقبولات ج) مسلّمات د) مظنونات

۲۷. کدام یک از استدلال‌های زیر در نهایت اتقان و در کمال ارزش منطقی است؟

الف) تمثیل ب) قیاس ج) استقراء تام د) برهان

۲۸. تنها راه یقینی برای اثبات درستی و بطلان مطالب بهره‌گیری از:

الف) استدلال است (ب) برهان است

ج) برهان و جدل است (د) استدلال و حجت است

۲۹. در صناعت برهان کدام یک از صورتهای استدلال قابل استفاده است؟

الف) تمثیل (ب) قیاس (ج) استقراء ناقص (د) استقراء تام

۳۰. اگر فردی در جایی که نتیجه قیاس جزئی است، نتیجه‌ای کلی استنتاج کند، دام یک از صناعات خمس را به کار برده است؟

الف) شعر (ب) خطابه (ج) مغالطه (د) برهان و جدل

۳۱. مغالطه صناعتی است که به ..... واقع می‌شود.

الف) انگیزه حق (ب) انگیزه باطل

ج) انگیزه حق یا باطل (د) انگیزه اثبات حق

۳۲. از میان صناعات خمس کدام یک بیش از صناعات دیگر عهده دار مبارزه با فت خطاپذیری ذهن است؟

الف) مغالطه (ب) جدل (ج) برهان (د) خطابه

۳۳. مغالطه مفید تصدیق جازم است و در آن اعتبار شده است که .....

الف) حق باشد (ب) حق نباشد (ج) مسلم نباشد (د) مطابق واقع باشد

۳۴. استدلال مغالطی مفید .....

الف) تصدیق جازم است (ب) تصدیق جازم نیست

ج) تصدیق نیست (د) فایده‌ای نیست

۳۵. اجزای مغالطه کدام است؟

الف) درونی - بیرونی (ب) بیرونی - عرضی

ج) درونی - اصلی (د) درونی - لفظی

۳۶. اموری که به طور غیرمستقیم ذهن را به خطا می اندازند، چه نامیده می شوند؟  
الف) اجزای اصلی ب) اجزای عرضی ج) امور لفظی د) امور معنوی  
۳۷. موضوع صناعت مغالطه عبارت اند از:

الف) مسائل غیر عقلی ب) هر مساله‌ای که برهان در آن راه ندارد  
ج) مسائل عقلی و غیر عقلی د) هر مسئله‌ای که جدل و برهان در آن راه ندارد  
۳۸. مواد به کار رفته در صناعت مغالطه عبارت است از:

الف) وهمیات ب) وهمیات و مشبهات  
ج) وهمیات و مظنونات د) وهمیات و مشهورات

۳۹. استدلال «مهندسان راه و ساختمان برای مردم نقشه می کشند، هر کسی برای مردم نقشه می کشد، قابل اعتماد نیست؛ بنابراین، مهندسان راه و ساختمان غیر قابل اعتمادند» مغالطی است؛ زیرا.....

الف) حدود اوسط ندارد

ب) شرایط مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده

ج) از بیش از دو مقدمه تشکیل شده است

د) شرایط مخصوص به شکل اول در آن رعایت نشده است

۴۰. اگر از صدق قضیه «بعضی حیوان‌ها انسان نیستند» صدق «بعضی غیرحیوان‌ها غیرانسان نیستند» توهم شود، مغالطه صورت گرفته است؛ زیرا.....

الف) سالبه جزئی، نقص موضوع معتبر ندارد

ب) سالبه جزئی، نقض طرفین معتبر ندارد

ج) عکس نقیض مخالف سالبه جزئی موجب جزئی است

د) این استدلال در واقع مغالطی نیست

۴۱. استدلال «حافظ شاعر است، شاعر کلی است؛ پس حافظ کلی است» مغالطی  
ت؛ زیرا . . . . .

الف) صغرا موجب است

ب) حدّ اوسط ندارد

ج) مقدمات اختلاف در کیف ندارند

د) شرایط مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده است

۴۲. استدلال «فقط مردان اشتغال به قضا دارند، هر کس اشتغال به قضا دارد عادل  
ت؛ بنابراین فقط مردان عادل اند» مغالطی است؛ زیرا . . . . .

الف) شرایط مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده

ب) شرایط مخصوص به شکل اول در آن رعایت نشده

ج) حدود متغایر ندارند

د) از بیش از دو مقدمه تشکیل شده است

۴۳. در استدلال «هوا تار است، تاریکی از آلات موسیقی است؛ بنابراین هوا یکی از  
ت موسیقی است» چه مغالطه‌ای رخ داده است؟

الف) عدم تکرار حدّ اوسط

ب) شرایط مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده است

ج) از بیش از دو مقدمه تشکیل شده است

د) شرایط اختصاصی شکل اول قیاس اقترانی رعایت نشده است

۴۴. استدلال «فقط امور مادی قابل رؤیت هستند، هر چیزی که قابل رؤیت باشد  
وجود است؛ پس فقط امور مادی موجود هستند» مغالطی است؛ زیرا . . . . .

الف) حدّ اوسط ندارد

ب) حدود متغایر نیستند

ج) از بیش از دو مقدمه تشکیل شده است

د) شرایط مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده است

۴۵. اگر از صدق «هیچ انسانی درخت نیست» صدق «همه غیر درختها انسان هستند» توهم شود، مغالطه صورت گرفته است؛ چرا که.....

(الف) عکس نقیض مخالف سالبه کلی، موجب جزئی است

(ب) عکس نقیض مخالف سالبه کلی، سالبه جزئی است

(ج) نقض طرفین سالبه کلی، موجب جزئی است

(د) این استدلال اساساً مغالطی نیست

۴۶. در استدلال «هر عسلی زرد و سیال است، پس هر زرد و سیالی عسل است» چه مغالطه‌ای شده است؟

(الف) ایهام انعکاس

(ب) عدم تکرار حدّ اوسط

(ج) شرایط مخصوص به ماده، در آن رعایت نشده است

(د) شرایط تمثیل در آن رعایت نشده است

۴۷. استدلال «خداوند موجود است، هر موجودی مادی است؛ پس خداوند مادی است» مغالطی است؛ زیرا.....

(الف) حدّ اوسط ندارد

(ب) شرایط مخصوص به شکل اول در آن رعایت نشده

(ج) شرایط مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده

(د) شرایط مخصوص به ماده در آن رعایت نشده

۴۸. استدلال «اگر کسی پرخوری کند، در معرض انواع بیماری‌ها قرار خواهد گرفت، لیکن احمد پرخوری نمی‌کند؛ پس در معرض هیچ نوع بیماری نیست» مغالطی است؛ چرا که.....

(الف) شرایط مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده

(ب) شرایط مخصوص به قیاس استثنایی اتصالی در آن رعایت نشده

(ج) شرایط مخصوص به ماده در آن رعایت نشده

(د) قضیه شرطیه ندارد

۴۹. استدلال «هر چارپایی خونگرم است، هر میمونی خونگرم است؛ پس هر نارپایی میمون است» مغالطی است؛ چرا که .....

(الف) حدّ اوسط تکرار نشده

(ب) مقدمات اختلاف در کیف ندارند

(ج) شرایط مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده

(د) شرایط مخصوص به ماده در آن رعایت نشده

۵۰. در استدلال «اگر کشور آمریکا خواهان روابط صادقانه با ایران باشد، به ارتباطات فرهنگی و ورزشی توجه خاصی خواهد کرد، شواهد قطعی نشان می‌دهد که آنان به ارتباطات فرهنگی توجه خاصی کرده‌اند؛ پس کشور آمریکا خواهان روابط صادقانه با ایران است».

(الف) شرایط مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده است

(ب) شرایط مخصوص به قیاس استثنایی اتصالی در آن رعایت نشده

(ج) فاقد حدّ اوسط است

(د) این قیاس، منتج نیست

۵۱. در استدلال «هیچ درختی انسان نیست، هر درختی رشد می‌کند؛ بنابراین بعضی

انسان‌ها رشد نمی‌کنند» چه مغالطه‌ای رخ داده است؟

(الف) شرایط اختصاصی شکل سوم رعایت نشده است

(ب) شرایط عمومی قیاس اقترانی رعایت نشده است

(ج) موجب بودن کبرا

(د) کلیه بودن کبرا

۵۲. در استدلال «هیچ دست فروشی نانوا نیست، هیچ نانوایی ماهی گیر نیست؛ بنابراین هیچ دست فروشی ماهی گیر نیست»..... رعایت نشده است.

(الف) شرایط عمومی قیاس اقترانی (ب) سالبه بودن کبرا

(ج) جزئیته بودن صغرا (د) جزئیته بودن کبرا

۵۳. استدلال «اگر همسرتان تحصیلات دانشگاهی داشته باشد، در مشکلات زندگی می تواند به شما کمک کند، اما - متأسفانه - همسرتان تحصیلات دانشگاهی ندارد؛ بنابراین در مشکلات زندگی نمی تواند به شما کمک کند» مغالطی است؛ زیرا.....

(الف) قضیه شرطیه ندارد

(ب) شرایط قیاس استثنایی اتصالی در آن رعایت نشده

(ج) قضیه مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده

(د) این استدلال، در واقع مغالطی نیست

۵۴. اگر کسی گمان کند «ماست مانند دروازه است، زیرا هر دو را می بندند» دچار چه

مغالطه ای شده است؟

(الف) عدم تکرار حدّ اوسط (ب) مغالطه در تمثیل

(ج) مغالطه در استقراء ناقص (د) مغالطه در قیاس

۵۵. تعیین کنید در این استدلال چه مغالطه ای رخ داده است؟ «من به او بدبین هستم؛ چهره او گویا است که فردی بزهکار است»؟

(الف) تله گذاری (ب) بار ارزشی کلمات

(ج) بستن راه استدلال (د) هر بچه مدرسه ای می داند

۵۶. «این یک امر بدیهی است که زندگی مردم غربی شیرین تر از زندگی شرقی ها است» در این قضیه چه مغالطه ای است؟

(الف) هر بچه مدرسه ای می داند (ب) بستن راه استدلال

(ج) فضل فروشی (د) تکرار



۵۷. مغالطه این استدلال را بیان کنید. «در سال‌های اخیر آن قدر در مدح آزادی سخن گفته‌ایم که دیگر جایی برای تردید در آن نیست».

الف) تله‌گذاری (ب) تکرار

ج) هر بچه مدرسه‌ای می‌داند (د) بار ارزشی کلمات

۵۸. در این جمله چه مغالطه‌ای به کار رفته است؟ «از محقق برجسته‌ای مثل شما بسیار بعید است که با چنین عقیده‌ای مخالفت کند».

الف) تله‌گذاری (ب) تکرار

ج) هر بچه مدرسه‌ای می‌داند (د) بستن راه استدلال

۵۹. در این جمله چه نوع مغالطه‌ای رخ داده است؟ «به نظر من ایشان بهترین فرد برای نمایندگی این شهر است؛ اگر شما مخالفید بگویید، چرا؟».

الف) بار ارزشی کلمات (ب) فضل فروشی

ج) طلب دلیل از دیگران (د) تله‌گذاری

۶۰. نوع مغالطه زیر را تعیین کنید! «علی‌رغم تمامیت خواهی و استبداد غیرمنطقی شما، همچنان بر سیاست شفاف، تابناک و ارزشمند خود ثابت قدم خواهیم ماند».

الف) بار ارزشی کلمات (ب) فضل فروشی

ج) بستن راه استدلال (د) تله‌گذاری

۶۱. در این آیه چه مغالطه‌ای به کار رفته است؟ «وقتی از مشرکان پرسید: پروردگارتان چه نازل کرده است؟ می‌گویند: همان افسانه‌های پیشین را».

الف) بار ارزشی کلمات (ب) اینکه مغالطه است

ج) تله‌گذاری (د) بستن راه استدلال

۶۲. در این استدلال چه مغالطه‌ای رخ داده است؟ «این استاد دزد را زندان نکنید؛ زیرا در این صورت آبروی چندین ساله‌اش خواهد رفت».

الف) دل‌سوزی (ب) بار ارزشی کلمات (ج) تله‌گذاری (د) بستن راه استدلال

۶۳. جدل، صناعتی است که آدمی می‌تواند از مقدمات مسلم و ..... استفاده کرده و مطلب خویش را ..... کند.

الف) مشهور - اثبات (ب) مشهور - رد

ج) مشهور - اثبات یا رد (د) متواترات - اثبات یا رد

۶۴. مقدمات برهان ..... است اما مقدمات جدل صرفاً باید ..... باشد.

الف) یقینی - مسلم

ب) گاه یقینی - مشهور مطابق با واقع

ج) گاه یقین غیر مطابق با واقع - مسلم مطابق با واقع

د) فقط متواترات و اولیات - مسلم

۶۵. وضع عبارت است از:

الف) رأی معتقد به (ب) رأی ملتزم به

ج) رأی معتقد به مطابق با ذهن (د) رأی ملتزم به مطابق با واقع

۶۶. موضع ..... باشد.

الف) باید مشهور (ب) باید غیر مشهور

ج) می‌تواند غیر مشهور (د) باید یک قضیه جزئی مشهور

۶۷. در صناعیت جدل به مهاجم ..... و به مدافع ..... می‌گویند.

الف) سائل - مجیب (ب) مجیب - سائل

ج) مجیب - سؤال کننده (د) سائل - واضع

۶۸. ماده‌ای که در جدل به کار می‌رود کدام است؟

الف) متواترات (ب) مسلمات (ج) مخیلات (د) مجربات

۶۹. «قضایایی که فرد یا جماعتی بدان ملزم شده‌اند و ما همان را برای ابطال

عقیده آنان به کار می‌بریم» چه نامیده می‌شوند؟ و در چه صناعتی به کار می‌روند؟

الف) مسلمات - جدل (ب) مشهورات - خطابه

ج) مقبولات - شعر (د) متواترات - برهان

۷۰. کدام صنعت به استدلال قیاسی منحصر است؟

الف) برهان (ب) جدل (ج) استقراء (د) تمثیل

۷۱. به جدلی ..... گویند.

الف) سائل (ب) مجیب (ج) سائل یا مجیب (د) سائل یا مهاجم

۷۲. در شرایط بحرانی ..... جدلی از الفاظ، رکیک .....

الف) سزاوار نیست - استفاده کند (ب) سزاوار است - استفاده کند

ج) سزاوار نیست - استفاده نکند (د) می تواند - استفاده کند

۷۳. هدف از خطابه عبارت است از:

الف) غلبه (ب) غلبه همراه با اقناع

ج) ایجاد تصدیق جازم (د) ایجاد قبض و بسط روحی

۷۴. در کدام یک از استدلال‌های زیر از مشهورات ظاهری می توان استفاده کرد؟

الف) جدل (ب) خطابه (ج) برهان (د) قیاس

۷۵. مقبولات و متواترات به ترتیب در کدام صنعت به کار می روند؟

الف) جدل - خطابه (ب) خطابه - برهان

ج) خطابه - جدل (د) برهان - خطابه

۷۶. قیاسی که مقدمات آن از مقبولات و مضمونات باشد، چه نام دارد؟

الف) خطابه (ب) برهان (ج) جدل (د) سفسطه

۷۷. کدام فن، آیین و روش توفیق در اقناع را می آموزد؟

الف) برهان (ب) جدل (ج) خطابه (د) مغالطه

۷۸. در خطابه غالباً از چه نوع استدلالی استفاده می‌شود؟

- (الف) قیاس و تمثیل (ب) قیاس و استقراء (ج) استقراء و تمثیل  
(د) تجربه و تمثیل

۷۹. مطالبی که در آنها دستیابی به یقین مراد است از کدام صناعت بیرون است؟

- (الف) خطابه (ب) جدل (ج) برهان (د) مغالطه

۸۰. کدام قضیه در خطابه به کار می‌رود و از کدام نوع قضایا است؟

- (الف) حسود سیادت نمی‌یابد - مقبولات

(ب) هر چه قابل اشاره نباشد، موجود نیست - وهمیات

(ج) عدل نیکو و ظلم زشت است - یقینیات

(د) هر موجودی دارای جهت است - مسلمات

۸۱. قضیه «شراب مانند خون پلید است» کدام قسم از قضایا است و در کدام صناعت

به کار می‌رود؟

- (الف) مزنونات - مغالطه (ب) وهمیات - مغالطه

(ج) مسلمات - جدل (د) مخیلات - شعر

۸۲. قضایایی که هدف از آنها ایجاد رغبت یا نفرت در شنونده است، چه نامیده

می‌شوند؟

- (الف) اولیات (ب) مجربات (ج) مخیلات (د) محسوسات

۸۳. مبادی صناعت شعر عبارت است از:

- (الف) مخیلات (ب) وجدانیات (ج) محسوسات (د) مشاهدات

۸۴. تنها صنعتی که مفید . . . . . عبارت است از شعر.

(الف) تصدیق غیر جازم است (ب) تصدیق نیست

(ج) اثبات یا رد مدعا می‌باشد (د) تصدیق جازم غیر واقعی است

۸۵. کدام یک از موارد زیر بر اساس تعریف منطقی شعر محسوب نمی‌شود.

الف) مثنوی مولوی (ب) بوستان (ج) الفیه ابن مالک (د) دیوان شمس  
۸۶. نسبت شعر در علم عروض با شعر به معنای منطقی آن کدام یک از گزینه‌های

زیراست؟

الف) تساوی (ب) تباین

ج) عموم و خصوص من وجه (د) عموم و خصوص مطلق

## فهرست برخی از منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن رشد، تلخیص کتاب القیاس، الهيئة المصرية العامة للكتاب قاهره، ۱۹۸۱ م.
۳. ابن سینا، الاشارات والتنبیہات، مع الشرح، [بی جا]، دفتر نشر الكتاب، ۱۴۰۳.
۴. ابن سینا، الحدود، سروش تهران، ۱۳۶۶ ش.
۵. ابن سینا، الشفاء الالهیات، تصدیر ابراهیم مدکور، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۳.
۶. ابن سینا، التّجات، با تصحیح و مقدمه محمد تقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
۷. ابن سینا، دانشنامه علائی، تصحیح سید احمد خراسانی، انتشارات فارابی، ۱۳۶۰.
۸. ابن سینا، منطق المشرقین، ج ۲، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ ق.
۹. ابهری، اثیر الدین، تنزیل الافکار، تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار (منطق و مباحث الفاظ)، تهران مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه مک گیل، ۱۳۵۳.
۱۰. ارسطو، البرهان، ترجمه متی بن یونس، در: ارسطو، منطق ارسطو، تحقیق عبد الرحمن بدوی، وكالة المطبوعات، کویت، دار القلم، بیروت، ۱۹۸۰ م.
۱۱. ارسطو، منطق ارسطو، ج ۱، تحقیق عبد الرحمن بدوی، بیروت، دار العلم، ۱۹۸۰.
۱۲. ارسطو، منطق ارسطو، ج ۲، تحقیق عبد الرحمن بدوی، بیروت، دار العلم، ۱۹۸۰.
۱۳. اژه‌ای، محمد علی، مبانی منطق، اصفهان، انتشارات اصفهان، ۱۳۷۲.
۱۴. اصفهانی، شمس الدین محمود، مطالع الأنظار، [بی تا]، ترکیه، ۱۳۰۵.
۱۵. بهمنیار، التحصیل، چاپ دوم، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۱۶. ترکه، صائن الدین علی بن محمد، المناهج فی المنطق، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶.

۱۷. تفتازانی، سعد الدین، تهذیب المنطق، الحاشیہ، مؤسسہ النشر الاسلامی.
۱۸. تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۷۰.
۱۹. جرجانی، سید شریف علی بن محمد، تعلیقہ بر تحریر القواعد المنطقیة، در قطب  
بن رازی، تحریر القواعد المنطقیة فی شرح الرسالة الشمسیة، بیدار، قم، ۱۳۸۲.
۲۰. جرجانی، میر سید شریف، تعلیقہ شرح الشمسیہ، شرح الشمسیہ.
۲۱. جرجانی، میر سید شریف، شرح المواقف، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۷۰.
۲۲. جوادی آملی، عبد الله، تحریر تمهید القواعد، چاپ اول، تهران، انتشارات الزهراء،  
۱۳۳۱.
۲۳. حلی، جمال الدین حسن، الجوهر النضید، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۳.
۲۴. حلی، جمال الدین حسن، القواعد الجلیة، قم، مؤسسہ النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۲۵. خندان، سید علی اصغر، مغالطات، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۲۶. خندان، سید علی اصغر، منطق کاربردی، تهران - قم، سازمان مطالعه و تدوین  
ب علوم اسلامی، و دانشگاہ و مؤسسہ فرهنگی طه، ۱۳۷۹.
۲۷. خوانساری، محمد، منطق صوری، [بی جا] مؤسسہ آگاہ، ۱۳۷۴.
۲۸. رازی، خضر بن محمد بن علی، شرح الغرة فی المنطق، تصحیح: البیر نصری  
در، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۹۳ م.
۲۹. رازی، قطب الدین محمد، تحریر القواعد المنطقیة فی شرح الرسالة الشمسیة،  
صحیح محسن بیدارفر، بیدار، قم، ۱۳۸۲.
۳۰. رازی، قطب الدین، شرح المطالع، قم، انتشارات کتبی نجفی، ۱۲۹۴، هـ.ق.
۳۱. ساوی، عم بن سهلان، البصائر النصیریہ، همراه با تعلیقات شیخ محمد عبده،  
و لاق مصر، مطبعه امیریہ، ۱۳۶۲.
۳۲. سبزواری، حاج ملا هادی، شرح المنظومه - منطق، تصحیح و تعلیق حسن زاده  
لمی، قم، نشر ناب، ۱۴۱۶.

۳۳. سلیمانی امیری، عسکری، معیار اندیشه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رضی الله عنه)، قم، ۱۳۸۱ ش.
۳۴. سهروردی (شیخ اشراق)، شهاب الدین یحیی، منطق التلویحات، تصحیح علی اکبر فیاض، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۴.
۳۵. سیوطی، جلال الدین، صون المنطق و الکلام، چاپ مصر.
۳۶. شیرازی، صدر الدین محمد، التنقیح فی المنطق، تصحیح غلام رضا یاسی پور، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷.
۳۷. شیرازی، صدر الدین محمد، اللمعات المشرقیة فی الفنون المنطقیة (منطق نوین) مترجم عبد الحسین مشکوة الدینی، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه ۱۳۶۲.
۳۸. شیرازی، صدر الدین محمد، رساله التصور و التصدیق، الجوهر النضید، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۳.
۳۹. شیرازی، قطب الدین محمود، درة التاج، تصحیح محمد مشکوة چ ۳، حکمت، تهران، ۱۳۶۹.
۴۰. صدر المتألهین، محمد، التنقیح فی المنطق، تصحیح غلام رضا یاسی پور، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷.
۴۱. صدر، سید محمد باقر، الاسس المنطقیة للاستقراء، چ ۲، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۷ ق.
۴۲. طباطبائی، محمد حسین، برهان، ترجمه، تصحیح و تعلیق مهدی قوام صفری، قم دفتر تبایغات اسلامی، ۱۳۷۱.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن، اساس الاقتباس، چاپ چهارم، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار (منطق و مباحث الفاظ)، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۵۳.



۴۵. طوسی، محمد بن حسن، منطق التجريد (الجواهر النضيد)، قم انتشارات بيدار، ۱۳۶۶.
۴۶. فارابی، احصاء العلوم، شرکت انتشارات علمی فرهنگي، تهران، ۱۳۶۴.
۴۷. فارابی، المنطقيات للفارابی، ج ۱، قم، منشورات مكتبة اية الله العظمى المرعشى جفى، ۱۴۰۸.
۴۸. فرصت شيرازى، محمد نصير، أشكال الميزان، بمبئى، ۱۳۲۲.
۴۹. كاتبى قزوينى، نجم الدين، الرسالة الشمسية، همراه با شرح قطب الدين رازى، اپ سنگى، تهران، ۱۳۱۴.
۵۰. مظفر، محمد رضا، المنطق، تصحيح غلامرضا فياضى، ج ۲، مؤسسه نشر اسلامى، م، ۱۴۲۳ ق.
۵۱. مولى عبدالله، الحاشية، على تهذيب المنطق، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة جماعة المدرسين، ط ۸، ۱۴۱۵.

